

اندیشه و جلوه های اخلاقی شهید محراب آیت الله سید اسدالله مدنی

سید محمد جواد قربی



فهرست

مقدمه نویسنده.....	۵
گفتار اول: مروری بر زندگانی آیت‌الله مدنی.....	۱۱
مقدمه.....	۱۱
۱. ولادت سیداسدالله.....	۱۳
۲. نبوغ، تحصیل و تدریس (مجاهدت‌های علمی).....	۱۷
۳. مبارزات سیاسی (قیام علیه ظلم و تبعید).....	۲۵
۴. فعالیت‌های اجتماعی و عام المنفعه.....	۳۱
۵. شهید مدنی و انقلاب اسلامی.....	۳۷
۶. محراب خونین (شهادت).....	۴۰
۷. وصیت نامه شهید محراب.....	۴۴
۸. شهید محراب آیت‌الله مدنی در کلام و بیانیه‌های امام خمینی(ره).....	۴۷
گفتار دوم: خصلت‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی.....	۵۵
مقدمه.....	۵۵
۱. ساده زیستی.....	۵۶
۲. جاذبه و دافعه علوی.....	۵۸
۳. پیاده روی کربلا و اربعین.....	۶۰
۴. مردم داری.....	۶۲

۵. مناجات‌های نیمه شب.....	۶۴
۶. کمک به فقرا و نیازمندان.....	۶۶
۷. امر به معروف و نهی از منکر.....	۶۷
۸. اهتمام به ترویج معارف دینی و اعتقادی.....	۷۰
۹. احترام به اعضای خانواده.....	۷۱
۱۰. ولایتمداری و تبعیت از رهبر دینی.....	۷۳
۱۱. حساسیت نسبت به بیت المال.....	۷۶
گفتار سوم: اندیشه‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی.....	۷۹
مقدمه.....	۷۹
۱. تمایز اخلاق حسنه و سیئه.....	۸۰
۲. ایمان و تقوای الهی.....	۸۳
۳. اصلاح نفس و اخلاق.....	۸۸
۴. دوری از خودبینی و تواضع.....	۹۴
۵. پرهیز از دروغ و صداقت در گفتار.....	۱۰۰
۶. برپایی فریضه نماز و پرهیز از استخفاف نماز.....	۱۰۲
۷. پیاده‌سازی احکام و اخلاق اسلامی در جامعه.....	۱۰۳
۸. لزوم توجه به سیره پیامبر(ص) به عنوان اسوه حسنه و الگوی اخلاق.....	۱۰۴
۹. پاک‌سازی آلودگی‌های اخلاقی در حکومت اسلامی.....	۱۰۷
۱۰. ارجحیت تأدیب فردی کارگزاران قبل از تعلیم و تربیت اخلاقی جامعه.....	۱۰۹

۱۱. عامل بودن به اوامر و نواهی..... ۱۱۱
۱۲. عمل الهی (نیت الهی در کردار و رفتار)..... ۱۱۲
۱۳. محبت و برخورد نیکو با مردم..... ۱۱۴
۱۴. هجرت فی سبیل الله..... ۱۱۵
۱۵. توجه به حق الناس..... ۱۱۶
- سخن پایانی..... ۱۱۹
- فهرست منابع..... ۱۲۱

مقدمه نویسنده

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ: (ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی
که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند،
و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.»^۱

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۹.

زندگی‌نامه ارزشمند مردان الهی بهترین کتاب و الگو برای نسل خداجو و حقیقت‌طلب جوان مسلمان است که به دنبال پناهگاهی امن برای حراست از اندیشه اسلامی خود هستند. در عصری که نفی ایدئولوژی، جنگ فرهنگ‌ها، بسط و گسترش ابتذال و انحطاط برای محو هویت آغاز شده، بی‌شک مراجعه به سرگذشت و فداکاری‌های بزرگان دین و انقلاب بهترین راهگشا است؛ چراکه با مطالعه سرگذشت، کارنامه سیاسی و انقلابی برخی رجال معاصر و شخصیت‌های انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود که آنان وجود و زندگی خود را در راه خدمت به اسلام و مسلمین صرف و تمام عمر خود را در راه تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی سپری کرده‌اند؛ سختی‌های بسیاری را تحمل کرده‌اند و در میان طوفان حوادث و اختناق و خفقان رژیم پهلوی، ندای اسلام‌خواهی سر داده و از حریم و حرم قرآن کریم دفاع کرده‌اند و زندان، تحقیر و تبعید شده‌اند؛ اما این شداید هرگز خللی در روح بلند آنها و استقامت شکست‌ناپذیر آنها وارد نکرد. در میان چهره‌های برجسته سیاسی و دینی انقلاب اسلامی، زندگی‌نامه شخصیت بزرگ، عارف واصل، مجاهد نستوه و عالم زاهد شهید آیت‌الله حاج سیداسدالله مدنی بسیار درخشان و برجسته است. اگر چنانچه به این شخصیت و سیره او به درستی پرداخته شود، نمونه‌ای مثال زدنی از الگوی عملی برای نسل تشنه حقیقت خواهد بود.^۱

امام خمینی(ره) ایشان را الگوی زهد، تقوا و اخلاص توصیف می‌کنند که عمر خویش را وقف اسلام کرده است.^۲ ایشان به مناسبت شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی اشاره می‌کنند: «شهید مدنی با شهادت مظلومانه خود ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را بکلی منزوی کرد. این چهره نورانی اسلامی عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند؛ و از چهره‌های کم‌نظیری بود که به حدّ وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود. به شهادت رساندن چنین شخصیتی به تمام معنا اسلامی همراه با تنی چند از فرزندان اسلام و یاران با وفای انقلاب اسلامی در میعادگاه نماز جمعه

۱. داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق؛ مروری بر زندگی و مبارزات شهید سیداسدالله مدنی»، فصلنامه حضور، شماره ۸۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. روزنامه کیهان، «شهید مدنی؛ چهره‌ای کم‌نظیر»، شماره ۲۱۷۱۹، بیستم شهریور ۱۳۹۶، ص ۱۰.

و در حضور جماعت مسلمین، جز عناد با اسلام و کمر بستن به محو آثار شریعت و تعطیل جمعه و جماعت مسلمین توجیهی ندارد. اگر تا امروز برای جنایت‌ها و شرارت‌های خود بهانه‌های بی پایه‌ای می‌تراشیدند، در شهادت این عالم متقی که جز درباره خدمت به اسلام و مسلمانان نمی‌اندیشید، بهانه‌ای جز انتقام از اسلام و ملت شریف نمی‌توانند بتراشند. انتقام از اسلام، که آن را اساس سقوط دستگاه‌های جبار و شکست ابرقدرت‌ها در ایران و پس از آن در منطقه می‌بینند و از ملت قدرتمند که پشت بر آنان نموده و کاخ‌های آمال و آرزوی آنان را در هم کوبیده و تمامی آنان را از صحنه تا ابد بیرون رانده است، می‌گیرند.^۱

شهید مدنی به امور دینی، مسائل روحی و خودسازی توجه ویژه‌ای داشت و علاوه بر تبلیغ دین، به جوانب مختلف جامعه توجه داشت.^۲ با توجه به این مسئله، یکی از خصوصیات بارز شهید محراب آیت‌الله مدنی، اخلاق‌گرایی بود و از زمان آغاز فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خویش، به مسئله اخلاق توجه ویژه‌ای داشت و با وجود این که شخصیت خود را بر اساس اخلاق رشد داده بود، نسبت به مسائل اخلاقی در اجتماع حساسیت داشت و بررسی اسناد و تاریخ شفاهی زندگانی ایشان نشان می‌دهد که از اولین حساسیت‌های ایشان در محل تولدشان، مبارزه با بی اخلاقی‌ها و مفاسد فرهنگی و اخلاقی بوده است. به عنوان نمونه، ایشان در آذرشهر به مبارزه علیه کشف حجاب و مشروب فروشی‌ها پرداختند.^۳

رعایت اخلاقیات در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی شهید مدنی باعث گردید تا ایشان معروف به «معلم اخلاق»^۴ شوند. ایشان در نجف اشرف، درس اخلاق داشتند و این مسئله نیز نشان‌دهنده جایگاه والای ایشان در عرصه اخلاق و معنویت است. در این خصوص آیت‌الله

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، جلد ۱۵، ص ۲۲۶.

۲. زهرا مولایی، رویای صادقانه: روایتی از سلوک عارفانه شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، گردآوری ناصر یاری، تهران، انتشارات یاس نبی، ۱۳۸۹، ص ۷.

۳. مریم محمدزاده هروی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، نشر آینور، ۱۳۹۳، صص ۱۱۸-۱۱۱.

۴. سیدصادق فاضلیان، معلم اخلاق: شهید محراب آیت‌الله مدنی به روایت آیت‌الله فاضلیان و یاران شهید، همدان، انتشارات فاضل عارف، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶.

سجادی اشاره می‌کنند؛ «شخصیت ایشان، هم از جهت علمی و هم از جهت تقوایی مورد قبول همه علمای نجف بود، تا جایی که هر وقت مرحوم آیت‌الله العظمی خویی نبودند، شهید مدنی در مسجد الخضر به جای ایشان نماز می‌خواند؛ یعنی انقدر مورد توجه بودند. در حوزه نجف جانشینی مرجعی مانند آیت‌الله خویی که استاد حوزه و مورد وفاق همه طلاب و فضلا بودند، بسیار مهم بود. ایشان مورد احترام کل حوزه علمیه بود، هم از جهت علمی و هم از جهت تقوایی و شاگردان زیادی هم داشتند...ایشان واقعاً اخلاق، حلم، علم و تقوا را با هم جمع کرده بودند و از علمای ربانی زبانزد شهر نجف اشرف بودند.»^۱

در خاطرات همراهان و نزدیکان شهید مدنی، به وفور در خصوص خصلت‌های اخلاقی ایشان صحبت به میان آمده است و شخصیت‌های گوناگون از زاویه‌های مختلف به منش اخلاقی ایشان در بُعد فردی و اجتماعی اشاره داشته‌اند اما کمتر به وجوه اندیشه‌ای ایشان در حوزه اخلاق توجه شده است و به دلیل مغفول ماندن این بخش از حیات فکری شهید محراب آیت‌الله مدنی، در نوشتار حاضر تلاش می‌شود تا اندیشه‌های اخلاقی ایشان مورد بررسی قرار بگیرد. البته توجه به چند نکته ضروری است؛ اول، تقریرات کلاس‌های درس آیت‌الله مدنی در نجف اشرف و حوزه‌هایی که در ایران به تدریس اخلاق پرداختند، در دسترس قرار ندارد و جامعه علمی کشور از این داشته‌های گرانقدر محروم هستند. دوم، ایشان به دلیل مشغله‌های فراوان تدریس و فعالیت‌های سیاسی همواره در تبعید یا هجرت بودند و همین مسئله باعث گردید که فرصت لازم برای تقریر کتابی مستقل در باب اخلاق نداشته باشند و با توجه به این مسئله، تبیین اندیشه‌های اخلاقی ایشان مستلزم استخراج سخنرانی‌ها و برخی از پیام‌ها و مصاحبه‌های ایشان با مضامین اخلاقی است. بنابراین تبیین اندیشه‌های متعالی ایشان در حوزه اخلاق با محدودیت‌های زیادی مواجه است و این نوشتار صرفاً نوعی نظم بخشی به سخنرانی‌ها و مطالب منتشر شده شهید مدنی در روزنامه‌های زمان ایشان است که دارای مضامین اخلاقی هستند. لازم به ذکر است که توجه به سیره عملی شهید مدنی به تنهایی نشان‌دهنده

۱. سیدمحمد سجادی، «جهاد اکبر در عالم روحانیت»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۰.

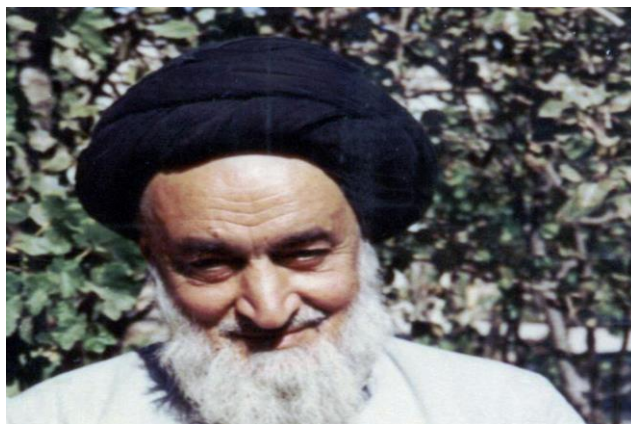
جامعیت اخلاقی ایشان است که همگان می‌توانند از آن درس و عبرت بگیرند. سوم، برخی از نوشتارها و دستنویس‌های ایشان در نجف اشرف بودند که در زمان انتقال به ایران، جا مانده و اطلاعات دقیقی در خصوص دست نوشته‌ها و حاشیه‌نویسی‌های ایشان وجود ندارد. سوم، بخشی از سخنرانی‌های اخلاقی ایشان که در اوایل انقلاب تصویربرداری شده بودند، از دسترس عموم خارج شده یا متأسفانه از بین رفته‌اند که آسیب بزرگی در حوزه شناسایی افکار و اندیشه‌های اخلاقی ایشان است. چهارم، برخی از نوارها و تقریرات موجود از کلاس‌های درس آیت‌الله مدنی که توسط شاگردان ایشان در شهرهای مختلف گردآوری شده بود، توسط نهاد یا مؤسسه‌ای که متولی این امر باشد گردآوری نشدند و به دلیل فوت تعداد زیادی از این افراد و گذر زمان این گنجینه‌ها (اسناد، تقریرات و نوارهای ضبط شده جلسات اخلاقی ایشان) به فراموشی سپرده شده و مخدوش شدند. با توجه به همه این محدودیت‌ها، نگارنده در این اثر تلاش دارد برخی از سخنرانی‌ها و مطالب اخلاقی شهید محراب را که بر جای مانده است، مورد بررسی قرار دهد و ضمن یک سازماندهی به آنها، مجموعه‌ای از اندیشه‌های مهم اخلاقی را در این اثر گرد هم آورد.

سیدمحمدجواد قربی

بیست‌ونهم مرداد ۱۳۹۹

رامسر

گفتار اول: مروری بر زندگانی آیت‌الله مدنی



گفتار اول: مروری بر زندگانی آیت‌الله مدنی

مقدمه

«عالم مجاهد و پرهیزگار آیت‌الله سیداسدالله مدنی از برجستگان قافله نور است که علاوه بر کسوت علم، به خلعت شهادت نیز مفتخر گردید. ایشان عالمی ژرفاندیش بود که به زینت ایمان و تقوا نیز آراسته بود، افزون بر این‌ها، مردمی بود و هرگز از آنها جدا نگشت و تا پایان عمر، پناه مردم بود و خیر خود را از آنان دریغ نکرد. گفتار شیرین و رفتار دلپسند او، تابلویی از زیباترین جلوه‌های بندگی است.»^۱

انقلاب اسلامی ایران، به‌عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم در تاریخ سیاسی جهان معرفی شده است. مهم‌ترین خصیصه این انقلاب که آن را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند بی‌شک، وجه ایدئولوژیک آن است؛ چراکه برخلاف انقلاب‌های بزرگ که بر ایدئولوژی‌های کاملاً اومانیستی، لیبرال-دموکراسی و مارکسیسم مبتنی بودند، انقلاب ایران از مشرب ایدئولوژیک فرابشری (الهی) برخوردار بوده است. در شکل‌گیری، تکوین و پیروزی انقلاب اسلامی قشرها و طبقات بسیاری از جامعه ایران حضور داشتند؛ لذا وجه متکثر (پلورالیتیک) انقلاب ایران نیز از دیگر تفاوت‌هاست. در انقلاب اسلامی ایران همه قشرها، گروه‌ها و طبقات اجتماعی حضور چشمگیر داشته‌اند، لذا تئورسین‌های انقلاب نتوانسته‌اند عناوینی مثل بورژوازی، کارگری یا دهقانی را برای این انقلاب به کار برند. امام خمینی (ره) از بطن جامعه ایران و از میانه طبقه ذی‌نفوذ روحانی قامت برافراشت، رهبری انقلاب را به دست گرفت و با خردورزی و درایت وافر، کشتی انقلاب را در مبارزه‌ای طولانی و پر تلاطم به ساحل پیروزی رساند. بدیهی

۱. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی (ره) بر اساس چهل محور از روایت معصومین (ع)، همدان، نشر روزاندیش، ۱۳۹۴، ص ۱۰.

است که امام خمینی(ره) در نیل به این مهم، از همراهی و همکاری یاران مقاومی چون خود بهره‌مند بود که می‌توان به شخصیت‌هایی همچون آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله سیداسدالله مدنی، آیت‌الله شیخ صدوقی، آیت‌الله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی و... اشاره کرد. در این میان، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی از شاگردان امام خمینی(ره) بود که از خطهٔ آذربایجان برخاست و در طول حیات سیاسی - مذهبی خویش لحظه‌ای از مبارزه دست نکشید؛ چه آن زمانی که به‌عنوان خطیبی توانا برای ادامه حرکت انقلابی، رشد و آگاهی سیاسی لازم را به وجود می‌آورد و چه آن زمانی که لباس رزم بر تن کرد تا در جبهه نبرد با دشمن متجاوز، الگویی برای رزمندگان جوان باشد و سرانجام در محراب خونین نماز جمعه تبریز، پاداش مجاهدت‌هایش را گرفت.^۱ مقام معظم رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای در باب مقام و جایگاه رفیع شهید مدنی اشاره می‌کنند؛

«[شهید آیت‌الله مدنی]حقیقتاً یک مصداق بارزی از روحانی کامل بودند. اولاً ایشان ملأ بود، عالم بود، فقیه بود. در قم و نجف تحصیلات عالیّه فقه و اصول، همچنین معقول کرده بودند و مرد عالمی بود. آگاهانه و از روی معرفت عمل می‌کرد، کار می‌کرد، اقدام می‌کرد. خاصیت علم در انسان همین است که حرکات او و سکنت او عالمانه است، منطقی است؛ این خصوصیت در ایشان بود. ثانیاً، روحانی ناطق بود. در روایات داریم: بِعَالَمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ. اهل بیان و تبیین بود در [بین] قشرهای مختلف؛ ایشان در میان جوان‌ها می‌توانست کاملاً با مخاطب جوان ارتباط برقرار کند. من در اوایل یا اواسط امامت جمعهٔ ایشان به تبریز رفتم و دیدم ایشان آن‌چنان با جوان‌های کم‌سال، بیست ساله، بیست‌ویک ساله گرم و صمیمی است که واقعاً مثل

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۲.

اینکه با پدرشان حرف می‌زنند، با برادر بزرگشان حرف می‌زنند! آن هیمنه علمی در رابطه ایشان با جوان‌ها اصلاً محسوس نبود، یعنی واقعاً رابطه برقرار می‌کرد؛ با جوان‌ها این‌جوری بود. با عامه مردم و قشرهای خیلی عمومی مردم هم باز همین‌جور بود... با طبقه روشنفکر می‌نشست، جذبشان می‌کرد؛ با طبقه عوام می‌نشست، جذب می‌کرد؛ با طلبه‌ها می‌نشست؛ یعنی عالم ناطق و مبین و کسی بود که می‌توانست آن ذخیره‌ای که در وجود او و در روح او، در دل پاک و نورانی او از نور معرفت و علم جمع شده بود، آن را به راحتی به مخاطب خودش منتقل کند؛ این هم یک خصوصیتی بود که در ایشان وجود داشت.^۱ بعد از این توضیحات باید اشاره شود که تلاش بر این است تا در این بخش، به صورت موجز و کوتاه به زندگانی و حیات طیبه این شهید بزرگوار پرداخته شود.^۲

۱. ولادت سیداسدالله

در یکی از روزهای سال ۱۲۹۳ در شهرستان آذرشهر، یکی از شهرهای آذربایجان شرقی در کانون با صفای خانواده‌ای نجیب، فرزندی پا به عرصه وجود گذاشت که بعدها خدمات ارزشمندی از خویش به یادگار گذاشت. پدرش به واسطه عشق و ارادت فراوانش به امیر مؤمنان علی(ع)، یکی از القاب آن حضرت یعنی اسدالله را برای او انتخاب کرد. سیداسدالله در چهار سالگی مادر خود و در شانزده سالگی پدرش را از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۲.

۲. به دلیل اینکه در کتاب حاضر قرار است به اندیشه‌های اخلاقی شهید مدنی پرداخته شود، زندگینامه و مختصات زندگانی سیاسی - اجتماعی ایشان به صورت کوتاه و سطحی ارائه می‌شود و بررسی حیات علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایشان به کتاب‌های بعدی موکول می‌شود.

دست داد و در سنین نوجوانی به ناچار مسئولیت سنگین اداره زندگی نامادری و سه کودک یتیم را بر عهده گرفت.^۱

نام کامل ایشان بر اساس اسناد و مدارک موجود به خصوص شهربانی کل کشور و سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، «سیداسدالله مدنی دهخوارقانی» است. در اسناد گاهی از ایشان با عنوان «میر» هم نام برده‌اند و اسم کامل ایشان را میر سیداسدالله مدنی دهخوارقانی قید کرده و حتی گاهی لقب میرزا را هم به وی داده‌اند؛ ولی نامی که ایشان بیشتر به آن شهره بوده‌اند، سیداسدالله است. نام خانوادگی ایشان هم بیشتر مدنی دهخوارقانی است، ولی در بعضی از گزارش‌ها و اظهارات از ایشان با عنوان «مدنی تبریزی» هم یاد کرده‌اند. شهید سیداسدالله مدنی دهخوارقانی، بر اساس اسناد و مدارک شهربانی و ساواک، شناسنامه‌شان با شماره ۲۹۵ در زادگاه خود ثبت شده است. شماره شناسنامه ایشان در بعضی اسناد ۳۹۵ قید شده است که به نظر می‌رسد ۲۹۵ با توجه به تکرار بیشتر درست‌تر باشد؛ البته باید این نکته را هم گفت که گرفتن شناسنامه در دوره رضاشاه معمول شد و وقتی شناسنامه معمول شد، بیشتر تاریخ‌های تولد اشخاص جابه‌جا یا به صورت اشتباهی درج می‌شد، ولی درباره شهید مدنی با توجه به اقرار خودشان و دیگر اطرافیان همان سال ۱۲۹۳ ه. خورشیدی تاریخ تولد واقعی ایشان است.^۲

۱. حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره ۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸۴، ص ۳۰.

۲. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۱۸-۱۷.



پدر شهید مدنی آقا میرعلی در بازارچه بزازان آذرشهر مغازه کوچکی داشت که از راه آن امرار معاش می‌کرد. او گاه دست این نوجوان را می‌گرفت و در کنار خود می‌نشاند و برای او از رنج و درد روزگار گذشته حکایت‌ها می‌گفت.^۱ مادر شهید مدنی، «فاطمه فیض‌الله» نام داشت که به دلیل وصلت با شهید مدنی، طبق رسم آن زمان به فاطمه مدنی شهرت داشتند. سیده بتول مدنی دختر گرامی شهید مدنی، در خصوص مادرشان نقل می‌کنند؛

«مادرم فاطمه فیض‌الله بودند، اصالتاً شوشتری بودند ولی در کربلا به دنیا آمده بودند و بزرگ شده بودند. پدرم هم که برای تحصیل به آنجا می-

۱. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، قم، انتشارات نورالسجاده، ۱۳۸۰، ص ۲۵.

روند، یکی از بستگانشون که آذرشهری بوده و در کربلا زندگی می‌کرده، واسطه شده و معرفی کردند و این ازدواج انجام شد. مادر ما خیلی خانم صبور، بزرگوار و با گذشتی بودند. خیلی هم متدین، خیلی با عقیده، خیلی هم عنایت ویژه داشتند در تربیت بچه‌ها.^۱

سیده زهره مدنی در خصوص زندگی پدر و مادر خود اشاره می‌کنند؛

«پدرم آیت‌الله سیداسدالله مدنی در سال ۱۲۹۳، در یکی از روستاهای تبریز به دنیا آمدند. مادر ایشان خانه‌دار بود و پدرشان هم کاسب بود و در آن زمان پارچه فروشی داشت. پدرم در ۵ سالگی مادر خود را از دست دادند و در سن ۱۶ سالگی هم پدرشان را. ایشان تنها فرزند خانواده بودند اما بعد از فوت پدر با نامادری و فرزندان او چند سالی زندگی کردند و سپس تبریز را برای خواندن درس‌های حوزوی رها کرده و وارد شهر قم شدند. بعد از چند سال اقامت در شهر قم به نجف اشرف رفتند و در آنجا نزد استادانی چون آیت‌الله عبدالهادی شیرازی، آیت‌الله سیدمحسن حکیم و آیت‌الله خویی به مدت پنج تا شش سال درس خواندند و بعد هم که مسئله ازدواج ایشان با مادرم پیش می‌آید.^۲

مقتضیات زمانه شهید مدنی به گونه‌ای بود که ایشان در دوران کودکی و نوجوانی، ظلم و استبداد سیاسی را درک کرده و به علت عملکرد غرب‌گرای رضا شاه، با مفاسد فرهنگی و سیاست‌های ضدّ اسلامی آشنا شده و به همین دلیل، مقاومت‌هایی نسبت به آنها داشته است.

۱. مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹.

۲. سیده‌زهره مدنی، «اسطوره عشق و ایمان در بیست‌ویکمین سال شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی گفت‌وگویی با خانم سیده‌زهره مدنی و خانم سیده بتول مدنی»، مجله پیام زن، شماره ۱۳۹، مهر ۱۳۸۲، ص ۴۱.

شهید مدنی با وجود سختی‌ها و مشکلات فراوان در دوران کودکی و نوجوانی مانند فوت زودهنگام پدر و مادر، مسئولیت اداره خانواده و ... و در شرایط اجتماعی‌ای که در آن شاهد مفاسد فرهنگی و سیاسی نظام حاکم و تعدی به جایگاه روحانیت از طریق رژیم سیاسی بود، برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود، با سخت‌کوشی و ممارست به سمت دانش و علوم حوزوی شتافت و در این مسیر موفقیت‌های زیادی تحصیل کرد.

۲. نبوغ، تحصیل و تدریس (مجاهدت‌های علمی)

سیداسدالله مدنی تحصیلات ابتدایی خود را طبق رسم متداول در زادگاهش آغاز کرد.^۱ البته باید به این نکته توجه داشت که اولین مدرسه (دبستان) در آذرشهر در سال ۱۳۲۸ ه.ق از طرف انجمن ولایتی تأسیس شد. این مدرسه که چهار سال بیشتر دوام نیاورد، در خود شهر آذرشهر نبود بلکه در روستای گوگان آذرشهر بنا شده بود، بعد از مدتی مدرسه به خود آذرشهر منتقل شد ولی در آنجا هم توفیقی به دست نیاورد. با توجه به نبود مدرسه‌ای دیگر در آذرشهر، می‌توان احتمال داد که شهید مدنی در مدارس نوین تحصیل نکرده، ولی خواندن و نوشتن را به سبک قدیم در آذرشهر یاد گرفته و برای تحصیل به مدرسه طالبیه تبریز رفت.^۲

از همان دوران کودکی، آثار نبوغ و استعداد در سیداسدالله مدنی نمایان بود و زودتر از همسالان خود به فراگیری علم علاقه نشان داده و پیشرفت چشم‌گیری داشت. هرچند در زمان حیات پدر، خواندن و نوشتن را در حد ابتدایی در مدرسه طالبیه فرا گرفت، اما مرگ پدر، او را از ادامه راه باز نداشت و علوم مقدماتی را نزد علمای آذرشهر، از استادانی چون میرزا محمدحسن منطقی و میرزا محسن میرغفاری

۱. علی‌اصغر شعردوست، یاد آذربایجان، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷.

۲. مهری احمدی، زیست‌نامه آیت‌الله سیداسدالله مدنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸، ص ۱۵.

آموخته و سپس برای ادامه تحصیلات عازم حوزه علمیه قم شد. هجرت ایشان به قم در حالی صورت گرفت که اسلام و روحانیت با خودکامگی، استبداد رضاخان و از سوی دیگر با ظهور روشنفکران غرب‌زده مواجه بود^۱؛ به نحوی که عرصه تلاش برای تبلیغ اسلام تنگ شده بود. در چنین شرایطی سیداسدالله حجره بزازی پدری در راسته بازار را ترک کرده و مشکلات هجرت را به جان خرید. از همان اوایل ورود به حوزه، رفتار و کردار و تقوا و فضیلت ایشان بسیار مورد نظر علما و بزرگان واقع شد.^۲

ایشان با پشتکار عمیق خود پس از مدتی از طلاب زبده آنجا شد و در همان ایام جوانی شهرت در علم و عمل پیدا کرد، به صورتی که زبازد عام و خاص گردید و مبارزات سیاسی خود را نیز از همان دوران طلبگی برای سرنگونی رژیم سیاسی فاسد و خاندان پهلوی آغاز کرد.^۳

آیت‌الله مدنی پس از گذراندن مراحل مقدماتی، از محضر اساتید بزرگ فقه، اصول و فلسفه بهره‌مند شد. مدتی پای درس آیت‌الله حجت کوه‌کمری و آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری حاضر شد و چهار سال نیز نزد امام خمینی(ره) دروس فلسفه، عرفان و اخلاق را فراگرفت. پس از مدتی به نجف هجرت کرد و در حوزه این شهر در کنار تکمیل تحصیلات عالی خویش، تدریس در سطوح مختلف را آغاز کرد و به دستور آیت‌الله حکیم کرسی تدریس لمعه، رسائل، مکاسب و کفایه را به عهده گرفت و در اندک زمان، جزء اساتید معروف حوزه علمیه نجف شد. آیت‌الله مدنی در

۱. در این زمان عده‌ای از دوستان شهید مدنی اظهار داشتند که به علت فعالیت‌های ضد دینی رضا شاه، سفر به قم برای تحصیل علوم حوزوی جایز نیست ولی ایشان در جواب آنها بیان داشتند: «حداقل که برای خودم ملا و واعظ می‌شوم» علی شیرازی، یادواره شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، نشر روح، ۱۳۶۳، ص ۳۲ و سعید عباس‌زاده، «زندگی‌نامه شهید مدنی»، در یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱، ص ۱۴.

۲. حسن اردشیری، رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی، پیشین، صص ۳۱-۳۰.

۳. «اولین شهید محراب»، فصلنامه همدان، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۳، ص ۱۶.

درس خارج آیت‌الله سیدعبداله‌هادی شیرازی، آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی شرکت کرد و از مراجعی مانند آیت‌الله حکیم در نجف و آیت‌الله حجت کوه‌کمری در قم و آیت‌الله خوانساری اجازه اجتهاد گرفت.^۱ در تصویر زیر، اجازه اجتهاد آیت‌الله حکیم به شهید مدنی آمده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك اللهم يا خالق المرح والقم وبأدي النسم ومعهم الخف - يا بيم وفصلي شمس
 خير البرية أبا القاسم المصطفى: آية لامة لعدة السمرين أما بعد فإن العالم
 المنفصل ثقة الاسلام فخر الاعلام زين الله والذات الحاج السيد اسد الله المدني
 الدهمزاقي دامت رقيه من جد واجتهاد في تحصيل العلوم الدينية وتنقيتها
 وتذويب سر لها في دوحها وأخذ معقولها ومنقولها فتمله الرزق وسدجده
 وأخذ من كل من علم العلم حظه الاذن ونصيبه الراني مبلغ بحسن نيته
 وسميه البديع ال مرتبة سامية من العلم مقدر صحتها ويشكرها عليها وأورث
 درجة من الاجتهاد ويحمله عليها ويحسن بها عليه فشد الله في راج
 المنيف اذره وبلغه الى أقصى مراتب العلم وأعلام مدارج الاجتهاد ورفقته
 بالورع والتقوى وقد فصل وبها ان يجابه من نش به در في الحيط في عمله
 ولتثبت فيه ونجد العدل والاستقامة في سلكه قد من عليه المل سبانه
 بقدراسة النفس وحسن اليق والسرقة فهو مجاز من قبلنا بأن يسد
 لما يرجع الى الفقيه المطلق من الامور التي تقبل النية في كاله مع رعا
 الاحياء والتم كما حشرته وناله والله ولي التوفيق واليه المصير
 الطباطبائي ١٣٩٤
 ٢٤٢٣
 الحجة

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷، صص ۱۱-۱۰ و جلال سبحانی‌فر، بررسی زندگی و اندیشه سیاسی مبارزاتی شهدای محراب آذربایجان شهید محمدعلی قاضی طباطبایی و شهید سیداسدالله مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ۱۳۹۵، ص ۴۱.

حجت‌الاسلام و المسلمین بروجردی-داماد شهید مدنی- در خصوص تحصیلات علمی و عملکرد آموزشی شهید مدنی اشاره می‌کنند؛ «شهید بزرگوار ما، دروس سطح مقدماتی را در قم شروع و پس از اتمام دروس مقدماتی و سطوح عالیه درس خارج، به محضر مقدس مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمری و سایر بزرگان آن عصر حاضر و همچنین از محضر مقدس و انسان‌ساز پیر جماران، عارف گرانقدر الهی، نایب بر حق حضرت مهدی (عج)، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) نیز در مدرسه فیضیه قم حاضر و استفاده شایانی در راه تهذیب نفس و خودسازی و معارف الهی کسب کرده و بالاخره پس از مدتی برای زیارت خانه خدا به مکه معظمه مشرف و پس از مراجعت از بیت‌الله الحرام از طریق عراق مدتی در کنار تربت پاک و مقدس سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (ع) در کربلا ساکن و ضمن زیارت به ادامه تحصیل می‌پردازند و پس از مدتی از آنجا راهی نجف اشرف، جوار مرقد مطهر باب مدینه علم النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام شده و از محضر مراجع بزرگ تقلید و آیات عظام همچون مرحوم آیت‌الله میرزا آقا اصطهباناتی و مرحوم آیت‌الله سیدعبداله‌هادی شیرازی و مرحوم آیت‌الله حکیم و دیگران استفاده کرده‌اند. بنابراین شهید عالیقدر ما، به مراتب عالی از علم و کمال و تهذیب نفس و فضائل اخلاقی نائل و مهم‌تر آنکه مرد عمل بود. شهید بزرگوار ما با اینکه به مراحل عالیه از علم رسیده بود معذک تا زمانی که در نجف اشرف بودند (تا قبل از سال ۵۰) در حوزه درسی بعضی مراجع حاضر می‌شدند، یک شب به من فرمودند: من از درس رفتن استفاده‌ای چندان نمی‌کنم، هفته‌ای دو سه مطلب شاید به‌دستم بیاید ولی معذک بر خود لازم می‌بینم آن را ادامه دهم زیرا از جهات دیگر مفید و وظیفه است. خلاصه آنکه سعی داشت چیزی را به مردم بگوید که خودش به آن عمل می‌کرد و حقاً مرد عمل بود، همیشه گفتارش توأم با عمل بود. همچنین در مقام تدریس در نجف اشرف با اشتیاق و گرمی فراوان و متواضعانه از دروس سطوح متوسطه (شرح

لمعه) گرفته تا سطوح عالیه (مکاسب و کفایه) تدریس می‌فرمود و اوقات روز خود را از این جهت پر می‌کرد. با آن هوای گرم و ناراحت کننده نجف اشرف و دوری منزل ایشان از صحن مطهر امیرالمؤمنین(ع) و سایر مساجد و مدارس (مراکز و کلاس‌های درس طلاب علوم دینی) معذک صبح و بعدازظهر و حتی شب‌ها به درس و بحث اشتغال داشت تا آنجا که یکی از دوستان ایشان می‌گفت که، من به ایشان اعتراض کردم که با این هوای گرم و دوری راه و مزاج کسل و مریض احوال، چرا شما اینقدر خود را به زحمت انداخته و تمام وقت خود را صرف درس و بحث می‌کنید؟ ایشان جواب دادند، ما را که دو بار به دنیا نمی‌آورند فقط همین یکبار است، باید کمال استفاده از عمر را کرد. بالاخره در سال ۵۱ به امر مبارک حضرت امام خمینی(ره)، شهید بزرگوار مأمور سرپرستی حوزه علمیه خرم‌آباد لرستان و سکونت در آن شهرستان می‌شود و در آنجا حوزه گرمی تشکیل داده و به تدریس دروس سطح عالیه و درس خارج اشتغال داشت. وقتی یکی از فضلاء محترم جامعه مدرسین فعلی قم به خرم‌آباد رفته و درس خارج ایشان را از نزدیک دیده بود، خیلی مجذوب گردیده و اظهار می‌داشت، ما تصمیم گرفته‌ایم هر وقت ایشان نخواهند در شهرستان خرم‌آباد بمانند، ایشان را به قم آورده و از ایشان در قم استفاده خواهیم کرد.^۱

ایشان در نجف اشرف کلاس اخلاق داشتند^۲ و طلاب ایرانی در این جلسات شرکت می‌کردند و گاهاً طلاب پاکستانی، افغانی و طلبه‌های سایر کشورها حضور می‌یافتند ولی چون مطالب کلاس‌های شهید مدنی به زبان فارسی ارائه می‌شد، بیشتر طلبه‌های ایرانی در این جلسات حاضر می‌شدند.^۳ ایشان علاوه بر درس اخلاق، روزانه کلاس‌های مختلفی برای طلاب تدریس می‌کردند که نسبت به زمان و تعداد درس‌ها، بسیار

۱. حجت‌الاسلام بروجردی، «حیات طیبه»، پاسدار اسلام، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۶.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا ناصری یزدی، یزد، مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹.

بیشتر از عرف حوزه‌های علمیه بود.^۱ ایشان شرح لمعه، رسائل و سایر دروس حوزوی را تدریس می‌کردند.^۲

در خصوص کرسی استادی شهید مدنی در نجف اشرف آمده است؛

«شهید مدنی در زمانی کوتاه، توجه استادان بزرگ حوزه نجف را به خود جلب کرد و به دستور مراجع بزرگوار، در چند رشته از جمله کفایه، رسائل، مکاسب و درایه، کلاس درس برپا کرد. آیت‌الله راستی کاشانی در توصیف مقام علمی ایشان می‌گوید؛ در آن ایام که ما در خدمتشان بودیم، مراحل اجتهاد را طی کرده و مشغول تدریس دروس مختلف بودند و از درس ایشان محصلین زیادی استفاده می‌کردند، به گونه‌ای که در نجف، درس ایشان از همه درس‌ها پرجمعیت‌تر بود و شاگردانشان با یک عشق و علاقه خاصی در درس ایشان شرکت می‌جستند. ایشان روزانه ۷ الی ۸ درس برگزار می‌کردند.»^۳

ایشان در زمان فعالیت‌های سیاسی در ایران، به شهرهای مختلفی تبعید شدند و با وجود سخت‌گیری‌های ساواک، کلاس‌های درس و آموزش خود را در شهرهای مختلف برگزار می‌کردند. به عنوان مثال، در زمان تبعید به گنبد کاووس، ایشان در مدرسه علمیه منتظریه، دروس حوزوی و تفسیر داشتند. عبدالجواد ابراهیمی فر از شاگردان شهید مدنی در مدرسه علمیه منتظریه گنبد کاووس اشاره می‌کنند که ایشان علاوه بر شروع کلاس‌های تفسیر قرآن برای طلاب و مردم، به حوزویان هم دروس صمدیه و سلوکی را تدریس می‌کردند.^۴

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین سیدابوالفضل بهاءالدینی، قم مقدس، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سیدمحمدجواد رکنی حسینی، بندر لنگه، مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸، ص ۹.

۴. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی فر، قم مقدس، مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

ایشان در زمان حضورشان در خرم‌آباد، فعالیت‌های علمی و تدریس خویش را متوقف نکردند و همین امر منجر به این شد که «تحول تازه در نسل جوان» خرم‌آباد به وجود بیاید.^۱ یکی از همراهان نزدیک شهید مدنی در خرم‌آباد، شیخ مهدی روشن بیان می‌کنند که شهید مدنی به وضعیت آموزشی طلاب در حوزه علمیه کمالیه خرم‌آباد رسیدگی کردند.^۲ ایشان در حوزه کمالیه علاوه بر تدریس دروسی مانند مکاسب، یک درس خارج فقه را شروع کردند.^۳ همچنین ایشان علاوه بر حوزه کمالیه، جلساتی را برای جوانان در منزل خود تدارک می‌دیدند که به نوعی تربیت اخلاقی، دینی و سیاسی را مدنظر قرار می‌دادند تا جوانان خرم‌آباد به راه صحیح اسلامی هدایت شوند.^۴ در ماه‌های انتهایی رژیم پهلوی، شهید مدنی به بندر کنگان تبعید شدند و با وجود مدت زمان اندک سه هفته‌ای در این شهرستان، در حوزه علمیه کوزه‌گری این شهر حاضر می‌شدند و برخی جلسات اخلاقی را برپا می‌داشتند.^۵ ایشان در زمان حضور در همدان، دره مرادیگ، تبریز، شهر دانشفهان و بوئین زهرا به فعالیت‌های علمی و آموزشی پرداختند و آثار زیادی از خود برجای گذاشتند.

شهید محراب آیت‌الله مدنی در دوران فعالیت‌های علمی خود، به درجه اجتهاد دست یافتند ولی رساله‌ای از خود به یادگار نگذاشتند؛ دلیل این امر، تبعیت ایشان از استاد اخلاق و عرفان خود، امام خمینی(ره) است؛ ایشان مبلغ و ترویج‌کننده رساله امام خمینی(ره) بودند. به عبارتی دیگر، شهید مدنی علی‌رغم مقام والا و لیاقت

۱. رمضان تیموری، روزهای روشن: زندگی‌نامه و خاطرات حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی روشن، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۴، ص ۶۵.

۲. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.

۳. رمضان تیموری، خاطرات روشن: خاطراتی از حجت الاسلام و المسلمین روشن پیرامون انقلاب، شهید، علما و حج، قم، نشر آیین احمد، ۱۳۹۴، ص ۵۰.

۴. سامان سپهوند، میان لشکر هجران: خاطرات آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، قم، نشر معارف، ۱۳۹۶، ص ۱۳۹.

۵. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام محمد محمودی، قم مقدس، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

شخصی، خویشتن را در امام فانی می‌دانست و بی‌نهایت به آن وجود مبارک عشق می‌ورزید و هر موقع می‌خواست از تبریز خارج شود از رهبر کبیر انقلاب اجازه می‌گرفت. با وجود آنکه به درجهٔ اجتهاد رسیده بود، به خود اجازه نمی‌داد تبلیغ از خویشتن کند و می‌گفت: «کسانی که مرا می‌شناسند می‌دانند برای مثل من به اصطلاح کسرِ شأن است که از شخص دیگری غیر از خود ترویج کنم. قاعدتاً باید از خود بگویم، ولی چه کنم دینم به من می‌گوید باید امروز خودت را فراموش کنی و خود را زیر پای این مرد (امام خمینی(ره)) بگذاری تا یک قدم بالا بیاید و به دنبال ایشان حرکت کنی و عده‌ای از من می‌پرسند و خواسته‌اند که چرا رساله نمی‌نویسی؟ وقتی مرجعی چون حضرت آیت‌الله العظمی خمینی روحی له الفدا وجود دارد ما باید همه مروج چنین مرجعی باشیم. شهید مدنی بارها می‌گفت: امام هر فرمانی بدهند باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم، حتی اگر به ضرر جانمان هم باشد.»^۱

۳. مبارزات سیاسی (قیام علیه ظلم و تبعیدها)

شهید مدنی از همان دوران تحصیل، مبارزات سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کرد. در زمان رضاخان، بهاییان در مناطق گوناگون کشور فعالیت می‌کردند؛ شهید مدنی پس از آگاهی از اوضاع آشفته و بحرانی زادگاه خود (آذرشهر) و احساس خطر برای مسلمانان، بی‌درنگ به آنجا بازگشت و به مبارزه با بهایی‌گری پرداخت. وی با سخنرانی‌های روشنگرانه مردم را علیه طرفداران و تبلیغ‌کنندگان بهائیت بسیج کرد تا سرانجام شهر مذهبی آذرشهر، از وجود این فرقه استعماری پاک گردید. شهربانی منطقه، شهید مدنی را به بهانهٔ تحریک مردم بر ضد بهاییان به همدان تبعید کرد. او پس از مدتی به آذرشهر بازگشت، ولی باز هم به دلیل مخالفت با کارخانه‌داران شراب-سازی این شهر به نجف تبعید گردید. همانطور که مشخص شد، ایشان از دوران

۱. غلامرضا گلی‌زواره، فرازهای فروزان: پژوهشی در سیره اخلاقی، تربیتی و عرفانی حضرت امام خمینی قدس سره، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹.

جوانی وارد مبارزات سیاسی - اجتماعی شدند و در زمان آیت‌الله کاشانی با ایشان ارتباط داشت؛ این ارتباط به اندازه‌ای بود که وقتی شهید مدنی می‌خواستند به تبریز مسافرت کند، مرحوم کاشانی در تلگرافی به آیت‌الله سیدمهدی انگجی، دستور داد هنگام ورود ایشان به تبریز، وی را گرمی بدارد. همچنین آیت‌الله مدنی، با فروش کتاب‌هایش، برخی از هزینه‌های مبارزه مسلحانه شهید نواب صفوی را می‌پرداخت. شهید مدنی در حوزه علمیه نجف، افزون بر فعالیت‌های علمی، به فعالیت‌های سیاسی می‌پرداخت و همواره در مبارزه بر ضد طاغوت، پیشتاز بود. همچنین شهید مدنی با عقاید مارکسیستی که در عراق تبلیغ می‌شد، با پوشیدن کفن، به مبارزه پرداخت. در سال ۱۳۴۲ که مبارزات مردم به رهبری امام خمینی رحمه الله بر ضد طاغوت آغاز گردید، ایشان از نخستین افرادی بودند که به ندای امام لبیک گفته و در سخنرانی‌ها، جنایات رژیم پهلوی را افشا کردند.^۱

شهید مدنی مبارزه خود در شهر همدان را ادامه دادند. وی فعالیت خود را از روستای دره مرادیگ آغاز کرده و درباره انگیزه خود برای حضور در این روستا می‌فرمود: «من دیدم باید همدان را حرکت بدهم از یک ده کار را شروع کردم تا مردم ببینند، بعد گرایش پیدا کنند.» همین فعالیت‌ها بود که مدتی بعد شهید مدنی به دعوت مردم به شهر همدان رفت. فعالیت‌های شهید مدنی در همدان که حول محور تبلیغ و مسائل سیاسی بود، عبارت‌اند از: شهید مدنی حضور زنان بی حجاب در ملا عام را ممنوع کرد، فروختن و خوردن مشروبات را ممنوع کرد، در سخنرانی‌های مختلف، مردم را با نقشه‌های شوم رژیم طاغوتی آشنا می‌کرد، در زمان تبلیغات رژیم شاه به برگزاری رفراندوم و انقلاب سفید، شهید مدنی سخنرانی تندی علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایراد کرد. فعالیت‌های شهید مدنی پس از قیام ۱۵ خرداد

۱. فاطمه سادات باقی‌پور، «یار خورشید؛ شهادت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۷۸، شهریور ۱۳۸۵، صص ۹۵-۹۶.

و تبعید امام شدیدتر شده و سخنرانی‌های وی با افشاگری‌های تندتر وارد مرحله‌ای جدید شد. با هماهنگی روحانیون سرشناس همدان اقداماتی به منظور رفع توقیف روحانیون بازداشتی به عمل آورد. همچنین در واکنش به ایجاد ناامنی و کشتار توسط برخی از کماندوهای رژیم شاه، به مسجد آمده و اخطار داد که اگر کوچک‌ترین تیراندازی در سطح شهر ایجاد شود، حکم جهاد خواهد داد و مردم کمتر از یک ساعت همه عوامل اغتشاش را قتل عام خواهند کرد. این واکنش شهید مدنی منجر به عذرخواهی و التماس رئیس شهربانی گردید. از سوی دیگر با شروع زمزمه شکل‌گیری حزب فرمایشی رستاخیز، شهید گرانقدر موضعی صریح و بسیار سرسختانه در مقابل آن اتخاذ کرد. وی در جلسات عمومی و خصوصی بارها اظهار می‌کرد که، «هرکس در این حزب ننگین ثبت نام کند، مانند آن است که در لشکر عمر ابن سعد نام‌نویسی کرده و هرکس مردم را برای ثبت نام تحریک و تشویق کند و در این راه تلاش و فعالیت کند، مانند فرماندهان لشکر عمر بن سعد است». در نهایت، اظهارات و موضع‌گیری‌های صریح شهید مدنی باعث شد که براساس تصمیم‌گیری شورای تأمین استان وقت، ایشان تحت تعقیب و مراقبت قرار گیرد و همه رفتارها و اظهارنظرهای وی کنترل شود. فعالیت‌های مؤثر شهید مدنی در همدان بسیاری از مردم خرم‌آباد را نسبت به حضور ایشان در این شهر ترغیب کرد. عده‌ای از روحانیان خرم‌آباد از وی دعوت به عمل آورده و ایشان با قبول دعوت، دامنه مبارزات سیاسی خود را به خرم‌آباد کشاند؛ ایشان کتاب‌های امام از جمله توضیح المسائل و تحریرالوسیله را در خرم‌آباد توزیع کرد و در هر فرصتی مردم را نسبت به خیانت‌های حکومت پهلوی آگاه کرده و به اشکال مختلف مردم را به بیداری و آگاهی فرا می‌خواند.^۱

۱. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس: طرح پژوهشی پیرامون حضور و نقش شهدای محراب در جریان دفاع مقدس تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷، صص ۳۴-۳۲.

به محض ورود آیت‌الله مدنی به گنبد کاووس، نامه‌ای از ریاست ساواک استان مازندران به ساواک گنبد کاووس ارسال می‌شود که در آن، ضمن معرفی آیت‌الله مدنی به‌عنوان یکی از روحانیان افراطی دستور می‌دهد که از وی دقیق مراقبت شود. آیت‌الله مدنی از بدو ورود به این شهرستان، روحانی‌های منطقه را تحت تأثیر قرار داده و مدرسه علمیه «منتظریه» و «مسجد جامع» این شهر را پایگاه مبارزاتی خود قرار می‌دهد. چندی بعد که رژیم در گنبد کاووس نیز از حضور آیت‌الله مدنی احساس خطر کرد، ادامه حضور و تبعید وی در این شهر را با توجه به مرزی بودن منطقه به هیچ‌وجه به مصلحت ندانسته و از ساواک مرکز درخواست می‌کند، نسبت به تغییر محل تبعید وی اقدام لازم را به عمل آورند. به دنبال آن تصمیم گرفته می‌شود که او را از گنبد کاووس به بندر کنگان منتقل کنند. مدت اقامت آیت‌الله مدنی در بندر کنگان، سه هفته بیشتر طول نمی‌کشد؛ ما چنین مشهود است که این عالم مجاهد به هرکجا قدم می‌گذارد، روح انقلاب و مبارزه را به همراه خود به آنجا وارد می‌کند. در این بندر، روزها در مدرسه علمیه به تدریس و تفسیر قرآن مشغول بود و ظهرها در مسجد جامع و شب‌ها در مسجد «کوزه‌گری» این شهر نماز جماعت اقامه می‌کرد. در این مدت کوتاه، عده‌ای از اهالی شیراز و کازرون به دیدن وی آمدند و اهالی منطقه «دیر» نیز از ایشان دعوت کردند و با عشق و علاقه و اصرار، او را به شهر خود بردند. هنگام ورود آیت‌الله مدنی به دیر، استقبال گرمی از او به عمل می‌آید. مردم، مغازه‌ها را تعطیل و در مدرسه علمیه این شهر اجتماع کردند و با ورود وی به آن مجلس با شکوه، اشعاری در مدح امام خمینی(ره) خواندند.^۱

با توجه به محبوبیت فراوان آیت‌الله مدنی در بین مردم بندر کنگان و شهرهای اطراف به خصوص دیر، مجدداً کمیسیون امنیت اجتماعی خرم‌آباد تشکیل جلسه داده

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۵-۳۲ (بخش مقدمه).

و محل تبعید وی از تاریخ ۱۳۵۷/۰۵/۰۳ به شهرستان مهاباد تغییر پیدا کرد. بعد از تصمیم به تغییر محل تبعید آیت‌الله مدنی به مهاباد، او را به همراه مأمور بدرقه ژاندارمری بوشهر و از مسیر خرم‌آباد، بروجرد، همدان، کرمانشاه و سنندج به مهاباد اعزام کردند. آیت‌الله مدنی در بین راه با اخلاق حسنه خود با مأمور همراه، اعتماد وی را جلب کرد و پس از ترک خدمت مأمور، به خرم‌آباد رفت و با روحانیون منطقه ارتباط برقرار کرد. در ادامه راه، ساواک متوجه می‌شود که مردم مذهبی و انقلابی تصمیم گرفته‌اند در شهرهای بین راه از جمله خرم‌آباد و همدان از شهید مدنی تجلیل کنند و احتمالاً تظاهراتی به راه اندازند؛ خصوصاً در شهر همدان که ورود آیت‌الله مدنی با تشییع پیکر آخوند ملاعلی معصومی همدانی هم‌زمان شده بود. سریعاً دستور می‌رسد که مسیر حرکت ایشان تغییر پیدا کرده، از طریق پل دختر و کرمانشاه و سنندج به مهاباد اعزام شود. آیت‌الله مدنی از بدو ورود به این منطقه، پایگاه جدیدی برای مبارزات خود پی‌ریزی می‌کند و این بار با شعار وحدت برادران اهل سنت و تشیع، آنان را بیدار کرده و به قیام در صفی واحد فرامی‌خواند. مبارزات و افشاگری‌های آیت‌الله مدنی در مهاباد، بار دیگر ساواک را به چاره‌اندیشی واداشت. ثابتی به ساواک خرم‌آباد دستور داد که برای گذراندن بقیه مدت تبعید، آیت‌الله مدنی را به تهران ببرند. ساواک خرم‌آباد، بلافاصله کمیسیون اجتماعی تشکیل داد و طبق دستور ثابتی رأی صادر می‌کند؛ اما قبل از اجرای فرمان، کمتر از دو هفته از مدت تبعیدش باقی مانده بود که خود شبانه مهاباد را به قصد قم ترک می‌کند. سرانجام آیت‌الله مدنی در پایان مدت تبعید، به درخواست علمای مبارز تبریز به این شهر عزیمت می‌کند تا همپای ملت ایران، مبارزه بی‌امان خود را علیه رژیم پهلوی پی بگیرد. وقتی ساواک تبریز از عزیمت آیت‌الله مدنی به این شهر مطلع شد، به سرعت موضوع را به ساواک تهران گزارش و اعلام خطر کرد. ساواک در تحلیل خود افزود که آمدن وی به تبریز، به هیچ‌وجه به مصلحت نبوده و موجب تحریکات محلی خواهد شد. ولی آیت‌الله مدنی

قبل از آنکه ساواک بتواند اقدامی کند، وارد تبریز می‌شود و در کنار اولین شهید محراب آیت‌الله قاضی طباطبایی و روحانیون مبارز تبریز، مبارزات خود را علیه رژیم ادامه می‌دهد. آیت‌الله مدنی در همین ایام، در مدرسه ولی‌عصر (عج) تبریز حاضر شده، در اجتماع طلاب و مسئولین این مدرسه سخنرانی کرده و می‌گوید باید اسلحه تهیه کنیم و با دشمن بجنگیم. فعالیت‌های انقلابی شهید مدنی روزه‌روز علنی‌تر می‌شد. از ساواک مرکز به تبریز تلگراف شده بود که چنانچه نامبرده در تبریز بماند باید به محض انجام اولین تحریک دستگیر شود. آیت‌الله مدنی در ۵۷/۱۰/۱ در میان استقبال باشکوه مردم وارد همدان می‌شود. معظم‌له با دعوت روحانیون و مردم همدان برای جانشینی مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی و به منظور رهبری مبارزات مردم همدان و منسجم کردن فعالیت روحانیون متعهد، به این منطقه عزیمت می‌کند. آیت‌الله مدنی از بدو ورود به همدان، هدایت مبارزات مردمی را به عهده گرفته، با اقشار گوناگون جامعه ارتباط برقرار می‌کند. شایان ذکر است که لحظه به لحظه این هدایت‌ها و مبارزات در گزارش ساواک تا زمان از هم پاشیدن و انحلال آن موجود است.^۱

آیت‌الله شهید مدنی به دلیل همین فعالیت‌ها در دوران حکومت رژیم پهلوی به شهرهای مختلف تبعید شدند؛ ایشان در تبعید نیز با خطوط انحرافی رژیم گذشته مبارزه می‌کردند.^۲

۱. مرکز بررسی اسناد تاریخی، باران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۳۲-۲۷ (بخش مقدمه).

۲. رضا حق‌طلب، «مبارزه با خطوط انحرافی رژیم گذشته»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، روزنامه همدان پیام، شهریور ۱۳۹۷، ص ۴.

۴. فعالیت‌های اجتماعی و عام المنفعه

شهید محراب آیت‌الله مدنی عالمی ربانی، فقیهی صمدانی، زاهد و پارسا، روی‌گردان از زخارف دنیا، تندبسی از اخلاص و صفا، مأنوس با شب زنده‌داری و ذکر و دعا، آیتی از فداکاری و خدمت به خلق خدا بود.^۱ این مسئله گویای این مهم است که ایشان علاوه بر توجه ویژه به اخلاقیات و معنویات، به مشکلات مادی مردم نیز توجه داشتند و در برطرف کردن نیازهای مادی خلق خدا کوشا بودند و صرفاً به وعظ و خطابه مشغول نبودند. ایشان برای برون رفت جامعه اسلامی از مشکلات اقتصادی – اجتماعی تلاش می‌کردند.

شهید سیداسدالله مدنی را می‌توان یک اصلاح‌گر اجتماعی به معنای تام کلمه دانست که تمام همت خویش را در راه رفع موانع اجتماعی-سیاسی پیش روی توسعه محلی ایران به کار بست. ایشان در هر منطقه‌ای که وارد می‌شدند، ضمن شناسایی کمبودها، احتیاجات و آسیب‌ها، با کمک و همیاری مردم کمبودهای اجتماعی را مرتفع می‌ساختند. آیت‌الله مدنی در همه شهرها همچون همدان، تبریز، خرم‌آباد و... منشأ خدمات اجتماعی فراوانی بودند و با تأسیس نهادهای مالی، بهداشتی-درمانی و تربیتی به برون‌رفت مردم منطقه از مشکلات کمک شایانی **می‌کردند**. مقابله با فرهنگ‌های غلط که می‌توانست جامعه را به انحطاط ببرد از جمله اقدامات ایشان بود؛ به‌عنوان نمونه، مقابله با ترویج فرهنگ مصرف مشروبات الکلی، رشد غنا و موسیقی غیر اصیل در جامعه، مبارزه علیه ربا و بانکداری ربوی و... نمونه‌هایی از فعالیت‌های شهید مدنی برای اصلاح جامعه ایرانی بود. اصلاح‌گری شهید مدنی در حوزه رفتار و عقیده مردم بود؛ به این معنا که، علاوه بر ترمیم و بازسازی نهادهای اجتماعی، سیاسی و مالی در جامعه ایران، با سخنرانی‌ها و منابع خود تلاش داشتند تا سطح فکر و عقیده

۱. عادل مولایی، آشنایان ره عشق، تبریز، نشر منشور و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۲، ص ۹۳.

مردم را نسبت به زندگی تغییر دهند و الگوی مطلوب زندگی که برآمده از سیره معصومین(ع) است را در جامعه ترویج دهند. از این‌رو، ایشان ضمن ساخت نهادهای مورد نیاز جامعه و اصلاح رفتار نامعقول در بین مردم و کارگزاران حکومتی، به اصلاح طرز فکر و عقاید غلط هم می‌پرداختند.

سیداسدالله مدنی دارای اندیشه‌های منسجمی بود؛ در سخنرانی‌ها، نماز جمعه و منبرهای مناسبی که برای مردم ارائه می‌دادند، تأکید بر ساختار نوینی داشتند که برطرف‌کننده مشکلات جامعه باشد. این اندیشمند اسلامی تلاش داشت از سطح سخنرانی و خطابه عبور کند و اندیشه‌های متعالی و برآمده از آموزه‌های دینی را در جامعه عملیاتی سازد؛ از این‌رو، اندیشه‌ها و تفکرات ایشان با تلاش به نهاد و مرکزی عینی تبدیل می‌شد که برای عامه مردم تبعات ایجابی بسیاری داشت. باید توجه داشت که خیلی از علما و متفکران دارای تقریرات فراوانی هستند و اندیشه‌های منسجمی به جامعه ارائه می‌دهند ولی این اندیشه‌ها در سطح نظریه باقی می‌مانند و خیلی از دیدگاه‌های آن‌ها به منصه ظهور نمی‌رسد. در مقابل این طیف از متفکران، آیت‌الله مدنی ضمن این‌که اندیشه‌های ناب خود را به مردم در موقعیت‌های مختلف ارائه می‌دادند، تلاش داشتند تا خودشان این اندیشه‌ها را به عمل تبدیل کنند و شخصاً مشکلات را مرتفع سازند و جامعه عمل به حرف‌های خود بپوشانند. شهید مدنی صرفاً به بیان مشکلات نمی‌پرداخت، بلکه بعد از آگاه‌سازی افکار عمومی نسبت به مشکلات و بررسی ریشه آسیب‌ها، به برون‌رفت از آن‌ها از طریق کنش اجتماعی مناسب اقدام می‌کرد. از این‌رو، ایشان صرفاً به بحث و تدریس مشغول نبود، بلکه اندیشه نهادی ایشان به کنش اجتماعی و مدنی تبدیل می‌شد که دستاورد آن، رهایی جامعه از تهدیدات چندوجهی اجتماعی بود.^۱ به عبارتی دیگر؛

۱. سیدمحمدجواد قربی، شهید نهادساز: مروری بر عملکرد شهید سیداسدالله مدنی در برپایی نهادهای عام المنفعه، همدان، انتشارات اقلیم دانش، ۱۳۹۸، صص ۳۰-۲۸.

«شهید مدنی هر جا که قدم نهاد (در دوران قبل از انقلاب، در تبعیدگاه‌ها و دوران انقلاب)، آثاری از قبیل مدرسه، درمانگاه و صندوق قرض الحسنه و... از خود به یادگار گذاشت و چون خود را وقف جامعه کرده بود از هیچ خدمتی دریغ نداشت. در همدان، خرم آباد، نورآباد ممسنی، گنبد کاووس، بندر کنگان و مهاباد و یا محل‌هایی که به طور موقت (مانند اطراف قزوین) رفته بود آثاری از خود باقی گذاشتند.»^۱

خدمت به محرومان یکی از خصلت‌های شهید مدنی بود و در این زمینه می‌توان اشاره کرد که خانه آیت‌الله مدنی، قبله آمل محرومان بود. آقای بهاء‌الدینی (داماد ایشان) می‌گویند؛ در منزل آیت‌الله مدنی همیشه به روی نیازمندان باز بود و ایشان به خواسته‌ها و نیازهای آنها توجه می‌کردند؛ ما حق نداشتیم از ورود این افراد جلوگیری کنیم. همچنین آیت‌الله مدنی در همدان مؤسسه‌ای برای کمک به محرومان داشت که هر کس هر چه می‌توانست کمک می‌کرد و وسایل مورد نیاز خانواده‌های مستمند را می‌آورد و شب‌ها آن وسایل را با همکاری برخی افراد تحویل خانواده‌های بی سرپرست می‌دادند و از آنها دلجویی می‌کردند. شهید گرانقدر خود را وقف خدمت به مردم و جامعه کرده بود و از هیچ خدمتی در این راه دریغ نمی‌کرد. ایشان در همدان، خرم‌آباد، تبریز و حتی در مکان‌هایی که تبعید شده بود یا شهرهایی که به طور موقت به آنجا رفته بود، مانند اطراف قزوین، آثاری از خود به جا گذاشته است؛ برای مثال در همدان، مهدیه، بیمارستان، صندوق قرض الحسنه، مسجد، حسینیه و مؤسسه‌های تعاونی امور مستمندان بنا کرد. صندوق قرض الحسنه به کسانی که برای ادامه تحصیل به پول نیاز داشتند یا وسایل خیاطی و گل‌دوزی و دیگر ابزار هنرهای دستی را درخواست می‌کردند، کمک می‌کرد؛ همچنین در فراهم کردن جهیزیه برای نوجوانان نیز فعال بود. آیت‌الله مدنی در روزهای

۱. میرهاشم میری، جامعیتی چون اولین شهید محراب، شهید مدنی، همدان، نشر نازلی، ۱۳۹۲، صص ۲۸-۲۹.

سخت زندگی خود در تبعید، همچنان در خدمت مردم بود. او به هر شهر و روستا که می‌رفت، نیازهای فردی و اجتماعی مردم را برطرف و افراد نیکوکار را در این مسیر رهبری می‌کرد. نمونه‌هایی از خدمات اجتماعی آن بزرگوار عبارت‌اند از: ساخت مهدیه‌ای باشکوه در همدان، راه‌اندازی صندوق قرض الحسنه در همدان، ساخت درمانگاه مهدیه در همدان، ساخت حمام در دره مرادیگ، بنای حسینیه‌ای در دره مرادیگ و ساخت پنج اتاق در کنار آن برای طلبه‌هایی که از حوزه علمیه قم برای تبلیغ به آنجا می‌رفتند، ساخت مسجد و مدرسه در دره مرادیگ، ساخت کتابخانه در دره مرادیگ و تجهیز آن، راه‌اندازی صندوق قرض الحسنه در دره مرادیگ، راه‌اندازی صندوق قرض الحسنه در قصر شیرین، ساخت هجده واحد خانه در یکی از روستاهای بوئین زهرا به هزینه اهالی همدان و...^۱

توصیفات فوق‌الذکر نشان می‌دهد که شهید مدنی شخصیتی به تمام معنی اسلامی است^۲ که عمر خود را وقف کمک به مردم و رفع نیازهای حیاتی آنها کرده است. در کتاب «شهید نهاده‌ساز» به عملکرد شهید مدنی در ساخت نهادهای مورد نیاز جامعه اشاره شده و در بخشی از آن آمده است؛

شهید مدنی به بُعد تربیتی و آموزشی مردم توجه ویژه‌ای داشت و علاوه بر تدریس در حوزه علمیه، جلسات مختلفی را برای پرورش فکر و اندیشه عمومی تشکیل می‌داد که از جمله مهم‌ترین این جلسات، سخنرانی‌های ایشان در مساجد بوده است. ایشان برای رشد علم و دانش در سطح جامعه، نهادهای تربیتی را بنا نهاد. تأسیس مدرسه و کتابخانه در دوره اقامت ایشان در دره مرادیگ همدان و مدیریت حوزه علمیه کمال-وند از جمله فعالیت‌های ایشان در حوزه تعلیم و تربیت است. علاوه بر ساختار تربیتی،

۱. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژگی‌نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸، صص ۲۱-۲۲.

۲. «شهید مدنی؛ شخصیتی به تمام معنی اسلامی»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۸۸، ص ۵۶.

ایشان مروج علم و دین در بین طلاب و شاگردان خود بودند و از این طریق، اندیشه‌های نهادی خود را در حوزه علم و دانش بین آن‌ها ترویج می‌کردند. باید در نظر داشت که عملکرد نهادی شهید مدنی صرفاً منحصر به ساخت نهادهای تربیتی نبود، بلکه ایشان شاگردان و نیروهای انقلابی فراوانی را پرورش دادند که قبل و بعد از انقلاب اسلامی به مناصب حکومتی و مدارج بالای علمی دست یافتند و هرکدام از آن‌ها منشأ خدمات تربیتی و علمی زیادی در جامعه شدند. از این‌رو، ایشان در حوزه اندیشه و عملکرد تربیتی، ضمن ساخت نهادهای علمی و آموزشی، به پرورش شخصیت‌هایی همت گماشتند که در راستای رفع نیازهای جامعه گام بردارند و از این طریق، وسعت بیشتری به فعالیت‌های نهادی خود ببخشند. از این‌رو، شهید مدنی به تربیت نسل جوان و تأسیس مدارس علاقه زیادی داشت و به هر شهری که می‌رفت، آثاری از خود برجای می‌گذاشت.

برخلاف طیف وسیعی از روحانیت که به مباحث علمی مشغول هستند و یا برخی دیگر از آن‌ها که در امر خیر نظیر ساخت مساجد، حسینیه‌ها و... فعالیت دارند، آیت‌الله مدنی علاوه بر این مسائل، به امور بهداشتی و درمانی مردم نیز توجه داشتند و در شرایطی که توسط رژیم پهلوی به نقاط مختلف کشور تبعید می‌شدند، به بهبود وضعیت بهداشتی و درمانی مردم کمک می‌کردند. به عنوان نمونه، ایشان درمانگاهی در شهر همدان تأسیس کردند و در ایام حضور در دره مرادیگ، یک حمام احداث کردند. در راستای رفاه جامعه و رشد اجتماعی در شهرهای مختلف، آیت‌الله مدنی تلاش داشت تا در حدّ توان و با استعانت از ظرفیت‌های عمومی، مشکلات رفاهی مردم را برطرف کند. در همین راستا، ایشان با استفاده از پول‌هایی که به کمک اهالی همدان به دست آورده بودند، هجده دستگاه خانه در یکی از روستاهای بوئین زهرا احداث کردند.

یکی از نیازهای جامعه ایران در زمان حیات شهید مدنی، نهادهای مالی اسلامی بود و به دلیل رونق قرض تنزیلی و سیستم بانکداری ربوی که نمی‌توانست مشکلات مردم را برطرف کند، ایشان با زنده کردن احکام مالیه اسلامی و رونق دادن به مقوله قرض الحسنه، نهادهای مالی و اقتصادی تأسیس کردند که از جمله این اقدامات می‌توان به صندوق قرض الحسنه در قصر شیرین، صندوق قرض الحسنه در دره مرادیگ و صندوق قرض الحسنه در همدان اشاره کرد. ایشان با رونق دادن به قرض الحسنه در شهرهای مختلف تلاش داشتند تا از آفت‌های ربا در جامعه ایرانی بکاهند و سیستم اقتصادی موجود را از پلیدی‌های اقتصادی غرب بزدايند.

توجه به این نکته ضروری است که آیت‌الله سیداسدالله مدنی، در شمار عالمانی است که عمر شریف خود را در راه احیای معارف اسلامی و نشر فرهنگ اهل بیت علیه السلام بهره برد و در سنگرهای گوناگون، به ستیز با جهل و تباهی و ستم پرداخت. وی از جوانی قدم در راه مبارزه با طاغوت نهاد و در این مسیر، دستگیری‌ها و تبعیدهای مداوم را به جان خرید. شهید مدنی حکیمی ژرف‌اندیش بود که با موعظه‌ها و نگاه اندیشمندانه خود در صحنه‌های مختلف همراه جوانان بود و در عرصه‌های مختلف اجتماعی موجب تهییج و تشویق آن‌ها گشته و آنان را با نگاهی ژرف و جامع به پاسداری از دین فراخواند. آیت‌الله سیداسدالله مدنی برای ترویج دین اسلام و رونق دادن به فرهنگ دینی در جامعه، همواره به برپایی مراکز دینی تأکید داشتند و در این خصوص تلاش‌های زیادی داشتند تا بتوانند در برابر رسوخ فرهنگی غرب در زمان رژیم پهلوی و سیاست‌های ضد اسلام خاندان پهلوی جامعه را ایمن سازند و با تقویت گفتمان اسلامی در برابر رژیم استبدادی حاکم، از دین حراست به عمل آورند. احداث

مسجد و حسینیه در درّه مرادیگ از جمله اقدامات فرهنگی و تبلیغی آیت‌الله مدنی در راستای ارتقا فرهنگ اسلامی و معارف انقلابی محسوب می‌شود.^۱

۵. شهید مدنی و انقلاب اسلامی

شهید مدنی هم‌زمان با پیروزی انقلاب که مبارزان، پرچم پیروزی را بر دوش می‌کشیدند، آیت‌الله مدنی نیز در کنار شهید بهشتی و صدها مبارز دیگر، در صف مقدم مبارزه با مزدوران استکبار و عناصر سرسپرده آنها قرار گرفت. او پس از تشکیل مجلس خبرگان، با رأی مردم انقلابی همدان به این مجلس راه یافت و در مقام مجتهدی جامع الشرایط، به تدوین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مبنای آیات قرآن و دستور خداوند، همت گماشت. پس از شهادت آیت‌الله قاضی طباطبائی -نخستین امام جمعه تبریز به دست گروه تروریستی فرقان، ایشان به دستور امام خمینی رحمه الله به -عنوان امام جمعه تبریز و نماینده امام در آذربایجان، رهسپار تبریز شد. آیت‌الله مدنی، در آن روزهای بحرانی و پر آشوب در تبریز، با تحمل زحمات و رنج‌های فراوان، افزون بر رسیدگی به اوضاع آذربایجان شرقی و غربی، از وضع همدان و زنجان نیز غافل نبود. در آن روزهای حساس که حضور مزدوران مسلح، بخشی از غرب کشور را تهدید می‌کرد، حزب خلق مسلمان نیز تبریز و شهرهای اطراف آن را ناامن ساخته و بسیاری از مراکز انتظامی و امنیتی را در اختیار خود در آورده بود. آقای بهاء‌الدینی (داماد شهید مدنی) که در کنار آیت‌الله مدنی بود، می‌گوید: «از ۳۴ کمیته، ۳۰ عدد آن در اختیار و خدمت حزب خلق مسلمان بود. یک روز نزدیک غروب بود که خلق مسلمانی‌ها، کمیته بازرسی را گرفته بودند و به طرف خانه ایشان هم تیراندازی می‌شد. نزدیک اذان بود، بچه‌ها رفتند و به ایشان گفتند: به مسجد نروید. اتفاقاً زودتر رفتند، من جلو

۱. سیدمحمدجواد قربی، شهید نهادساز: مروری بر عملکرد شهید سیداسدالله مدنی در برپایی نهادهای عام المنفعه، پیشین، صص ۲۸-۳۰.

رفتم و عرض کردم: حاج آقا نروید، تیراندازی است، این‌ها آمده‌اند برای کشتن شما! از این طرف و آن طرف هم تلفن می‌زنند که حاج آقا را نگذارید بروند بیرون. ایشان به من گفتند: «از تو توقع نداشتم. اگر من به مسجد بروم، تضعیف روحیه مسلمانان کرده‌ام و من پیش خدا جواب ندارم. چه جوابی به خدای خودم بدهم؟ [بگویم] اگر به مسجد نرفتم به خاطر جانم بود؟! می‌گوید اسلام و انقلاب از [جان] تو عزیزتر بود» و ایشان به مسجد رفتند و نماز جماعت را اقامه کردند. به این ترتیب، در آشوب تبریز، شجاعانه و با درایت و کوشش خود، نقشه‌های تفرقه‌افکنانه ضد انقلاب را نقش بر آب کرد و در این راه، دردها و رنج‌های بی‌شماری به جان خرید. یک روز عناصر خلق مسلمان به نام هیئت قمه‌زنی به خانه‌اش ریختند و روز دیگر محراب عبادتش را به آتش کشیدند، در یکی از خیابان‌های تبریز آب دهان به صورتش انداختند و حتی قصد جان او را کردند، ولی او در برابر این تلخی‌ها و ناگواری‌ها، استوار و ثابت قدم ایستاد و با الهام از کلام خدا که فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ»، اعلام کرد: «من تا زنده-ام، نماینده امام هستم و نماز جمعه می‌خوانم.»^۱

آیت‌الله مدنی به مسئله وحدت جامعه و امت، اهتمام جدی داشت و حساسیت این موضوع را مخصوصاً در آن شرایط انقلاب اسلامی به خوبی حس می‌کرد. او اعتقاد داشت: «آنچه دشمن از آن واهمه دارد، اتحاد و همبستگی است» و از این رو، «مسلمانان باید اختلاف‌های خود را از بین ببرند.» آیت‌الله مدنی در اعلامیه‌ای که در ۱۸ اسفند ۱۳۵۸، برای جلوگیری از اغتشاش و ناامنی صادر کرد، بر حفظ وحدت به-عنوان یکی از لوازم مانایی نظام اسلامی تأکید ورزید: «شما که با همبستگی خود در این انقلاب عظیم اسلامی سهم بزرگی داشته و با کمک‌های مالی، قدم‌های بزرگی در پیشبرد این نهضت مقدس برداشته‌اید، تا این انقلاب شما بحمدالله به ثمر رسید،

۱. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، پیشین، صص ۳۳-۳۵.

اکنون از شما انتظار دارم به نکته زیر که به‌عنوان وظیفه شرعی به عموم تأکید و توصیه می‌کنم، توجه فرمایید؛ افرادی که می‌خواهند به عناوین مختلف بین شما تفرقه و دودستگی ایجاد کنند، دوستان شما نیستند. اینان دشمنانی هستند که با لباس دوستی می‌خواهند وضع... را به وضع سابق برگردانند. اینان دشمنان دین و مخالف نهضت مقدس انقلاب هستند، به حرف‌های پوچ آنان گوش ندهید و رشد فکری خود را با همکاری با روحانیت متعهد و مبارزات اثبات کنید.^۱

یکی از فعالیت‌های مهم شهید محراب آیت‌الله مدنی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت گسترده از رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی بود. ایشان در دوران یک ساله معاصرت با دفاع مقدس، برای پیشبرد مقاصد انقلاب اسلامی در جنگ از هیچ تلاشی دریغ نکرد و به صورت‌های مختلف قلبی، زبانی و عملی از دفاع مقدس حمایت کرده و بی‌شک نقشی مهم و تأثیرگذار در این زمینه ایفا کرد. تمام فعالیت‌های ایشان نشان از یک اندیشه راسخ و محکم دارد. بدون تردید ایشان براساس آن اندیشه اسلامی و تکیه بر ولایت فقیه بوده است که تمام لحظات آخر عمر خود را به جای اینکه به نگارش اندیشه‌ها بپردازد، تمام جان و وقت خود را صرف حضور همه-جانبه در جبهه‌های مقدس کرد.^۲

شهید مدنی در زمان جنگ تحمیلی با سخنرانی‌های مختلف نسبت به دفاع مقدس، سعی می‌کردند با تبیین مؤلفه‌های دفاع نسبت محاربین، به تبیین ارزش و جایگاه والای دفاع از سرزمین اسلامی و جامعه دینی بپردازند و با حضور خود در میادین جنگ، به رزمندگان روحیه می‌دادند و حتی در ستاد پشتیبانی، کمک‌های

۱. مهدی قیصری، شقایق در محراب (حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹.

۲. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس: طرح پژوهشی پیرامون حضور و نقش شهدای محراب در جریان دفاع مقدس تهران، پیشین، ص ۴۱.

مردمی را جمع‌آوری می‌کردند. در نماز جمعه، مردم را تشویق به ارسال آذوقه و نیازهای رزمندگان می‌کردند. علاوه بر این، ایشان در مراسم تشییع جنازه شهدا حاضر می‌شدند و حتی نسبت به اقامه نماز برای شهدا اقدام می‌کردند. نکته جالب این است که ایشان حتی با وجود شرایط سخت جنگ تحمیلی، نیروهای بسیجی و پاسداران را به امر ازدواج دعوت می‌کردند.^۱

۶. محراب خونین (شهادت)

آیت‌الله مدنی در باب شهادت اشاره می‌کند؛ «وقتی انسان شهید می‌گردد و الی (به سوی) روح و ریحان و جنه نعیم می‌رود، در این هنگام خزینه‌داران بهشت به استقبالش می‌آیند، «یبتدره خزنة الجنة بكل ریح طيبة»، خزینه‌داری بهشت، هر بوی خوشی که در آنجاست با خود می‌آورند و او را استقبال می‌کنند و به سراغ شهید می‌آیند و او هم تمام بوی خوش بهشت را می‌گیرد، آنگاه به شهید عنایت می‌کنند. تا شهید بر روی زمین می‌افتد، تا اینکه گلوله به مغزش می‌خورد، نقش بر زمین می‌گردد و لحظه‌های شهادت نزدیک می‌گردد، مکان خویش را در بهشت می‌بیند، البته این‌ها قول پیامبر است و فضیلت برای شهید است، جایگاه خودش را می‌بیند، با شوق و شغف از این خانه و لانه و زندگی کثیف دنیا راحت می‌شود و به همچو جایی (بهشت) می‌رود، کیست که ناراحت بشود وقتی می‌بیند از این زندگی کثیف و آلوده دنیا به همچون زندگانی که سعادت سراپایش را گرفته منتقل می‌شود؟ این بهشت و این هم شهید، هر نقطه از آن که بخواهد می‌رود و تماشا می‌کند، هر نقطه‌ای که می‌خواهد می‌نشیند. شهید به واسطه اینکه خونس را در راه خدا می‌دهد، لطف خود را

۱. مصاحبه نگارنده با سردار محمدباقر نیکخواه بهرامی، تهران، ۱۸ تیر ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با سردار ناصر برپور، تبریز، ۲۲ مرداد ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با سردار محمدجعفر اسدی، تهران، مورخ ۹ تیر ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با محمدباقر گودرزی، تبریز، مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با عبدالحسین ابوالحسنی، آذرشهر، مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.

می‌بیند، وجه خدا را می‌بیند، عنایت خدا را می‌بیند، پاداشی را که خدا به او می‌دهد مشاهده می‌کند و سپس «و آنها لراحه لکل نبی و شهید»، یعنی هیچ چیز برای نبی و شهید خوش‌تر از این نیست که وجه خدا را ببیند، لطف خدا و عنایت حق را ببیند و مشمول الطاف الهی بشود.^۱

آیت‌الله علی خاتمی نقل می‌کند که، آیت‌الله مدنی همواره به حضرت سیدالشهداء متوسل می‌شد و پیاده از نجف به کربلا می‌رفت. وی از قول شهید محراب اشاره می‌کند:

«نیت کردم به حضرت سیدالشهداء، متوسل شوم؛ لذا در ایام زیارتی حضرت، پیاده از نجف به کربلا راه افتادم. در کربلا یک شب امام حسین(ع) به خوابم آمد و فرمودند: ولدی! انت مقتول. ایشان مرا ولدی، یعنی پسر صدا کرد و بعد هم فرمود تو کشته (شهید) می‌شوی.»^۲

منافقین در تاریخ انقلاب اسلامی جنایت‌های زیادی انجام داده‌اند که از آن جمله می‌توان به ترور شهید مدنی اشاره کرد.^۳ اقدامات شهید مدنی در تثبیت اوضاع تبریز، مقابله با اقدامات منافقین، بنی‌صدر و خنثی کردن توطئه‌های دشمنان، کینه عمیق دشمنان را موجب شده بود؛ به دلیل این بود که آنان درصدد ترور و به شهادت رساندن وی برآمدند. منافقین روز ۲۰ شهریور ۱۳۶۰، او را مانند جدش حضرت علی بن ابی‌طالب در محراب به شهادت رساندند. آیت‌الله مدنی به‌سان تمام نماز جمعه‌ها بعد از خطبه‌های نماز جمعه شروع به خواندن نماز کرد، که در آن لحظه یکی از حضار و نمازگزاران به ایشان نزدیک شد. حجت الاسلام و المسلمین چهرگانی در این-

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص مقامات هفت‌گانه شهید.

۲. علی اکبری، سیداسدالله: خاطراتی از شهید سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات یازهر، ۱۳۹۳، ص ۳۹ و حسین کاجی، خط عاشقی، قم، انتشارات حماسه یاران، ۱۳۹۵، ص ۱۹.

۳. ابراهیم قبله آرباطان «در مصالای عشق: به دست منافقین شهادت دومین شهید محراب، آیت‌الله مدنی رحمه الله»، مجله اشارات، شماره ۷۶، شهریور ۱۳۸۴، صص ۱۰۶-۱۰۵.

باره می‌گوید: «من در نماز جمعه بودم. شاید ده قدم با آیت‌الله مدنی فاصله داشتم، ایشان پس از اتمام نمازهای جمعه همیشه استحبابات نماز ظهر و عصر را هم می‌خواندند. وقتی که می‌خواستند شروع به نماز کنند، ناگهان یکی از افراد که به ظاهر قصد دادن وجوهات شرعی به آیت‌الله مدنی را داشت، به ایشان نزدیک شد و در یک لحظه با انفجار خود، آیت‌الله مدنی را به شهادت رسانید.» فرد مزبور فردی از منافقین به نام مجید نیکو بود. روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۱ شهریور ۱۳۶۰، شهادت آیت‌الله مدنی را این‌گونه گزارش کرد: «مقارن ساعت ۱:۴۰ بعدازظهر، هنگامی که آیت‌الله مدنی بعد از اتمام نماز جمعه ایستاده بود و حجت الاسلام میرزا نجف آقازاده، یکی از روحانیون تبریز مشغول سخنرانی بود، شخص ناشناس به منظور پرسش به طرف آیت‌الله مدنی رفته و در حالی که تظاهر به آغوش گرفتن ایشان می‌کند، وی را ترور می‌کند. بنا به گفته شاهدان عینی در این لحظه، دو انفجار متوالی هم روی می‌دهد که متعاقب آن شهید مدنی روی زمین می‌افتد و چندین نفر هم مجروح می‌شوند. ضارب نیز متلاشی می‌شود. در این حادثه حدود ۲۰ الی ۳۰ نفر مجروح شدند که به بیمارستان‌های تبریز منتقل شدند. طبق وصیت آیت‌الله مدنی پیکر او می‌بایست به شهر مقدس قم منتقل می‌شد.»^۱

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۲۱۲-۲۰۹.



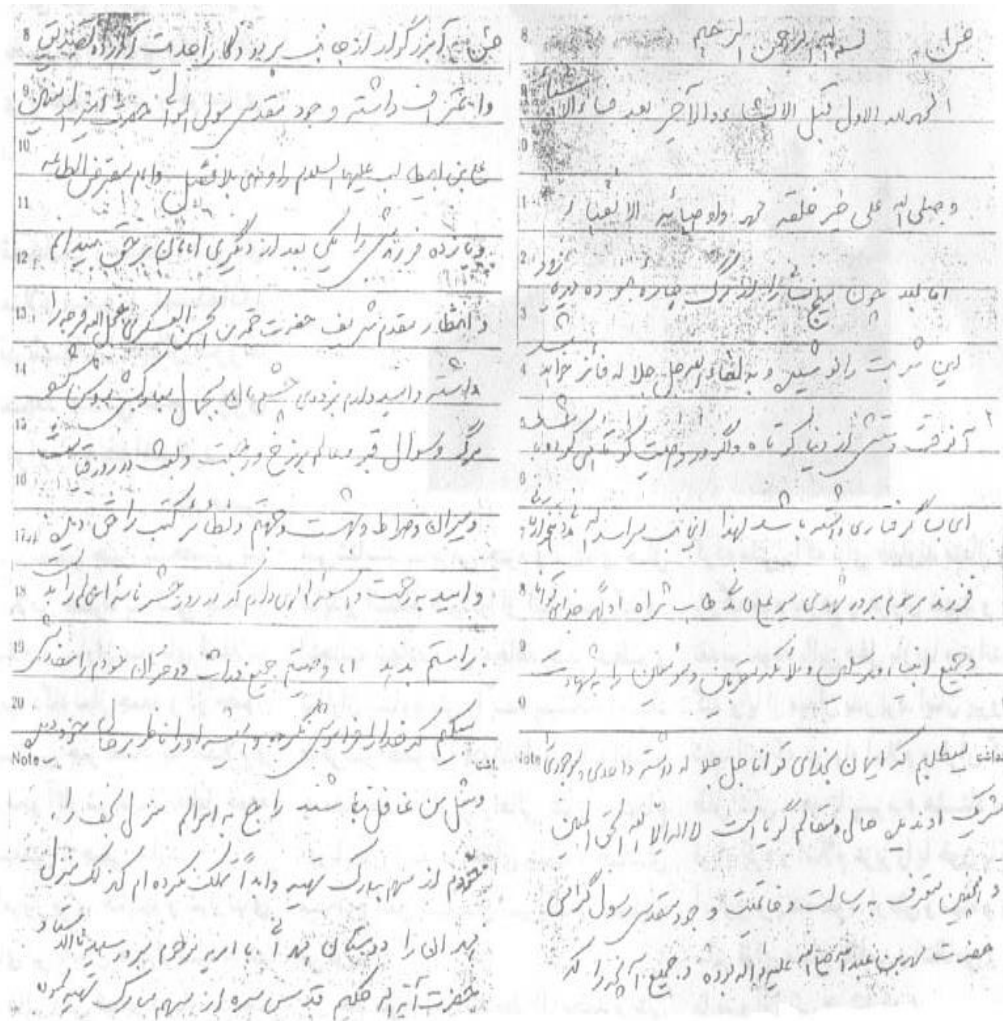


۷. وصیت نامه شهید محراب

در وصیت نامه الهی آیت‌الله مدنی به مسائلی نظیر ایمان به خدا، رعایت تقوای الهی، پذیرش ولایت معصومین(ع)، توجه به حق الناس و ادای قرض اشاره شده است. در این بخش، فرازهایی از وصیت نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی آورده شده است؛ «بسم الله الرحمن الرحيم. «الحمد لله الاول قبل الانشاء والاخر بعد فناء الاشياء و صلى الله على خلقه محمد و اوصيائه الاتقياء». اما بعد چون هیچ انسانی را از مرگ چاره نبوده دیر یا زود این شربت را نوشیده به لقاء الله جل جلاله فایز خواهد شد. آن وقت دستش از دنیا کوتاه و اگر در وصیت کوتاهی کرده باشد، ای بسا گرفتاری داشته باشد لهذا این جانب میراسدالله مدنی دهخوارقانی فرزند مرحوم مبرور مشهدی میرعلی آقا مدنی طاب ثراه، اولاً خدای توانا و جمیع انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین و مؤمنین را به

شهادت می‌طلبم که ایمان به خدای توانا جل جلاله داشته، واحدی و موجودی را شریک او ندیده، حال و مقالم گویای «لا اله الا الله الحق المبين» است و همچنین معترف به رسالت و حاکمیت وجود مقدس رسول گرامی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بوده و جمیع آنچه را که آن بزرگوار از جانب پروردگار احدیت آورده تصدیق و اعتراف داشته، وجود مقدس مولی الموالی حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را وصی بلافصل و امام واجب الطاعه و یازده فرزندش را یکی بعد از دیگری امامان بر حق می‌دانم، و انتظار مقدم شریف حضرت حجه بن الحسن العسکری عجل الله فرجه را داشته، و امیدوارم به زودی چشممان به جمال مبارکش روشن شود. مرگ و سؤال قبر و عالم برزخ و رجعت و بعثت در روز قیامت و میزان و صراط و بهشت و جهنم و کتب را حق دیده و امید به رحمت واسعه الهی دارم که در روز حشر نامه اعمالم را به دست راستم بدهد. اما وصیتم، جمیع وراثت و دختران خودم را سفارش می‌کنم که خدا را فراموش نکرده و همیشه او را ناظر بر حال خود دیده و مثل من غافل نباشند. راجع به اموالم، منزل نجف را خودم از سهم مبارک تهیه و ابداً تملک نکرده‌ام کذلک [همچنین] منزل همدان را دوستان همدانی با امریه مرحوم مبرور سیدنا الاستاد حضرت آیت‌الله حکیم قدس سره از سهم مبارک تهیه کرده و در اختیار من گذاشته‌اند. پس هر دو منزل راجع به وجوه مقدس حضرت حجه ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه بوده و به دستور حضرت آیت‌الله خمینی مد ظله به مصرف مهم خواهد رسید و بنده ابداً هیچ کدام از دو منزل را تملک نکرده و به‌عنوان این که سهم مبارک است، تصرفی کرده‌ام. چنانچه در وصیت نامه قبلی تصحیح کرده‌ام، تمام کتاب‌های موجود در نجف و قم [از] سهم مبارک بوده و باید در یکی از کتابخانه‌های دینی عمومی نجف یا قم قرار داده شود. کتاب‌هایی که اخیراً در ایران تحصیل کرده‌ام، به همین نحو است. مبلغ دویست و بیست هزار تومان بابت پول منزل تهران و قم به وجود مقدس حضرت بقیه الله (عج) قرض‌دار بوده و امیدوارم در حیاتم موفق به ادا

بشوم وگرنه این مقدار قرض‌دار هستم و برای ورثه بدون ادا. جمادی الاول ۱۳۹۶ هجری قمری، سیداسدالله مدنی^۱. نمونه‌ای از وصیت نامه شهید آیت‌الله مدنی که به دست خط مبارک ایشان است، در قسمت زیر آورده شده است.



۱. مهدی قیصری، شقایق در محراب: حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، صص ۱۹۷-۱۹۶.

۸. شهید محراب آیت‌الله مدنی در کلام و بیانیه‌های امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره)، شهید مدنی را یکی از روحانیون «معظم» و «مؤثر» انقلاب اسلامی می‌داند^۱ که کارویژه اساسی «تربیت محرومان و هدایت مردم»^۲ را بر عهده داشتند. قدرت مدیریت و هدایت شهید مدنی در تحولات اجتماعی به میزانی بود که ایشان از سوی امام در مهر ۱۳۵۸، به امام جمعه همدان منصوب شدند تا با درایت خویش به مدیریت اختلافات و مشکلات در شهر همدان بپردازند. در متن این نامه، امام خمینی(ره) از شهید مدنی به‌عنوان «سید العلماء الأعلام» یاد کرده‌اند که از شایستگی علمی و عملی ایشان حکایت دارد. در متن نامه آمده است؛

«خدمت جناب مستطاب، سید العلماء الأعلام و حجت الاسلام، آقای حاج سیداسدالله مدنی دامت افاضاته. به قرار گزارش‌هایی که از شهرستان همدان می‌رسد، آشفتگی‌هایی در سطح شهر موجود و بیم آن می‌رود که گروه‌های منحرف اسلامی اختلافات و انحرافات نمایند که با نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی مخالف باشد. لهذا جنابعالی، با آنکه در مجلس خبرگان نماینده هستید، عجالاً به مدت ده روز یا دو هفته به همدان تشریف ببرید، و اوضاع منطقه را بررسی کنید، و احوال و فعالیت‌های منحرفین را از نزدیک سخت مورد مراقبت قرار دهید. ان‌شاءالله تعالی، پس از برگزاری مجلس خبرگان، مدتی طولانی برای بررسی اوضاع و سامان دادن به اوضاع آشفته به همدان تشریف برده، و به مسائل مربوط و امور شرعی و گرفتاری شهر و منطقه مربوط به آن رسیدگی و اصلاح فرمایید. جنابعالی، که به شایستگی علمی و عملی موصوف هستید، منصوب به امامت جمعه در شهر همدان می‌باشید. و چون امامت جمعه از مناصب مربوط به ولی امر است، کسی بدون نصب نمی‌تواند تصدی کند.

۱. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹، جلد ۱۶، ص ۳۷۴.

۲. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۵، ص ۴۱۸.

و نیز جنابعالی مجازید در تعیین قاضی شرع برای دادگاه‌های شهر و حومه. اهالی محترم و مؤمن به انقلاب موظفند از معظم له پشتیبانی قاطع کرده و وجود محترم ایشان را غنیمت شمارند. جناب ایشان وکیل این‌جانب در اخذ وجوه شرعیه و صرف در موارد مقرر هستند. اهالی محترم وجوه شرعیه خود را به ایشان بدهند که مورد قبول است. و السلام علی عباد الله الصالحین و رحمه الله و برکاته.»^۱

بعد از مدیریت مناسب شهر همدان، به دلیل مشکلات و اختلافات تبریز، شهید مدنی از سوی امام برای حل مشکلات تبریز نظیر اختلافات سیاسی، ناامنی‌ها، مسئله خلق مسلمان، وضعیت دادگاه و زندان‌ها به آذربایجان شرقی فرا خوانده شدند و ایشان مأموریت محوله از سوی امام خمینی(ره) را با صبر، بردباری و درایت خویش به خوبی انجام دادند. در حکم انتصاب شهید سیداسدالله مدنی به سمت امامت جمعه تبریز آمده است؛

«با اینکه شهرستان همدان به وجود جنابعالی احتیاج داشت، معذک با احتیاج مبرمی که شهر تبریز بلکه آذربایجان به جنابعالی دارد و از طرف جمعی تقاضا شده است، مقتضی است جنابعالی در تبریز، مدتی اقامت فرمایید و به مسائل و مشکلات آنجا رسیدگی فرموده و نظارت در کمیته‌های انقلاب و همین‌طور دادگاه‌های انقلاب فرموده و آنان را ارشاد فرمایید. جنابعالی منصوب برای اقامه نماز جمعه-این فریضه بزرگ اسلامی، سیاسی و اجتماعی- می‌باشید. امید است مردم عزیز غیرتمند تبریز و آذربایجان در پشتیبانی شما که به نفع اسلام و مسلمین است، کوشا باشند. از خداوند تعالی عظمت اسلام را خواستار، و جبران فقدان

۱. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۰، صص ۲۸۱-۲۸۰.

فرزند عزیز اسلام و سلاله طیبه رسول اکرم، مرحوم شهید طباطبایی
معظم را امیدوار است.^۱

این حکم نشان‌دهنده اهمیت نقش شهید مدنی در مدیریت تحولات حساس
انقلاب است. متن حکم امام خمینی(ره) به شهید مدنی در خصوص رسیدگی به
اوضاع تبریز به قرار زیر است.

بسته
۶۹/ع.۱۰

جانبسته بجهت رسیدن به سرانجام و برطرف شدن مشکلات

مستقیماً است. جانب‌های تبریز مسافرت نمایند و به اوضاع کمیته در آنجا
رسیده گفتم و وضع شهر و ادارات را نیز بررسی و در پیوسته آنجا
آهنگ نمایند و در آنجا به سرانجام رسیدن و یک گام دولت محلی از
خسوف و تفرقه بعد از دار و در مجموع حدس وضع خیراتی که
دارند و وضعیت‌های که از آنجا به سرانجام دارند آنجا را است
سازند از آنجا است که علت رسیدن به سرانجام در فرستادن یک
رجو نامم رجوع به مکر

۱. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۰، ص ۴۵۰.

امام(ره) در پیام تشکر به رئیس جمهور گینه در خصوص تسلیت شهادت امام جمعه تبریز اشاره داشتند؛ «شهادت جانگداز مرحوم آیت‌الله مدنی و شش نفر شهید دیگری که هنگام ادای فریضه جمعه به دست مزدوران امریکای جهانخوار صورت گرفت... این جنایات هولناک چهره واقعی شیطان بزرگ و مزدوران ضد اسلام او را برای همه مسلمانان جهان به خوبی آشکار می‌سازد که بیش از این فریب تبلیغات مسموم و دروغین آنها را نخورند و هرچه زودتر خود را از زیر بار سلطه این دیو خون‌آشام رها سازند.»^۱

ازاین‌رو، امام خمینی(ره) شهادت آیت‌الله مدنی را بیمه‌کننده نظام اسلامی می‌داند و در این خصوص می‌فرماید؛ «شما آقایان روحانیون و همه روحانیونی که در کشور هستید، همه مکلفند به اینکه این نعمت خدا را، این عطیه الهی را حفظ کنند و شکر این نعمت را برآورند و شکر به این است که تبلیغ کنند. آنچه که سید الشهدا عمل کرد و آن ایده‌ای که او داشت و آن راهی که او رفت و آن پیروزی که بعد از شهادت برای او حاصل شد و برای اسلام حاصل شد، به مردم روشن کنند و بفهمانند به همه که مسئله مجاهده در راه اسلام آن است که او کرد. می‌دانست که با یک عده قلیل کمتر از صد نفر نمی‌شود مقابله با یک همچو ظالمی دارای همه چیز کرد، در صورت‌های مادی، لکن می‌دانست که همین شهادت پیروز کرد اسلام را و اسلام را تجدید کرد. همین شهادت این پیرمردهای محراب از مدنی رحمه الله گرفته تا این شهید اخیر ما، همین شهادت‌ها پیروزی را بیمه می‌کند. همین شهادت‌هاست که دشمن شما را رسوا می‌کند در دنیا، هر چند که همه دنیا با آنها موافق باشد.»^۲

۱. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۵، ص ۲۳۷.

۲. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۷، صص ۵۸-۵۷.

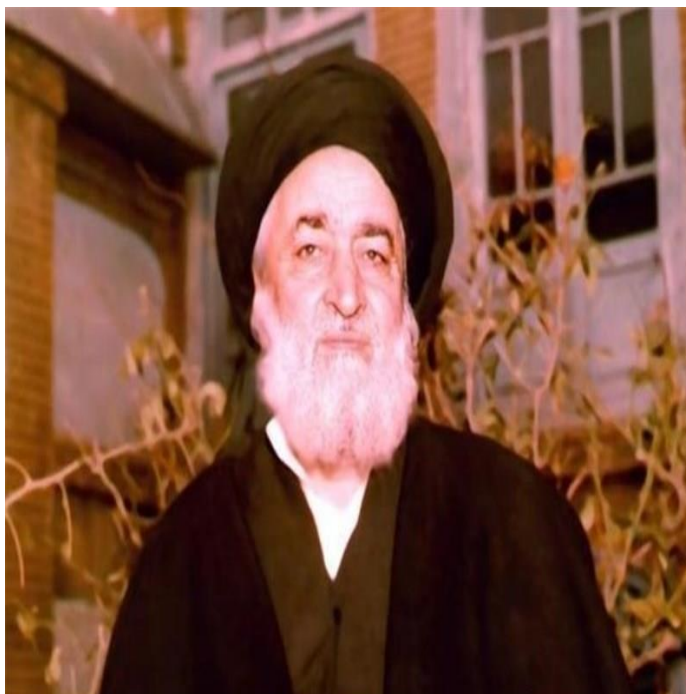
امام خمینی (ره) در پیام به ملت ایران در پاسداشت مقام شهید مدنی و به مناسبت شهادت ایشان فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». با شهید نمودن یک تن دیگر از ذریه رسول الله و اولاد روحانی و جسمانی شهید بزرگ امیر المؤمنین سند جنایت منحرکان و منافقان به ثبت رسید. سید بزرگوار و عالم عادل عالیقدر و معلم اخلاق و معنویات، حجت الاسلام و المسلمین، شهید عظیم الشأن، مرحوم حاج سیداسدالله مدنی رضوان الله علیه همچون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقین شقی به شهادت رسید. اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان اسلام محو و مسلمانان نابود شدند، شهادت امثال فرزند عزیزش شهید مدنی هم آرزوی منافقان را برآورده خواهد کرد. اگر خوارج سیاه بخت از شهادت ولی الله الاعظم طرفی بستند و به حکومت رسیدند، این گروهک‌های خائن نیز به آمال خبیث خود، که سقوط حکومت اسلام و برقراری حکومت امریکایی است، می‌رسند. آنان لعنت خدا و رسول و ننگ ابدی را برای خود، و اینان عذاب ابدی خدا و نفرت و لعنت قادر متعال و امت اسلام را برای خود و هم‌پیمانان و اربابان خونخوار خویش، به بار آوردند. ملت بزرگ و روحانیون معظم چون صفی مرصوص ایستاده‌اند که هر پرچمی از دست توانای سرداری بیفتد، سردار دیگری آن را برداشته و به میدان آید و با قدرت بیشتر در حفظ پرچم اسلامی به کوشش برخیزد. شهید مدنی با شهادت مظلومانه خود ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را به کلی منزوی کرد. این چهره نورانی اسلامی، عمری را در تهذیب نفس و خدمت به اسلام و تربیت مسلمانان و مجاهده در راه حق علیه باطل گذراند؛ و از چهره‌های کم نظیری بود که به حد وافر از علم و عمل و تقوا و تعهد و زهد و خودسازی برخوردار بود. به شهادت رساندن چنین شخصیتی به تمام معنا اسلامی همراه با تنی چند از فرزندان اسلام و یاران با وفای انقلاب اسلامی در میعادگاه نماز جمعه و در حضور جماعت مسلمین جز عناد با اسلام و کمر بستن به محو آثار شریعت و تعطیل جمعه و جماعت مسلمین توجیهی ندارد. اگر تا امروز برای

جنایت‌ها و شرارت‌های خود بهانه‌های بی‌پایه‌ای می‌تراشیدند، در شهادت این عالم متقی که جز درباره خدمت به اسلام و مسلمانان نمی‌اندیشید، بهانه‌ای جز انتقام از اسلام و ملت شریف نمی‌توانند بتراشند. انتقام از اسلام، که آن را اساس سقوط دستگاه‌های جبار و شکست ابرقدرت‌ها در ایران و پس از آن در منطقه می‌بینند و از ملت قدرتمند که پشت بر آنان کرده و کاخ‌های آمل و آرزوی آنان را در هم کوبیده و تمامی آنان را از صحنه تا ابد بیرون رانده است، می‌گیرند. مردم رزمنده ایران و به-خصوص مردم غیرتمند آذربایجان که چنین روحانی متعهد و عالم عالقدری را از دست داده‌اند و حریف شکست‌خورده خود را می‌شناسند با عزمی جزم و اراده‌های خلل‌ناپذیر، انتقام خود را از آنان می‌گیرند. این‌جانب شهادت این مجاهد عزیز عظیم و یاران با وفایش را به پیشگاه اجداد طاهرینش، خصوصاً بقیه‌الله ارواحنا له الفداء و به ملت مجاهد ایران و اهالی غیور و شجاع آذربایجان و به حوزه‌های علمیه و خاندان محترم این شهیدان تبریک و تسلیت می‌گوییم. خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است؛ و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است. درود خداوند و سلام امت اسلامی بر این خط سرخ شهادت و رحمت بی‌پایان حق تعالی بر شهیدان این خط در طول تاریخ؛ و افتخار و سرفرازی بر فرزندان پر توان پیروزی آفرین اسلام و شهدای راه آن. و ننگ و نفرت و لعنت ابدی بر وابستگان و پیروان شیاطین شرق و غرب، خصوصاً شیطان بزرگ، امریکای جنایتکار که با نقشه‌های شیطانی شکست خورده خود گمان کرده ملتی را که برای خداوند متعال و اسلام بزرگ قیام کرده و هزاران شهید و معلول تقدیم کرده، با این دغل‌بازی‌ها می‌تواند سست کند و یا از میدان به در برد. اینان پیروان سید شهیدانند که در راه اسلام و قرآن کریم از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را قربانی کرد و اسلام عزیز را با خون پاک خود آبیاری و زنده کرد. و ارتش و سپاه و بسیج و سایر قوای مسلح نظامی و انتظامی و مردمی ما پیرو اولیایی هستند که همه

چیز خود را در راه هدف و عقیده فدا کرده و برای اسلام و پیروان معظم آن شرف و افتخار آفریدند. از خداوند تعالی عظمت اسلام و مسلمین و رحمت برای شهیدان، خصوصاً شهدای اخیرمان و بالأخص شهید عزیز مدنی معظم، و سلامت کامل برای مجروحین این حادثه و صبر و استقامت برای ملت بزرگ، خصوصاً آذربایجانی‌های عزیز و بازماندگان شهیدان، خواهانم. سلام و درود بر همگان. و السلام علی عباد الله الصالحین.»^۱

۱. امام خمینی(ره)، صحیفه امام، پیشین، جلد ۱۵، صص ۲۲۷-۲۲۵ و مهناز عابدینی، شهدای محراب، تهران، انتشارات نظری، ۱۳۹۲، صص ۹۵-۹۴.

گفتار دوم: خصلت‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی



گفتار دوم: خصلت‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی

مقدمه

«مرحوم آیت‌الله شهید مدنی مصداق بارز همه این ویژگی‌ها [اخلاص، اخلاق، معنویت، تقوا، ولایت‌مداری، غیرت دینی و جامع‌الاطراف بودن] بود. قرآن مجید می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». قرآن معیار گرامی‌تر بودن را تقوا می‌داند، جهاد در راه خدا را معیار افضلیت می‌داند: «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما». قرآن مجید علم را معیار و ارجحیت می‌داند: «هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون، انما یتذکر اولوالالباب». در احادیث ما خدمت به خلق یکی از معیارهای ارجحیت و افضلیت است: «خیرالناس انفعهم للناس». محفل، محفل علمی است. شاید احتیاج به ترجمه هم نداشته باشد، نوعا الحمدالله اهل فضل و ادب هستید. همه این سجایا را مرحوم آیت‌الله شهید مدنی داشت: اخلاص، زهد، تقوا، همه این‌ها.»^۱

آیت‌الله مدنی شخصیتی محبوب و دارای اخلاق نیک بود. آن شهید سعید، پیران خسته را به لطف الهی امیدوار می‌کرد و با جذبه و محبوبیتی که نزد جوانان داشت، آن‌ها را با روش صحیح زندگی آشنا می‌ساخت و در این راه، حوصله فراوانی به خرج

۱. آیت‌الله محسن مجتهد شبستری، «الگوی غیرت دینی»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، ص ۲۰.

می‌داد. شهید مدنی گناه را از هیچ‌کس تحمل نمی‌کرد، ولی با صبر و متانت به امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کرد. او وقتی در میان جمع بود، اجازه بدگویی و غیبت به کسی نمی‌داد و خود نیز هیچ‌گاه از دیگران به بدی یاد نمی‌کرد. لبخند رضایت حتی در دوران سخت تبعید از لبانش محو نمی‌گشت و با وجود تبعیدهای مکرر، برنامه منظمی در زندگی خود داشت.^۱ از دیدگاه آیت‌الله سیدمصطفی موسوی اصفهانی؛

«اخلاق نیکو برجسته‌ترین شاخصه شهید محراب بود؛ آن شجاعت و زیرکی و درایتی که داشتند، زمان‌شناسی و ایثار و ازخودگذشتگی که از خود نشان می‌دادند، همگی از ویژگی‌های برجسته ایشان است. یکی از شاخصه‌های بسیار محرزی که در حد اعلی در شهید مدنی، که همه افرادی که با وی نشست و برخاست داشتند به آن اذعان دارند و در زندگی ایشان بسیار محسوس بوده، اخلاق نیکو و اخلاق مقرون به عمل ایشان است.»^۲

در این گفتار تلاش می‌شود تا خصلت‌های اخلاقی شهید مدنی به‌عنوان یک معلم اخلاق مورد بررسی قرار بگیرد.

۱. ساده‌زیستی

زهد و ساده‌زیستی از ویژگی‌های این عالم مجاهد و زاهد بود، به گونه‌ای که این رویکرد ایشان در زندگی زبانه‌ها همگان بود. در خاطرات آمده است؛ ایشان از زندگی مرفه‌گريزان بود، به فقرا و نیازمندان بسیار می‌بخشید و خود معمولاً نان و ماست و گاهی به خورشت بدون گوشت قناعت می‌کرد و همچون فقیرترین مردم زندگی خود

۱. «شهادت آیت‌الله مدنی؛ جلوه اخلاص»، ماهنامه گلبرگ، شهریور ۱۳۸۲، شماره ۴۲، صص ۱۶۰-۱۵۹.

۲. آیت‌الله سیدمصطفی موسوی اصفهانی، «اخلاق نیکو برجسته‌ترین شاخصه شهید محراب بود»، ویژه نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، روزنامه همدان پیام، شهریور ۱۳۹۷، ص ۳.

را می‌گذرانید.^۱ آیت‌الله شهید مدنی، انسان وارسته‌ای بود که هیچ‌گاه ساده‌زیستی را فراموش نکرد و همواره خود را ملزم به زندگی ساده و بدون تجملات می‌دانستند. این در حالی بود که امانت‌دار اموال مردم بود و از شهرهای بزرگ ایران، وجوهات شرعی می‌پذیرفت، ولی هیچ‌گاه از این وجوهات برای خود استفاده نکرد. زمانی که علت آن را پرسیدند، گفت: «خدا را شاهد می‌گیرم که تاکنون استفاده نکرده‌ام و استفاده نخواهم کرد». ایشان صرفه‌جویی را اساس کار خود ساخته بود و به مردم توجه خاصی داشت. هنگامی که مردم در مورد نفت دچار محدودیت بودند، از آن استفاده نمی‌کرد و با پوشیدن پوستین خود را گرم می‌کرد و زمانی که می‌دیدند مردم توان خرید گوشت ندارند، هرگز گوشت نمی‌خوردند.^۲

حجت الاسلام بهاء‌الدینی اشاره می‌کنند که شهید مدنی زندگی ساده‌ای داشتند و هرگز به سمت تجمل‌گرایی نرفتند و به تمامی رفاهیات و مادیات که برای ایشان به وجود می‌آمد، بی‌توجه بودند؛ «آقای مدنی از افرادی بود که دنیا شدیداً به ایشان اقبال داشت... مرحوم آیت‌الله مدنی دنیا به سراغش می‌آمد و ایشان به دنیا بی‌اعتنایی می‌کرد، مواردی داریم که دنیا اقبال کرد و ایشان هم بی‌اعتنایی کردند.»^۳

محل زندگی شهید مدنی در تبعیدگاه‌ها بسیار ساده بود و صرفاً از حداقلی‌های زندگی برخوردار بودند؛ به عنوان نمونه، وضعیت زندگی ایشان در دوران طولانی تبعید به گونه‌ای بود که به غیر از وسایل اندک برای پخت و پز و پذیرایی از مهمانان و گلیم مندرس، چیز دیگری نداشتند که عموماً افرادی که منزل ایشان می‌رفتند، باور نمی‌

۱. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی(ره)، پیشین، ص ۳۰.

۲. فاطمه سادات باقی‌پور، «یار خورشید؛ شهادت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۷۸، شهریور ۱۳۸۵، ۹۷-۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام بهاء‌الدینی، قم مقدس، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

کردند که وضعیت زندگی ایشان به این اندازه ساده باشد.^۱ وضعیت غذا خوردن ایشان به میزانی ساده بود که عموماً از نان خشک استفاده می‌کردند و سفره ایشان بی‌آلایش و با مواد غذایی ساده مثل پنیر و آش آراسته بود.^۲

۲. جاذبه و دافعه علوی

داماد شهید مدنی در خصوص جاذبه و دافعه شهید مدنی نقل می‌کنند؛ «یکی از ویژگی‌های شهید گرانقدر محراب آیت‌الله مدنی(ره)، قدرت و جاذبه ایشان بود. این موضوع که برای هر عالم روحانی لازم و ضروری است، در شهید مدنی در حدّ اعلای آن وجود داشت به‌طوری که کمتر کسی بود که دو سه جلسه خدمت ایشان برسد و مجذوب و شیفته اخلاق و معنویات وی نگردد. یکی از برادران همدانی که در زمان طاغوت فعالیت‌های چشمگیر و زیر زمینی داشت و رعب و وحشتی در دل ساواکی‌ها و درخیمان رژیم منفور پهلوی در همدان و حتی قم ایجاد کرده بودند، می‌گفت که من، بیچاره اخلاق پیغمبر گونه ایشان شدم، از روزی که برای پرسیدن یک مسئله سیاسی خدمتشان رسیده بودم با یک دنیا ملاطفت و مهربانی مرا پذیرفت و پهلوی خود نشانید و آرام دست خود را روی شانه من گذاشت و آهسته به پشت شانه من زد و جواب سؤال را با شروع کلمه (بالام) می‌داد. به خاطر دارم که قبل از تبعید شهید معظم از خرم‌آباد سال ۵۳ - ۵۴ بود که یک شب بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد، اعلام کردند که نظر به اینکه تابستان و تعطیلات فرا رسیده و جوانان عزیز فراغت بیشتری دارند، اگر بخواهند منزل ما بیایند و سؤالاتی داشته باشند هر روزه عصرها از ساعت ۴ بعدازظهر تا غروب درب منزل به روی همگان باز است و سفارش می‌کردند

۱. مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، ۲۸ خرداد ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با آیت‌الله حجت‌الله ساکی خرم‌آبادی، خرم‌آباد، مورخ ۵ تیر ۱۳۹۹؛ و مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام حسن ایمانی نسب، ۱ خرداد ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با سرکار خانم دکتر زینب اسماعیلی، تهران، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

به دوستان و آشنایان خود نیز خبر دهید، لذا هر روز عصرها جوانان پرشور و با ایمان خرم‌آباد به منزل ایشان رفته و با آغوش گرم آنها را می‌پذیرفت. یکی از روزها جوانی که آن روزها خود را به شکل هیپی‌ها درآورده بود، از نظر ظاهر قیافه‌اش به حدی زننده بود، ماهی که جوان بودیم حاضر نبودیم با او هم صحبت و هم مجلس شویم ولی این شهید بزرگ آنچنان با گرمی با او برخورد کرد و بدون اینکه قیافه ظاهری او را به رخس بکشد، با او مشغول صحبت شد که آن جوان کاملاً شیفته گشت، روزهای بعد مرتباً شرکت می‌کرد و قیافه خود را تغییر داد و حتی در خانواده‌اش نیز اثر گذاشت و خواهرش را که بی حجاب بود و با وضع زننده‌ای بیرون می‌آمد، نصیحت کرد و او را وادار به حجاب اسلامی و چادر کرد. کم‌کم می‌خواست در پدرش نیز نفوذ کند و او را حاضر کند سینمایی را که داشت به حسینیه یا مسجد تبدیل کند. دیگر اطلاعی ندارم که نتیجه چه شد چون که شهید عالی قدر را تبعید کردند و در نتیجه رفت و آمد ما با خرم‌آباد قطع شد.^۱

شهید مدنی عموماً اخلاقشان با جوانان خوب بود و کودکان و نوجوانان را با اسم کوچک صدا می‌زدند و به آنها احترام زیاد می‌گذاشتند.^۲ ایشان حتی با گروه‌های فکری و سیاسی مخالف خود نیز با عطف و مهربانی صحبت می‌کردند و تا حد امکان، تلاش داشتند آنها را در مسیر اسلام ناب محمدی (ص) قرار دهند و همواره تلاششان، نزدیک کردن جوانان با اندیشه‌های اسلامی بود و به دلیل اخلاق و رفتار خوبشان، قدرت جذب ایشان بسیار زیاد بود.^۳

۱. حجت الاسلام بروجردی، «حیات طیبه»، پاسدار اسلام، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲، ص ۳۹.

۲. مصاحبه نگارنده با ذوالفقار نوروزی، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با خانم رقیه خاتون بوشهری، نورآباد، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹؛ و مصاحبه نگارنده با خانم معصومه بوشهری، نورآباد، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۳. پیاده‌روی کربلا و اربعین

یکی از سنت‌های حسنه در بین مراجع شیعه، پیاده‌روی اربعین است؛ آیت‌الله سیداسدالله مدنی مکرراً به این مسئله توجه داشتند^۱ و عموماً با پای پیاده این کار را انجام می‌دادند.^۲ ایشان به‌عنوان یکی از استادان سرشناس حوزه نجف از عاشقان مراسم پیاده‌روی نجف-کربلا و زیارت حرم اباعبدالله الحسین علیه السلام و یارانش بودند. به همین دلیل، عالمان و استادان حوزه علمیه نجف، خاطرات خوشی از این شهید بزرگ، در این مراسم باشکوه معنوی دارند. حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالخالق دشتی، یکی از همراهان وی در یکی از این سفرها، می‌گوید: «یک سالی که ماه ذی‌حجه مصادف با زمستان بسیار سردی بود، همراه شهید آیت‌الله مدنی از نجف عازم کربلا شدیم؛ تا در روز عرفه، به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شویم. در این سفر، مرحوم شیخ علی حجتی کرمانی و مرحوم شیخ احمد کافی نیز آقای مدنی را همراهی می‌کردند. ما چند فرسخی رفتیم؛ تا این‌که به یکی از روستاهای عشایرنشین رسیدیم؛ سپس شخص عربی جلو آمد و از آیت‌الله مدنی استقبال کرد و به او احترام گذاشت و وی و همراهان را به مضیف خود دعوت کرد؛ چون همه به ویژه سران و شیوخ عشایر، او را به خوبی می‌شناختند و احترام زیادی برایش قائل بودند. ما شب را همان جا استراحت کردیم و فردا صبح، به راه خود ادامه دادیم؛ تا اینکه به شهر طویرج در ۲۰ کیلومتری اطراف کربلا رسیدیم. در طول مسیر، هر کجا برای استراحت توقف می‌کردیم، آقای مدنی چند حدیث می‌خواند و نکات اخلاقی می‌گفت و گاهی یک بحث علمی مطرح می‌کرد. در طویرج، او وضع روحی عجیبی داشت و شروع به صحبت کرد. نخست در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام سخنی گفت و حرم امام

۱. محمدرضا احمدی، خاطرات حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد فاضل استرآبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷، ص ۸۷.

۲. عباس خاتم یزدی، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱.

را به کعبه آمال و آرزوها تشبیه کرد و بعد فرمود: از اینجا تا حرم را خوب است به صورت پابره‌نه و هروله کنان ادامه بدهیم. با این‌که او درد پا و کسالت داشت، اما خودش جلو افتاد و آیه «ان الصفا و المروه من شعائر الله» را که در مراسم حج میان سعی و صفا خوانده می‌شود، هروله کنان، می‌خواند و جلو می‌رفت و ما نیز به دنبالش جواب می‌دادیم. وقتی وارد شهر کربلا شدیم، شهید مدنی فرمود: باید با همین حال خسته و پای آبله زده به حرم مشرف شویم و باز خودش جلو افتاد و با حالت گریه و فریاد «یا حسین»، حرکت کرد و ما نیز به دنبالش حرکت می‌کردیم و با همین حال، وارد حرم حسینی شدیم. در این حال، مراسم زیارت را مرحوم کافی بر عهده گرفت و با اشعار و نوحه‌خوانی جان‌گذار، همه را به فیض رساند.^۱

در خصوص اهتمام شهید مدنی به پیاده‌روی کربلا باید اشاره شود که رژیم بعثی مشکلات زیادی برای زوار امام حسین(ع) به وجود می‌آورد و با وجود تبلیغات منفی علیه پیاده‌روی، ممانعت از راهپیمایی‌های گسترده، آزار و اذیت موکب‌های رسیدگی کننده به زوار، تخریب و فاسد کردن غذا و آب تهیه شده برای زائرین کربلا و... ولی علماء بزرگ علی‌الخصوص شهید مدنی به این امر اهتمام داشتند و با شاگردان و همراهان خود به این فریضه توجه و اهتمام جدی داشتند. در خاطرات حجت الاسلام نجم‌الدین طبسی در خصوص بی‌رحمی‌های رژیم فاسد بعثی نسبت به زوار امام حسین(ع) و تحمل مسائل مختلف توسط علماء دینی آمده است؛ «از دیگر مزاحمت‌های حاکمیت این‌که در آن زمان مردم متدین، کوزه‌های بزرگ و سفالی پر از آب در مسیر زوار می‌گذاشتند تا زوار در آن هوای گرم از آنها استفاده کنند. بعثی‌ها آب‌ها را روی زمین می‌ریختند. مردم متدین در مسیر غذا درست می‌کردند، بعثی‌ها درون آن سم می‌ریختند تا ماجرای امام حسین(ع) خاموش بماند؛ ولی نتیجه‌ای نداشت. این

۱. عبدالرحیم اباذری، «پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره ۱۹ و ۲۰، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۵۸.

صحنه‌ها را با چشم خود دیدم و اگر ماجرای امام حسین(ع) خدایی و ریشه‌دار نبود، به دست فراموشی سپرده می‌شد. به یاد دارم در مسیر پیاده‌روی از سمت نجف ابر سیاهی آمد و تمام منطقه را فراگرفت و طوفان شن آمد و بعد از آن بارانی گرفت که در طول عمرم ندیده بودم و با خود گفتم که همه زوار از میان می‌روند؛ ولی خون از بینی یک نفر هم نیامد. ما به چادری که ۳۰۰ نفر در آن حضور داشتند، پناهنده شدیم. طوفان آنقدر شدید بود که می‌خواست چادر را به آسمان ببرد؛ اما زوار صبر و تحمل کردند تا طوفان متوقف شد و دوباره به حرکت خود ادامه دادند؛ اگر ماجرای امام حسین(ع) ریشه‌دار نبود و پشتوانه مذهبی نداشت، قطعاً این‌طور نمی‌شد. سرما و گرما، تهدید و... هیچ‌چیز در توقف حرکت زوار کارساز نبود. در آن شب طوفانی مرحوم آیت‌الله شهید مدنی به همراه دوستان خود پیاده می‌آمدند و اتفاقاً هیئت ما به نام هیئت امام سجاد(ع) میزبان آنها شد و آن شب را تا سحر در این هیئت مشغول نماز شب و عبادت بودند.^۱

۴. مردم‌داری

یکی از خصوصیات که در آیت‌الله مدنی در حد اعلا وجود داشت و همگان بدان اذعان داشتند، مردم‌داری ایشان بود. البته مردم‌داری را باید در زمینه اخلاق نیکو و سیرت پسندیده ایشان ارزیابی کرد که هرکس ایشان را می‌دید، مجذوب او می‌شد و گویی محرم اسراری پیدا کرده که شنوای رازهایش است. این جذبه آیت‌الله مدنی باعث شد تا هر جا که ایشان باشند، مردم چونان پروانه گرد شمع اخلاق ایشان بگردند و در هر محفلی که وارد شوند، شاهد استقبال و احترام زاید الوصف مردم باشند. وقتی که رژیم شاه از اعمال ایشان در خرم‌آباد به ستوه آمده بود، وی را به نورآباد تبعید کرد.

۱. نجم‌الدین طبسی، «پیاده‌روی اربعین بزرگ‌ترین راهپیمایی در طول تاریخ»، ماهنامه خیمه، شماره ۱۱۰، آذر ۱۳۹۳، صص ۸۱-۸۲.

استقبال اهالی نورآباد از ایشان به حدی بود که ساواک دستور داد تا از دیدار مردم با ایشان در نورآباد جلوگیری شود و سپس به گنبد کاووس تبعید گردید. به هر مکانی که ایشان تبعید می‌شدند، گزارشگران ساواک از اقبال مردم به ایشان گزارش‌هایی به مرکز می‌فرستادند و خواستار انتقال وی به مکان دیگری می‌شدند. ایشان از چهره غمدیده افراد دردشان را می‌یافت و با خوش‌رویی و قوه جذب منحصر به فردی که داشت، به اعماق قلب آنها نفوذ می‌کرد. حجت الاسلام بهاءالدینی داماد ایشان در این زمینه می‌گوید: «یک موقع پیرمردی رسید و ما به جهتی ایشان را توی خانه راه ندادیم تا اینکه از فرصت استفاده کرد و دوید و خودش را به آقا رساند و نیازش را به ایشان گفت. ایشان بر سر ما فریاد زدند که من جواب خدا را چه بدهم. این مرد کار داشت و شما راهش ندادید.» در نظر ایشان ارشاد مردم بهترین کمکی بود که می‌تواند به آنان بشود و به خاطر این عقیده به تأسیس مدارس دینی جهت تربیت مردم مبادرت می‌کرد، نمونه آن مدرسه دینی در آذرشهر و دره مرادیگ همدان بود. جوانان و کودکان نیز نزد آیت‌الله مدنی جایگاه ویژه‌ای داشتند و همیشه سعی می‌کردند تا به آنها بها بدهند. داماد ایشان در این زمینه می‌گوید: «قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یک شب صدایی از بیرون آمد. ایشان فرمودند: این صدای چیست که از خیابان به گوش می‌رسد؟ عرض کردم: بچه‌ها هستند که پایین خیابان چهار مردان به قسمت شیخان می‌آیند و شعار می‌دهند. هر شب این کار را انجام می‌دهند و بعد پلیس آنها را متفرق می‌سازد. ایشان فرمودند: پس ما معطل چه هستیم؟ بلند شوید برویم. بعد از آن از آشپزخانه کاردی برداشته، رفتند و به صف بچه‌های تظاهرات کننده پیوستند. نمی‌توانم بیان کنم آن شب این حرکت تا چه اندازه در روحیه بچه‌های فداکار قم مؤثر بود.» علیرضا جعفری مکبر ایشان در دوران اقامه نماز جمعه در تبریز در این زمینه می‌گوید: «آقا با کودکان رفتاری خیلی مؤدب و مهربان داشتند و همیشه به آنان شخصیت می‌دادند؛ مثلاً هر هفته بعد از نماز جمعه که به منزل برمی‌گشتیم، ناهار

مهمان آقا بودیم. ایشان برای آنکه به ما شخصیت بدهند دستور می‌دادند تا ناهار ما را زودتر از ناهار بزرگترها بکشند.» ایشان با آن که مشغله‌های فراوانی داشتند، هیچ‌گاه از توجه و التفاتشان به جوانان کم نشد، هر روز وقت معینی را به جوانان اختصاص می‌دادند و ساعت‌ها به سؤالات آنان پاسخ می‌گفتند. یک روز یکی از نزدیکانشان از ایشان پرسید که چرا اینقدر وقت‌تان را به بچه‌ها اختصاص می‌دهید؛ در حالی که وضعیت جسمانی مناسبی ندارید؟ ایشان در جواب فرمودند: «اگر من آغوش خودم را برای بچه‌ها و جوانان باز نکنم، آغوش‌های باز شده نگران‌کننده‌ای هست که این‌ها را در می‌یابد.» آیت‌الله مدنی اهمیت ارشاد جوانان و خطراتی که متوجه آنان بود را نیک دریافته بود و تمام تلاش و همتش این بود که مبدا این سرمایه‌های بی‌بدیل به دامن ناهلان بیفتند و چنین سرمایه‌هایی از دست برود. این رویه‌ای بود که آیت‌الله مدنی تا شهادت آن را تداوم دادند. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی از روحانیون فعال آن زمان، درباره مردم‌داری آیت‌الله مدنی حکایتی می‌گوید که اوج این خصلت در وجود شهید است: «روزی در گرماگرم انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی که ایشان به شدت فعال بودند به دیدنشان رفتم. در حیاط خانه‌شان یک گونی سیب زمینی دیدم، وقتی جریان را پرسیدم گفتند که این سیب زمینی جهت فقرا و مستمندان است و آیت‌الله مدنی با دست خود و با ترازویی که آنجا بود، آن را بین مستمندان و فقرا تقسیم می‌کند.»^۱

۵. مناجات‌های نیمه شب

یکی از خصایص علما، توجه زیاد به عبادت است. بزرگان حتی الامکان نوافل را ترک نمی‌کنند و تقوا تنها لقلقه زبانشان نیست، بلکه سیر و سلوک در زندگیشان، همواره جایگاه ویژه‌ای دارد؛ آنها لحظه‌ای از ذکر و نام خدا غافل نیستند. مرحوم آقا میرزا

۱. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، پیشین، صص ۴۰-۳۷.

جواد ملکی در کتاب اسرار الصلاة درباره آنها می‌گوید؛ «این روایات را انکار نکن؛ خدا را شاهد می‌گیرم که من از متهجدین و شب زنده‌داران کسی را می‌شناسم که به هنگام سحر صدای فرشته‌ای او را بیدار می‌کند و او را به لفظ آقا خطاب می‌کند و آن شخص به این خطاب بیدار می‌شود و به نماز شب می‌ایستد.» از بین نمونه‌های فراوان، می‌توان به شهید محراب آیت‌الله مدنی اشاره کرد. شهید مدنی نیز هر شب، نماز شب را اقامه می‌کردند و گفتار و کردار و سکنت و در یک کلام زندگیش با خدا در آمیخته بود. اطرافیانش می‌گویند، وقتی ما حالات ایشان را می‌دیدیم، خیال می‌کردیم روح در قالب او نیست. حجت الاسلام بهاءالدینی (داماد ایشان) در خاطراتش می‌گوید: «ما حالات نورانی و با صفای ایشان را در مناجات‌های نیمه شب‌شان، نظاره‌گر بودیم. در نیمه شب یک روز تابستانی در محلی نزدیک همدان، من دیدم از میان درختان باغ صدای ناله می‌آید، از رختخواب که بلند شدم دیدم آقا (آیت‌الله مدنی) نیست و رفته در میان درختان گریه می‌کنند و می‌گوید: خدایا من آمدم، اگر تو به من جواب ندهی و رهایم سازی، کیست که مرا دریابد! این‌ها را می‌گفت و اشک می‌ریخت.»^۱

ذوالفقار نوروزی از فعالان انقلابی شهرستان گنبد کاووس در خصوص نمازهای نیمه شب و مناجات‌های ایشان اشاره می‌کنند؛ «دیدم که نصف شب شهید مدنی بلند شده بود برای نماز شب. با اینکه یکسری جملات را فارسی و عربی و ترکی می‌گفت و همینجوری با خدا راز و نیاز می‌کرد، به شدت هم گریه می‌کرد در آن نیمه شب. یکی از خاطراتی بود که در من تغییر ژرفی به وجود آورد. اون شب یادمه زیرشون یک قالی بود اون قالی را برگردونده بود و زیر قالی یک نوع حصیر مانند پهن بود و روی اون نماز می‌خواند و ضجه می‌زد و حتی بعضی از جملاتش را (یک مقداری ترکی بلد بودم) متوجه می‌شدم که با خدا راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت که مسئولیت سنگینی به

۱. گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، پیشین، ص ۱۶.

عهده ما گذاشتی؛ مسئولیت ارشاد دیگران را؛ در صورتی که ما خودمون را نتوانستیم ارشاد کنیم.»^۱

۶. کمک به فقرا و نیازمندان

منزل شهید مدنی قبله آمال محرومان بود. ایشان همانند پدری مهربان، سرانگشت لطف و عنایتش گره‌گشای مشکلات زندگی و تسلی‌بخش دردهای مردم محروم بود. ایشان برای کمک به فقرا در همدان، مؤسسات خیریه تأسیس کردند که شب‌ها وسایل مورد نیاز مردمان محروم را به منزل آنها می‌بردند و از این طریق کرامت آنها را حفظ می‌کردند تا فقر و نیاز مالی و اقتصادی آنها باعث حتک حرمت و خدشه به کرامت انسانی آنها نشود.^۲

نکته راهبردی و مهم در این زمینه، توجه به نیازمندان در تمامی شرایط زمانی و مکانی بود. به‌عنوان نمونه، یکی از محافظین شهید مدنی در تبریز نقل می‌کند، ایشان با وجود مسائل حساس تبریز، در زمانی که از سوی امام برای رفع مشکلات سیاسی و اختلاف‌ها به این شهر رفتند، اما همچنان به فکر رفع نیاز محرومان بودند و بعد از اتمام کارهای مربوط به شهر تبریز، شب‌ها به ایتم سرکشی می‌کردند و پول و مواد غذایی در اختیار آنها قرار می‌دادند. البته سعی می‌کردند این کارها به صورت ناشناس بماند و از نوجوانان هم برای این امر کمک می‌گرفتند.^۳

شهید مدنی زمانی که در خرم‌آباد بودند برای رسیدگی به امور نیازمندان، انجمن انصارالحجه را ایجاد کردند که ضمن فعالیت‌های تبلیغی و مذهبی، با بازاریان خرم‌آباد هفته‌ای یک جلسه برگزار می‌کردند و کالاهای مورد نیاز فقرای شناسایی شده را برای

۱. مصاحبه نگارنده با ذوالفقار نوروزی، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص ۴۵.

۳. مصاحبه نگارنده با محمدحسین آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.

آنها تهیه می‌کردند و حتی کمک‌های نقدی خود را به آنها می‌رساندند.^۱ این اقدام شهید مدنی یک کادرسازی گسترده مالی و اقتصادی در خرم‌آباد برای کمک به محرومان محسوب می‌شد که نقش مهمی در مدیریت نیازهای محرومان داشت. آیت‌الله مدنی حتی در خرم‌آباد برای کمک به نیازمندان و برطرف کردن نیازهای مالی آنها، صندوق قرض الحسنه‌ای را پایه‌گذاری کردند و این اقدام ایشان در مقابله با فرهنگ نزول و ربا مؤثر واقع شد.^۲

کمک‌های اقتصادی و قرض الحسنه شهید مدنی در شهرهای گنبدکاووس، نورآباد ممسنی، تبریز، خرم‌آباد، همدان و حتی نجف هم انجام می‌شد البته اگر فرصت لازم و شرایط مهیا بود، کمک‌های اقتصادی را به شکل سازمان یافته در قالب صندوق قرض الحسنه سازماندهی می‌کردند (نظیر خرم‌آباد، نورآباد، همدان و...) و اگر زمان و شرایط اجازه نمی‌داد، به بسیج افراد بازاری و خیرین می‌پرداختند و کمک‌های اقتصادی را به مردم می‌رساندند.

۷. امر به معروف و نهی از منکر

شهید مدنی بر امر به معروف و نهی از منکر در نظام اسلامی تأکید زیادی داشتند و در این خصوص در یکی از بیانات ایشان در سال ۱۳۵۹، آمده است؛ «پیروی کردن از امر به معروف و نهی از منکر برای همه واجب است.»^۳ ایشان در راستای همین اندیشه و افکار اسلامی بود که در جریان مبارزات انقلابی خود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دادند. به‌عنوان نمونه، ایشان در آذرشهر با وضعیت مشروب فروشی مقابله کردند.

۱. سیدفرید قاسمی، خرم‌آباد شناسی، خرم‌آباد، انتشارات افلاک، ۱۳۷۸، جلد ۱، صص ۶۳-۷۵.

۲. سیدمحمد سیف‌زاده، علما در روشنائی تاریخ: خاطرات روحانیت لرستان از روزگار قاجار تا ظهور انقلاب اسلامی، انتشارات سیفا، ۱۳۹۳، صص ۱۱۶۳-۱۱۷۶.

۳. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی و انتشارات الهدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶.

علی‌اصغر شعر دوست در خصوص نهی از منکر توسط شهید مدنی در آذرشهر در دهه ۳۰، اشاره می‌کند؛ «شهید مدنی در مهرماه سال ۱۳۳۱ با کوله باری از علم و فقاقت از نجف اشرف به ایران مراجعت می‌کند. در همان روزهای اولیه ورود به ایران، وضع کشور را بسیار نابه‌سامان و ارزش‌های اسلامی را در حال نابودی می‌بیند. چند روز در تبریز اقامت می‌کند و سپس به زادگاه کوچک و مذهبی خود آذرشهر وارد می‌شود. از بدو ورود به آذرشهر، مظاهر نفوذ فرهنگ منحط طاغوت و ستم شاهی را مشاهده می‌کند. این عالم متقی و شجاع که به مراتب والایی از علم و فقاقت دست یافته بود، با اتکال به خداوند، علم مبارزه با طاغوت را بر دوش می‌گیرد. در آن سال- های سیاه خفقان و ظلم که طاغوت در اوج قدرت بود و کسی را یارای مبارزه علنی با رژیم تا بن دندان مسلح نبود، این سید جلیل‌القدر به مصداق آیه شریفه «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی» به تنهایی قیام می‌کند، قیامی متهورانه برای از بین بردن ریشه‌های فساد و بی‌دینی و در نتیجه مبارزه‌ای سرسختانه با طاغوت که بانی و مروج هرگونه فساد در کشور بود. اما در این راه، بیداری افکار عمومی و پشتیبانی مردمی نیز لازم و ضروری بود که شهید مدنی یک تنه و با کوله- باری از مشکلات به این امر نیز اهتمام ورزید و برای جلب حمایت مردم و توجیه آن‌ها سخنرانی‌های مفصل و تکان‌دهنده‌ای ایراد کرد که بخش‌هایی از آن در لابه‌لای برخی اسناد وجود دارد. شهید مدنی با درک صحیح اوضاع آن دوره، از احساسات مذهبی مردم برای مقابله با طاغوت بهره می‌جوید و در اولین برخورد علنی و مستقیم با مظاهر فساد، مردم را به مقابله با تولید و فروش محصولات کارخانه بزرگ مشروب- سازی آذرشهر تشویق می‌کند. محصولات کارخانه مشروب‌سازی آذرشهر در آن سال‌ها علاوه بر آذربایجان در دیگر شهرها نیز توزیع و باعث فساد می‌گردید. آیت‌الله مدنی طی خطابه‌های پرشوری که در مساجد آذرشهر ایراد کرد، مردم را به بیداری هرچه بیشتر و مبارزه با مظاهر بی‌دینی و طاغوت دعوت کرد. معظم له وجود کارخانه

مشروب‌سازی را خلاف شرع دانسته و مدت ۱۵ روز به دولت وقت مهلت داد که به برچیدن آن اقدام کنند و به صراحت اعلام کرد که اگر طی پانزده روز نسبت به تعطیلی کارخانه مزبور اقدام نکند، با حمله مردم مسلمان روبه‌رو خواهند شد. تصور این حادثه در آن سال‌های سیاه که هیچ فریادی از کسی بلند نمی‌شد و هیچ ندایی برای دفاع از اسلام و مسلمین بر نمی‌خاست و تعیین ضرب‌الاجلی پانزده روزه به‌راستی از کسی جز آیت‌الله مدنی ساخته نبود و صد البته خود رژیم هم می‌دانست که کارخانه مشروب‌سازی بهانه‌ای بیش نیست و هدف اصلی نظام شاهنشاهی و رسوا ساختن طاغوت و تحریک مردم علیه آن است. این موضوع به اندازه‌ای جدی مطرح شد که ریاست شهربانی آذرشهر در گزارشی مراتب را به اطلاع رئیس شهربانی و استاندار آذربایجان رساند و اعزام نیروهای امدادی را تقاضا کرد. سخنان پرشور آیت‌الله مدنی و تحریض مردم به مبارزه و مجاهده و اعلام اینکه هرکس در راه مقابله با طاغوت کشته شود، شهید محسوب می‌شود، آن هم در مقطع زمانی قریب نیم قرن پیش از انقلاب اسلامی و احیای ارزش‌های دینی و انقلابی، عوامل رژیم را به حدی وحشت زده کرده بود که علاوه بر نیروهای انتظامی و شهربانی برای مقابله با هر حرکتی، عده‌ای نظامی نیز از لشکر سوم به آذرشهر اعزام می‌شوند و همچنان که قبلاً ذکر شد، هدف آیت‌الله مدنی تنها کارخانه مشروب‌سازی نبود، بلکه آن را به‌عنوان نمودی از مظاهر طاغوت مورد تهاجم قرار داده بود و هنوز مدت ۱۵ روز مهلت تعیین شده برای برچیده شدن کارخانه مذکور به اتمام نرسیده بود که وی مخالفت خود را با دیگر مظاهر طاغوت آغاز می‌کند. شهید آیت‌الله مدنی بلافاصله بعد از طرح لزوم برچیده شدن کارخانه مشروب‌سازی، موضوع کشف حجاب و لباس و کلاه پهلوی را

مطرح کرده و علاوه بر منع مردم از استفاده این گونه وسایل، خاطیان را تهدید و وادار به رعایت حجاب می‌کند.^۱

ایشان در دره مرادبیگ در زمینه مبارزه با مفسد فرهنگی و اقدام به نهی از منکر، با پدیده بی حجابی مقابله کردند و با فرهنگ‌سازی، مانع ورود افراد بی حجاب به این روستا شدند. همچنین در خاطرات همراهان شهید مدنی در تبریز آمده است که ایشان با مسئولان فرهنگی شهر به دلیل چاپ و نشر پوستر و تبلیغات برخلاف موازین اسلامی مخالفت شدید کردند و حتی مسئول نهاد فرهنگی مربوطه را توبیخ کردند. این مسائل نشان می‌دهد که ایشان به شدت با منکرات برخورد می‌کردند و امر به معروف و نهی از منکر از امور واجب در سیره عملی شهید مدنی بود.

۸. اهتمام به ترویج معارف دینی و اعتقادی

شهید آیت‌الله مدنی فقط یک عالم برجسته که در گوشه‌ای نشسته باشد، نبود. ایشان به امر هجرت و تلاش برای تبلیغ دین خدا اهتمام داشت و حتی در ایام تبعید هیچ وقت دست از تبلیغ نکشید. ایشان در جایی فرمودند: «مساجد و حوزه‌های علمیه را حفظ کنید، مجتهد تربیت کنید، اسلحه شما تبلیغ است، در مقابل ظلم و ستمگر، تبلیغ از بمب اتم هم مؤثرتر است.»^۲ ایشان در سال‌های ۱۳۳۷ الی ۱۳۴۱ به فعالیت‌های تبلیغی و ترویج معارف اسلامی در شهرهای دانسفهان، بوئین زهرا و شال

۱. علی‌اصغر شعردوست، «ندای پرطنین حق طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در دهه ۳۰»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۲. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی (ره)، پیشین، ص ۵۲.

پرداختند. طی همین فعالیت‌ها، اقدام به برپایی دو مدرسه اسلامی در منطقه شال و دانشفهان کردند.^۱

ایشان در مدت حضور خود در خرم‌آباد، همواره به بحث تبلیغ و نشر دین توجه داشتند و علاوه بر آموزش طلاب حوزه علمیه کمالیه، به ترویج معارف اسلامی در مسجد جوادالائمه، فاطمیه و حتی در منزل می‌پرداختند. اهمیت معارف اسلامی به حدی بود که ایشان حتی به آموزش دینی بانوان اهتمام داشتند و افرادی را برای آموزش مسائل شرعی بانوان در فاطمیه خرم‌آباد قرار داده بودند.^۲ شهید مدنی در زمان حضور در بندر کنگان، با وجود شرایط بد آب و هوایی و بیماری، امر تبلیغ و ترویج اسلام را رها نکردند و ضمن پاسخگویی به شبهات عقیدتی و مذهبی، جلساتی را در مدرسه علمیه کوزه‌گری برپا می‌کردند.^۳

شهید مدنی در مدت تبعید در گنبد کاووس، در حوزه علمیه منتظریه به ترویج علوم اسلامی و تبلیغ اسلام پرداختند و افرادی هم که به ایشان مراجعه می‌کردند، با محبت ایشان مواجه می‌شدند و می‌توانستند سؤالات دینی و شرعی خود را از ایشان بپرسند.^۴

۹. احترام به اعضای خانواده

رفتار شهید مدنی با اعضای خانواده بسیار گرم و دلنشین بود و ایشان همواره با احترام با همسرشان صحبت می‌کردند و در مجامع، همواره احترام همسرشان را نگاه می‌داشتند و به قول فرزندان‌شان، همواره با کلام دلنشین از همسرشان یاد می‌کردند و اگر

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام ابوالقاسم درزی رامندی، دانشفهان، ۲۳ تیر ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام محمد رامندی، تهران، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵؛ مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام شعبانعلی لامعی رامندی، قم، ۲۲ تیر ۱۳۹۹.

۲. مصاحبه نگارنده با سرکار خانم مرضیه اسماعیلی، تهران، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۹.

۳. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام غلامحسین عاشوری، بوشهر، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۴. مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم مقدس، مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.

از اعضای خانواده کسی ایشان را اذیت می‌کرد، ناراحت می‌شدند.^۱ سیده زهره مدنی در خصوص اخلاق نیکو و پسندیده پدر نسبت به اعضای خانواده اشاره می‌کنند؛

«پدرم هم به مادرم بسیار احترام می‌گذاشتند و بیشتر اوقات از روی شوخ طبعی مادرم را رئیس صدا می‌کردند و بسیار به او محبت داشتند. علی- رغم تمام مشکلات و جوی که در آن زمان حاکم بود، پدرم بسیار با محبت رفتار می‌کردند. بارها ما را در آغوش می‌گرفتند و نوازش می‌کردند.»^۲

حجت الاسلام بنکدار (داماد شهید مدنی) در خصوص اخلاق و رفتار شهید محراب با خاندان، وابستگان و نزدیکان اشاره می‌کنند؛ «ایشان در منزل بسیار مؤدب بودند. هیچ وقت ندیدیم که خانم را به اسم صدا کنند. همیشه می‌گفتند: رئیس و مثلاً می- پرسیدند: رئیس امروز چی داریم؟ و... این کلمه برای همه ما جا افتاده بود و ما هم از قول ایشان همین را می‌گفتیم.... ایشان بسیار مهربان بودند. اغلب که می‌خواستند بچه‌ها را برای نماز بیدار کنند، صدا نمی‌کردند، می‌زدند پشت در و می‌گفتند: بچه‌ها نماز، اگر هم گاهی بچه‌ها بیدار نمی‌شدند، اصرار نمی‌کردند. مدرسه‌های رسمی عراق خیلی مورد تأیید ایشان نبود و دست بعثی‌ها بود و در مدارس بعثی‌ها از حجاب و عفاف چندان خبری نبود. بنابراین بچه‌ها را به مکتب می‌بردند و برای تحصیل به خانم‌های ملّا و مدرّس دروس مذهبی سپردند.»^۳

۱. مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدّس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹؛ مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدّس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.

۲. سیده زهره مدنی، اسطوره عشق و ایمان در بیست و یکمین سال شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی، ص ۴۳-۴۴.

۳. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست و دومین سال‌یاد شهادت شهید محراب، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲، صص ۲۱۷-۲۱۶.

۱۰. ولایت‌مداری و تبعیت از رهبر دینی

یکی از شالوده‌های مهم انقلاب اسلامی از نخستین روزهای آغاز مبارزه، مسئله ولایت فقیه بوده است. حتی از این بالاتر می‌توان به این مسئله اشاره کرد که اساساً جرقه‌های انقلاب توسط شخصیتی فقیه ایجاد شده که آن زمان بر دل‌ها حکومت می‌کرد و بعد از شروع مبارزات، حرکت‌های انقلابی را رهبری کرد. امام خمینی(ره)، این شخصیت حکیم و فرزانه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بار سنگین پرورش نهال انقلاب را بر دوش گرفت. شهید مدنی که در عصر حیات این مرجع عالیقدر می‌زیست، بر این عقیده بود که پیشبری اهداف انقلاب و رسیدن به پیروزی نهایی تنها در سایه اوامر ولی فقیه و پیروی از ایشان مقدور است و نه تنها در اهداف کلان، بلکه مسائل انقلاب نیز از این قاعده مستثنی نیست. دفاع مقدس نیز یکی از مهم‌ترین این مسائل بود. شهید مدنی بارها به لزوم پیروی از اوامر ولی فقیه در این مسئله تأکید کرده بود و بشارت پیروزی در جنگ را به خاطر پیروی از ولایت فقیه می‌دانست؛ چرا که اصل ولایت فقیه بود که توانست جوانانی تربیت کند که تا پای جان بر سر آرمان‌های انقلاب ایستادگی کنند. ایشان درباره میزان کارآمدی ولایت فقیه و حاصل ارشادات امام راحل و پرورش نسلی شهادت‌طلب و عاشق خدا می‌فرمود: «الله اکبر، باید به رهبر عزیزمان امام خمینی تبریک گفت. چنانچه خداوند تبارک و تعالی به جدت امیرالمؤمنان اصحابی مرحمت کرده بود که مملو از ایمان بودند و جانشان را کوچک‌ترین چیز در راه خدا می‌دیدند. خمینی عزیز، همان اصحاب را خداوند به تو مرحمت کرده است، شهدایی بودند که انسان وصیت‌شان را می‌خواند می‌بیند که آنها مملو از ایمان بودند. چطور خون در رگ‌ها جریان دارد، ایمان هم همانطور جریان دارد. در وصیت نامه‌ها به پدران‌شان می‌گویند مبدا ناراحت شوی، افتخار کن که در راه خدا قربانی می‌دهی. به همسرانشان و فرزندان‌شان خطاب می‌کنند که من شما را به خدا می‌سپارم و به همسرشان خطاب می‌کنند که تو باید فرزند را مسلمان ایرانی تربیت

کنی.» بر این مبنا ایشان بر خود لازم می‌دانست که در سنگر نماز جمعه و سایر موارد ایراد سخن در چند محور کلی ولایت‌مداری را گوشزد کرده و مردم و مسئولان را نیز بر این امر هدایت کند.^۱

بنابراین، شهید مدنی خود را مطیع محض ولی فقیه می‌دانست و همواره بر آن تأکید می‌کرد. او در یکی از سخنرانی‌های خود گفته بود: «ولایت فقیه از جانب ولی عصر است، ولی عصر (عج) هم از جانب پیغمبر است و پیغمبر از جانب خداست، پس این ولایت را خدا داده به فقیه. منتها در دوران قدرت طواغیت و شاهنشاهی نمی‌گذاشتند که همه این قدرت اعمال بشود. سد راه این قدرت بودند و جلو این قدرت را می‌گرفتند، ولی باز هم تمام کارهای مسلمین به وسیله فقهاء، به وسیله مراجع بزرگ بود که انجام می‌گرفت. نصب قیم برای صغیر می‌کردند، اجازات دیگری می‌دادند به اشخاصی که صلاحیت داشتند، اجازه امور حسبه می‌دادند، برای غیاب و قُصَر نصب قیم دستور می‌دادند، این‌ها را داشتند، منتها کارهای کلی را دولت‌های وقت به واسطه قدرت‌هایی که در دست داشتند، نمی‌گذاشتند که فقیه اجرا کند. ولی حالا که دیگر قدرت در دست مردم مسلمان است، فقیه هم در رأس است به امر امام زمان، امام زمان هم به امر پیامبر و پیامبر هم به امر خداست. پس ولایت فقیه یک امری نیست که مردم به فقیه داده باشند؛ این یک امری است الهی که خدا به او داده، و اگر هم مسلمان، مسلمان باشد بدون ولایت فقیه اصل کارش درست نیست. تمام امور در دست فقیه جامع الشرایط است.» از این‌رو، در رأس نظام سیاسی مطلوب و مورد نظر شهید مدنی، ولی فقیه قرار دارد. او در خصوص اهمیت ولایت فقیه در نظام سیاسی اسلام بیان می‌کند: «ولایت فقیه حافظ دین ماست، ما تمام دنیا را با یک انگشت رهبر عوض نمی‌کنیم، هرکس در هر مقامی اگر در خط امام نباشد، مسلمانان

۱. مهدی بهرامی، شهیدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، صص ۵۱-۵۲.

صبر نخواهند کرد و به حساب‌های آنان خواهند رسید.» ایشان همچنین ضمن این که نظام ولایت فقیه را برترین حکومت می‌دانست، تأکید می‌ورزید؛ «با یک حساب روشن و به طور صریح و آشکار می‌گوییم: معلوم است که حکومتی برای ما لازم است. اما باید از خود پرسید که آیا حکومت را طاغوت اداره کند یا یک شخص اسلامی؟... حکومت الله و حکومت امام زمان (عج) در حقیقت همان ولایت فقیه است که تبلور این آیه است که خدای تبارک و تعالی تشکیل حکومت اسلامی را به منزله روح نسبت به تبلیغات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قرار می‌دهد: «ای پیامبر باید حکومت اسلامی را نصب کنی و الاً دین تو در معرض زوال و خطر است...» ولایت فقیه بلکه قانون اساسی حکومت راستین اسلامی است که خداوند آن را برترین چیزها دانسته است... ولایت فقیه است که مستضعفین سراسر جهان را علیه متکبرین شورانده است.» شهید در جایی دیگر، ولایت‌مداری در نظام اسلامی را تشریح می‌کند و می‌گوید: «امام هر فرمانی بدهند، باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم؛ حتی اگر به ضرر جانمان هم باشد.»^۱

سیده زهره مدنی در خصوص ولایت‌مداری پدرشان اشاره می‌کنند؛

«پدرم خیلی به ولایت فقیه اعتقاد داشتند و دستور ولایت فقیه را سر رشته کارهای خویش قرار می‌دادند و کاملاً مطیع آن بودند. حتی برای مسافرت جهت عقد خواهر کوچکم از امام کسب تکلیف کردند و امام فرمودند در آن وضعیت نمی‌شود تبریز را به حال خود رها کرد. پدرم هم برای مراسم عقد خواهرم حاضر نشد و امر امام را اطاعت کرد.»^۲

۱. سیدمحمدجواد قربی، «مروری بر دیدگاه‌های آیت‌الله شهید مدنی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳۰ مرداد ۱۳۹۹.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ و صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست و دومین سال یاد شهادت شهید محراب، پیشین، ص ۲۷۶.

ایشان در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ملاک و معیار پذیرش افعال و تحرک‌های سیاسی در نظام دینی را، موازین دینی و رهبری (ولی فقیه) اعلام می‌کنند و در این خصوص اشاره می‌دارند؛ «این حزب و حزب‌ها و گروه‌های دیگر تا زمانی که در خط اسلام و امام هستند، مورد تأیید ما نیز هستند؛ چنان که خدای نکرده روزی یک قدم برخلاف موازین اسلامی و رهبر قدم بردارند، ما نیز با او مخالفت خواهیم کرد.»^۱

۱۱. حساسیت نسبت به بیت المال

کم توجهی به بیت المال و اموال مسلمین، یکی از آسیب‌های جوامع دینی در تاریخ اسلام و حتی جامعه کنونی ما است. سنت علمای گذشته و بزرگان دین بر توجه به این مهم استوار بوده و همواره مردم و حکومت‌ها را نسبت به تضییع حقوق مردم بر حذر می‌داشتند. شهید مدنی هم این‌گونه بود. یکی از دامادهای ایشان می‌گوید؛ «برای خرید منزل به شدت گرفتار قرض بودم و یک روز موضوع را با ایشان در میان گذاشتم و گفتم اگر می‌توانید مبلغی به صورت قرض در اختیار من بگذارید تا بتوانم مقداری از بدهی‌هایم را بپردازم. در جواب فرمود: همین قدر بگویم که من عثمان نیستم.»^۲

شهید مدنی به کارگزاران حکومتی توصیه می‌کنند؛ «برادران اداری، برادرانی که شغلی از طرف حکومت اسلامی را به‌دست دارید، مواظب باشید، گناهی مرتکب نشوید زیرا این گناه، گناهی‌ست غیر قابل عفو، بدین جهت باید توجه داشت این‌گونه

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

۲. حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی (ره)، پیشین، ص ۵۵.

گناه‌تان قلب رهبر را جریحه‌دار می‌کند و دشمنان را جسورتر می‌کند.»^۱ یکی از گناهان، بی‌توجهی به بیت المال است، که شهید مدنی نسبت به آن خیلی حساس بود. سیده بتول مدنی در این خصوص نقل می‌کند؛

«پدرم به ایتام خیلی علاقه‌مند بودند و واقعا دلسوز آنها بودند...چیزی که خیلی روی آن حساسیت داشتند، اموال بیت المال بود که بسیار نگران و ناراحت این موضوع بودند که اموال بیت المال با مال خودشان مخلوط نشود. برای همین دو کیسه درست کرده بودند، یکی سیاه و دیگری سفید. هر وقت که ما چیزی نیاز داشتیم و از پدرم تقاضای پول می‌کردیم کیسه سیاه را که مخصوص خودمان بود نشان می‌دادند و می‌گفتند: کیسه ما خالی است، دعا کنید که پر شود و من از آن به شما بدهم. و به کیسه بیت المال دست نمی‌زدند. ما از آن هنگام راجع به بیت المال حساس شدیم و یاد گرفتیم که هیچ وقت نسبت به مال دیگران چشم‌داشتی نداشته باشیم.»^۲

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران: برگرفته از سلسله درس‌های اخلاق اساتید حوزه علمیه ویژه مدیران و کارگزاران نظام اسلامی به ضمیمه زندگینامه و دیدگاه‌های اخلاق آیت‌الله شهید مدنی، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۲، ص ۵۴.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۲۸.

گفتار سوم: اندیشه‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی



گفتار سوم: اندیشه‌های اخلاقی آیت‌الله مدنی

مقدمه

«شهید آیت‌الله مدنی: ارزش عمل به واسطه نیت است
اگر نیت برای غیر الهی باشد به چه درد می‌خورد؟!
اسلام را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با تواضع و اخلاق
حسنه پی‌ریزی کرد.»^۱

شهید محراب آیت‌الله مدنی به دلیل ممارست در فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی، دائماً در هجرت یا تبعید بودند و کمتر فرصت کار تقریر و تألیف داشتند؛^۲ ولی این مسئله باعث نمی‌شد که از امر تدریس و سخنرانی غفلت کنند بلکه از هر شرایطی برای ارائه مواضع و اندیشه‌های خود بهره می‌گرفتند. بخشی از اندیشه و افکار ایشان در قالب مواضع، تحلیل‌ها، سخنرانی و مصاحبه با مطبوعات وجود دارد که نشان‌دهنده بخشی از آراء و افکار ایشان است. بررسی محتوای سخنرانی و مواضع ایشان نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از بیانات ایشان مربوط به مباحث اخلاقی است. در یکی از سخنرانی‌های شهید مدنی در خصوص سیره نبوی، پیرامون اخلاق آمده است؛ «اخلاق

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۳.

۲. البته یکی از سخنرانی‌های شهید مدنی توسط حزب جمهوری اسلامی ایران با عنوان اخلاق اسلامی منتشر شد. «اخلاق اسلامی» جزوه یا ویژه نامه‌ای است که به مناسبت شهادت آیت‌الله مدنی رضوان الله علیه که در محراب عبادت به دست منافقین شقی به شهادت رسید، منتشر گردید و این جزوه بیانات اخلاقی و انسان‌ساز شهید مدنی رضوان الله علیه در سمینار ائمه جمعه است. نک: سیداسدالله مدنی، اخلاق اسلامی، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.

کریمه زیاد است. هم شیعه و هم اهل سنت و جماعت و در باب اخلاق، کتبی نوشته‌اند و ما بنا شد که اخلاق رسول الله را بررسی کنیم و هر صفت را که رسول الله متصف به آن بود، ذکر و بیان شود که بالاترین صفات پسندیده همان صفت رسول الله است. دیگران هم اخلاق نوشته‌اند منتها از باب اینکه صفت پیامبر(ص) است، از باب اینکه صفت پسندیده‌ای است و اخلاق خوبی است و حسن سلیقه‌ای را که صاحب این کتاب -خدا رحمتش کند- مرحوم رضی الدین ابی نصر الحسن ابن الفضل الطبرسی که از بزرگان علمای قرن ششم است، به کار برده است این است که اخلاق‌های رسول خدا را در کتابش بیان کرده است.^۱ این گفتار نشان از احاطه دانش شهید مدنی در حوزه اخلاق نظری دارد و ایشان معلم اخلاق نظری و عملی هستند. با توجه به اهمیت اندیشه و مواضع اخلاقی شهید مدنی، در این گفتار تلاش می‌شود تا اخلاقیات از منظر آیت‌الله مدنی مورد بررسی قرار بگیرد.^۲

۱. تمایز اخلاق حسنه و سیئه

شهید مطهری در کتاب «اسلام و نیازهای زمان» اشاره می‌کند، اصولاً پایه اخلاق بر حسن و قبح عقلی گذاشته شده است؛ عقل بشر کارهایی را خوب و کارهایی را زشت می‌داند. کارهای خوب را اخلاق حسنه می‌گویند و کارهای زشت را اخلاق رذیله.^۳ اخلاق صفات نفسانیه و ملکات قلبیه است و انسان در ابتدا خالی از کلیه این صفات است لکن تدریجاً متصف به پاره‌ای از این صفات می‌شود و این صفات دو قسم است؛ صفات حمیده که ملکات حسنه و اخلاق فاضله می‌گویند، صفات خبیثه که ملکات رذیله و اخلاق سیئه نام دارند و در کتب اخلاقیه مثل جامع السعادات و معراج

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

۲. بخش عمده‌ای از بیانات و جملات قصار شهید مدنی در زمینه اخلاق نیز از کتاب‌های جلوه اخلاق و فضیلت، شهید اخلاق و فضیلت و اخلاق کارگزاران استخراج گردید.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، جلد ۲۱، ص ۲۵۴.

السعادة و غیر این‌ها مفصلاً بیان کرده‌اند.^۱ در مورد رابطه میان علم و اخلاق حسنه و جهل و اخلاق سیئه، آیات و روایات فراوانی وجود دارد و نشان می‌دهد که یکی از طرق مؤثر تهذیب نفوس، بالا بردن سطح دانش و معرفت آنها و افزایش آگاهی، و شناخت مبدأ و معاد، و اطلاع بر آثار و پیامدهای فضایل و رذایل اخلاقی است. این افزایش معرفت، در واقع دو شاخه دارد: یک شاخه آن افزایش معرفت نسبت به زیان‌های رذائل اخلاقی در مورد فرد و جامعه است؛ درست مثل این که اگر انسان بداند استعمال مواد مخدر یا مشروبات الکلی چه زیان‌های غیر قابل جبرانی دارد، زمینه ترک آن در وجودش فراهم می‌گردد؛ بنابراین، همان‌گونه که برای مبارزه با مواد مخدر و مشروبات الکلی، باید مردم را به زیان‌های این امور آگاه ساخت؛ همچنین برای مبارزه با رذائل اخلاقی و پرورش صفات فضائل، باید عیب و حسن آنها را برشمرد و افراد را از آن آگاه کرد؛ هرچند هیچ کدام از این دو، علت تامه نیست ولی بی شک زمینه‌ها را برای فضائل اخلاقی آماده و راه را هموار می‌سازد. شاخه دوم، بالا بردن سطح معرفت به‌طور کلی است؛ یعنی، هنگامی که معارف الهیه نسبت به مبدأ و معاد و احوال اولیاء و انبیاء و امور دیگری از این قبیل، بالا برود؛ انسان نسبت به فضائل اخلاقی، علاقه‌مند و از رذائل، متنفر می‌گردد. به تعبیر دیگر، پایین بودن سطح معارف و جهل در امور اعتقادی، محیط مناسبی را در فکر و جان انسان برای رویش رذائل فراهم می‌سازد، در حالی که افزایش آگاهی، روح و جان را برای گسترش فضیلت، مهیا می‌کند.^۲

شهید مدنی در خصوص تمایز اخلاق حسنه و سیئه اشاره می‌کند؛ «مع‌الأسف خیلی از مردم خدا را منکرند و کسی که بگوید ما در دنیا، تابع لذات هستیم و هرچه برای ما پیش می‌آید که بتوانیم از آن لذت ببریم، سراغ آن باید رفت. این همان

۱. سیدعبدالحسین طیب، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸، جلد ۱۳، ص ۱۲۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، پیشین، جلد ۱، ص ۱۸۴.

معنایی است که در درندگان و در گزندگان و در حیوانات است ولی آیا می‌شود انسان عاقل، انسان فهمیده، کسی که درک کرده باشد خوبی و بدی را، بگوید که بین اخلاق حسنه و اخلاق سیئه تفاوتی نیست؟ خواه ظالم باشد، خواه مؤمن، خواه دارای سوء خلق باشد یا لین الاریکه و یک شخص خوش برخوردی باشد. یک چنین چیزی در بین عقلای از مردم کم است. منتها این هم هست که باید امتیاز داده شود صفات حسنه، اخلاق سیئه، اخلاق بد و از چیزهایی که از او برکنار بود و استنکار آن را داشت. خوب خیلی از صفات و اخلاق بر همه روشن و ثابت است و نباید کسی برای آنها اثبات خوبی آن خلق را بکند و بعضی از صفات بد هم به قدری بدی آن بر مردم روشن است که نیاز به استدلال و بحث در اینکه این صفت، صفت خوبی نیست، نمی‌باشد. بعضی از صفات هست که شاید در بین گروهی و امتی جزء صفات خوب باشد و بعضی از صفات خوب است که شاید در نظر بعضی از مردم جزء صفات مذمومه باشد. بنابراین اگر بخواهیم امتیاز بدهیم تمام صفات خوب را از تمام صفات بد، باید برویم سراغ کسانی که یک پیوندی با الله دارند و با خدای متعال مرتبط هستند تا آنها برای ما تشریح کنند که چه خوب و چه بد است و وقتی که بخواهیم برویم و بهترین صفات حمیده و بدترین صفات ذمیمه را پیدا کنیم، بهتر این است که اول برویم سراغ شخص اول عالم امکان، رسول گرامی حضرت خاتم النبیین محمد بن عبدالله و یک سیر اجمالی در زندگی پیغمبر بکنیم، ببینیم به چه صفت خوبی، متصف بود و چگونه رسول خدا، خود را از صفات ذمیمه برکنار می‌کرد.^۱

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص اخلاق حسنه و سیئه.

۲. ایمان و تقوای الهی

شهید مدنی تأکید دارد؛ «انقلاب اسلامی بر طبق فطرت انسان‌ها صورت گرفته... و دارای مجموعه مقرراتی است که دنیا و آخرت بشر را تأمین می‌کند.»^۱ با توجه به اهمیت آبادانی اخروی در کنار پیشرفت مادی، لازم است تا به مسئله تقوا و ایمان به- عنوان یکی از لوازم تعالی فردی و جمعی نگریسته شود. شهید مدنی به مسئله تقوا به- عنوان یکی از لوازم تعالی مادی و معنوی می‌نگرند و انقلاب اسلامی با تأکید بر مسائلی همچون ایمان به پروردگار، تقوای فردی و جمعی خواستار نظام‌سازی و برپایی تمدن نوین اسلامی است.

آیت‌الله سیداسدالله مدنی تأکید داشتند؛ «تقوا مهم‌ترین مسئله برای هر مسلمان است، انسان باید همیشه تقوای الهی را پیشه سازد.»^۲ قبل از پرداختن به وجوه تأثیر و ابعاد تقوا و ایمان الهی، به بررسی مفهومی آن می‌پردازیم و در مرحله بعد، دیدگاه‌های شهید مدنی را ذکر می‌کنیم.

ایمان همراه با «یقین و بصیرت» است^۳ و در نقطه مقابل آن، کفر قرار داشته که ثمره آن، زیان و عقوبت الهی است.^۴ به تعبیر شهید مطهری، ایمان، مربوط به دل، قلب و اعتقاد است و این، نص قرآن مجید است. عده‌ای از اعراب بادیه‌نشین آمدند خدمت پیغمبر اکرم (ص) و گفتند: «آمنا یا رسول الله؛ ما ایمان آوردیم. آیه قرآن نازل شد: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي

۱. علی شیرازی، یادواره شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، نشر روح، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹؛ سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص ۵۲.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۲.

۳. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰، جلد ۱، ص ۲۴۳.

۴. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳، جلد ۲، ص ۳۰۸.

قُلُوبِكُمْ» یعنی گروهی از اعراب بادیه‌نشین آمدند نزد تو (پیغمبر) و گفتند ما ایمان آوردیم. به آنها بگو: شما نگوئید ما ایمان آوردیم، بگوئید ما اسلام آوردیم. اسلام آوردن یعنی شهادتین را به زبان آوردن، ولی ایمان مربوط به دل و قلب است، مربوط به اعتقاد باطن است؛ هنوز ایمان در دل شما مردم نفوذ نکرده است. از اینجا می‌فهمیم که ایمان، واقعیت و حقیقتی است مربوط به روح انسان نه مربوط به بدن انسان، نه مربوط به پیشانی انسان که آثار سجده داشته باشد یا نداشته باشد، و نه مربوط به زبان انسان که متذکر خدا باشد یا نباشد؛ بلکه به ریشه این امور که عبارت است از یک حالت قلبی و فکری و اعتقادی مربوط است.^۱ بنابراین، «ایمان یعنی اعتقاد و گرایش. ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر. مجذوب شدن به یک فکر دو رکن دارد. یک رکنش جنبه علمی مطلب است که فکر و عقل انسان بپذیرد، یک رکن دیگر جنبه احساساتی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد، و هیچ کدامش در قلمرو زور نیست، نه جنبه فکری‌اش و نه جنبه احساساتی‌اش.»^۲

در کتاب انسان کامل نقل شده است؛ ایمان یعنی شناخت مبدأ جهان، شناخت جریان جهان، شناخت نظام جهان و شناخت اینکه جهان به چه نقطه‌ای برمی‌گردد. می‌گویند: اینکه در قرآن از ایمان به خدا، ایمان به ملائکه خدا که وسایط و پله‌های وجود هستند، ایمان به مخلوق بودن عالم، ایمان به اینکه خدا عالم را وانگذاشته و هدایت کرده و از آن جمله بشر را به وسیله انبیا هدایت کرده، و ایمان به این که همه چیز از خدا آمده است و به خدا برمی‌گردد- که اسمش معاد است- سخن به میان

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، جلد ۳، ص ۱۳۸.

۲. مرتضی مطهری، جهاد، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۶؛ ص ۷۷؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲۰، ص ۲۴۷.

آمده، مقصود همان شناخت جهان است.^۱ در یک جمع‌بندی، ایمان به معنای «آمادگی برای پذیرش حق و تسلیم در برابر پروردگار»^۲ است.

در کتاب تفسیر نمونه پیرامون ارتباط ایمان و تقوا آمده است؛ «رابطه ایمان و تقوا با روشن‌بینی در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده است، از جمله در آیه ۲۹ سوره انفال می‌خوانیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوای الهی پیشه کنید و از گناهان بپرهیزید، خداوند وسیله‌ای برای شناخت حق از باطل برای شما قرار می‌دهد». همچنین در آیه ۲۸۲ بقره آمده است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهَ: تقوای الهی پیشه کنید و خداوند شما را علم و دانش می‌آموزد» و در آیات مورد بحث نیز با صراحت این معنی آمده بود که اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، خداوند نوری برای شما قرار می‌دهد که در پرتو آن بتوانید گام بردارید! رابطه این دو علاوه بر جنبه‌های معنوی که بعضاً برای ما ناشناخته است، از نظر تحلیل عقلی نیز قابل درک است، چرا که بزرگترین مانع شناخت و مهم‌ترین حجاب بر قلب آدمی هوا و هوس‌های سرکش، و آمال و آرزوهای دور و دراز، و اسارت در چنگال ماده و زرق و برق دنیاست، که به انسان اجازه نمی‌دهد قضاوت صحیح کند، و چهره حقایق را آن چنان که هست ببیند، هنگامی که در پرتو ایمان و تقوا این گرد و غبارها فرو نشست، و این ابرهای تیره و تار و ظلمانی از آسمان روح انسان کنار رفت، آفتاب حقیقت بر صفحه قلب می‌تابد، و حقایق را آن چنان که هست در می‌یابد، و لذتی توصیف ناشدنی از این درک صحیح و عمیق نصیب مؤمن می‌شود، و راه خود را به سوی اهداف مقدسی که دارد می‌گشاید و پیش می‌رود. آری تقوا است که به انسان آگاهی می‌دهد، همان‌گونه که آگاهی‌ها به انسان تقوا می‌بخشد، یعنی این دو در

۱. مرتضی مطهری، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲۳، ص ۱۸۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴، جلد ۱۵، ص ۵۳۸.

یکدیگر تأثیر متقابل دارند، لذا در حدیث معروفی می‌خوانیم: لولا ان الشیاطین یحوظون علی قلوب بنی آدم لنظروا الی ملکوت السموات: هر گاه شیاطین و خواهی شیطانی بر قلب‌های آدمیان مسلط نمی‌شدند، می‌توانستند به ملکوت و باطن آسمان و جهان هستی بنگرند.^۱

ایمان در اندیشه شهید مدنی به میزانی حائز اهمیت است که آن را سلاح الهی برای امت اسلامی معرفی می‌کند؛ «باید در حفظ این سلاح خدایی (ایمان) بکوشیم».^۲ در همین راستا، رسالت رهبران دینی، آشنایی ملت‌ها با خالق یکتا و تقویت رابطه مخلوق و خالق است؛ «هرکس با پیشوایان و رهبران دینی مخالفت ورزد، به عذاب‌های دنیوی و اخروی گرفتار می‌شود. رهبران راستین به طرف خودشان دعوت نمی‌کنند، نمی‌خواهند به مقام و ثروت‌های شخصی خود بیفزایند، فقط می‌خواهند آشنایی خلق با خدا کامل باشد و راه نشان دهند، به آن حد که انسان‌ها بتوانند رابطه‌شان را با خداوند تبارک و تعالی محکم سازند».^۳

از منظر شهید مدنی، تقوای الهی به معنای کنار گذاشتن معصیت و گناهان است و اگر افراد با تقوا باشند، رابطه با خداوند تقویت می‌شود و همین مسئله عامل کاهش رذیلت‌های اخلاقی در جامعه می‌شود و جامعه انسانی از آفت‌هایی نظیر تکبر، غرور، بی‌عفتی و... دور می‌شود. ایشان در نهم آبان ۱۳۵۹، در یکی از سخنرانی‌های خود پیرامون تقوا و لزوم دوری از معصیت الهی اشاره داشتند؛

«تقوا این است که معصیت خدا را کنار بگذاریم و رابطه‌مان را با خدا محکم کنیم، به خاطر اینکه تقوا جلوی بی‌بندوباری را می‌گیرد. اثر اولی که تقوا در وجود انسان می‌گذارد این است که مادیات در وجود انسان

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴، جلد ۲۳، صص ۳۹۹-۳۹۸.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۲.

۳. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از محراب تا ملکوت، تبریز، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۴۴.

ضعیف شده و صفات رذیله به کلی از وجود انسان پاک می‌شود؛
خودبینی‌ها، غرورها و تکبرها همه این‌ها از بین رفته و فقط انسان،
خداوند تبارک و تعالی را می‌بیند.^۱

توضیحات فوق نشان می‌دهد که عامل رستگاری امت اسلامی، ایمان و تقوای الهی
است و همانطور که در بیانات شهید مدنی طنین‌انداز شده است؛ «تقوا و ایمان به خدا
است که انسان را از گزند پیشامدهای سوء نجات می‌دهد.»^۲ از این‌رو، شهید مدنی امید
دارد به واسطه تقوا و ایمان الهی، جامعه امن اخلاقی شکل بگیرد که تهدیدات اخلاقی
و فرهنگی در آن جایگاهی نخواهد داشت. به فرمایش ایشان؛

«امیدواریم ان‌شاءالله رحمان به واسطه ملازمت به صفت تقوا؛ خودبینی،
کبر و غرور و صفات رذیله‌اش همه‌اش از ما زائل شود و می‌دانیم اگر
چیزی داشته باشیم، از خداوند است.»^۳

پیروزی و دستیابی به اهداف در جامعه اسلامی نیازمند ارتباط راستین امت با
خالق است و شهید مدنی در این ارتباط معتقد هستند، پیروزی امت اسلامی در
مراحل مختلف تمدنی نیازمند تقوا و ایمان الهی است و به موازاتی که جامعه در ایمان
و تقوا استوارتر باشد، جامعه به تعالی و رشد کوثری بیشتری دست خواهد یافت.
تعبیر ایشان در خصوص نقش تقوا و ایمان الهی در موفقیت امت اسلامی در زیر آمده
است؛

«هر نوع پیروزی بدون رابطه با خدا ارزشی ندارد؛ چون ما وعده خدایی و اطمینان
به خدای خود داریم، پیروزی از آن ما است؛ اگر ما به وظیفه خود که همانا نصرت

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۲ و شهید اخلاق و فضیلت ص ۲۷۶.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۱.

۳. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی،
پیشین، ص ۸۴.

بخشیدن به دین اسلام است ادامه دهیم، خدا نیز به پشتیبانی از ما ادامه خواهد داد؛ پیروزی از آن کسانی است که ایمان داشته و به خداوند متکی هستند.^۱

دست‌آورد علمی ایمان و تقوای الهی در امت اسلامی و جامعه دینی، دوری از مشکلات و آسودگی خاطر است. به عبارتی دیگر، امنیت روحی و روانی در فرد و جامعه نیازمند ارتباط با خدا و فراهم کردن بسترهای رشد ایمان به الله است. به میزانی که بشر به سمت این حقیقت الهی رهنمون شود، می‌تواند از ردیلت‌ها دور شود و یک هجرت معنوی به سوی فضیلت‌ها را تجربه کند. با توجه به همین مسئله، آیت-الله مدنی توصیه می‌کنند؛ «برای اینکه از رنج وجدان آسوده خاطر باشیم، راز و نیاز و تقویت ایمانمان را با خدا استوار سازیم...؛ این تقوا است که آزادی و روشن‌بینی می‌آورد و حق را الهام می‌بخشد، پس... به طرف معنویت هجرت کنند.»^۲

۳. اصلاح نفس و اخلاق

توصیه اکید شهید مدنی به همگان این است که، از هوای نفس دوری کنند؛ «لازم است مسلمین از ظلمات نفس و هوای نفس خود را رها کرده»^۳ و همین مسئله عامل رستگاری آنها خواهد بود.

اصلاح نفس اگر به نحو صحیح انجام شود، عبد صالح به وجود می‌آید و عبد صالح کسی است که خالی از هرگونه فساد عقیده، اخلاق و عملی باشد.^۴ از این‌رو، اصلاح نفس مقدم است ولی به معنای عدم تکلیف در مورد سایر مسئولیت‌ها نسبت به اصلاح خانواده و اجتماع نیست.^۵

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، صص ۴۴-۴۱.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۲.

۳. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص ۲۷۳.

۴. سیدعبدالحسین طیب، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸، جلد ۵، ص ۷۴.

۵. مرتضی مطهری، یادداشت‌های شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸، جلد ۷، ص ۸۷.

شهید مطهری در کتاب تکامل اجتماعی انسان در تاریخ، ذیل بحث رابطه انسان با خودش اشاره می‌کند؛ «مسئله دیگر رابطه انسان با خودش، با نفس خودش است که نامش اخلاق است. اگر نگوییم تمام سعادت بشر در برقراری حسن رابطه خودش با خودش است که البته این‌طور هم نمی‌گوییم زیرا اغراق است، ولی اگر موجبات سعادت بشر را با یکدیگر بسنجند و بخواهند درصد بگیرند، مسلماً درصد عمده سعادت بشر در رابطه انسان با خودش و به عبارت دیگر با نفس خودش است، در رابطه انسانیت انسان با حیوانیت انسان است؛ چون انسان در عین اینکه انسان است و یک سلسله ارزش‌های انسانی در او نهفته است، حیوان هم هست یعنی حیوان انسان شده است، حیوانی که با حفظ حیوانیت، از انسانیت برخوردار است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا انسانیت انسان تحت‌الشعاع حیوانیتش است، یا حیوانیتش در اطاعت از انسانیتش است؟ قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا».^۱ مسئله اصلاح خود، اصلاح نفس خود، تزکیه خود، اسیر مطامع و شهوات نفسانی خود نبودن، اسیر خصلت‌های حیوانی پست خود نبودن را مطرح می‌کند که تا انسان از ناحیه اخلاقی تکامل پیدا نکرده باشد یعنی تا از درون خودش، از حیوانیت خودش رهایی پیدا نکرده باشد، امکان ندارد که در رابطه‌اش با انسان‌های دیگر حسن رابطه داشته باشد یعنی بتواند از اسارت انسان‌های دیگر رهایی یابد یا خودش انسان دیگر را به اسارت خود در نیاورد.^۲ بنابراین، تعبیر از اصلاح نفس به تزکیه نیز مبتنی بر نکته‌ای است که آیه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» بر آن دلالت دارد و آن این است که: کمال نفس انسانی در این است که به حسب فطرت تشخیص دهنده فجور از تقوا باشد، و خلاصه آیه شریفه می‌فهماند که دین، یعنی تسلیم خدا شدن در آنچه از ما

۱. سوره مبارکه شمس، آیات ۸ و ۹: «هرکه جان را مصفا کرد، رستگار شد و هرکه آن را بیالود، زیانکار گشت».

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲۵، صص ۵۲۱-۵۲۰.

می‌خواهد که فطری نفس خود ما است، پس آراستن نفس به تقوا، تزکیه نفس و تربیت آن به تربیتی صالح است، که مایه زیادتر شدن و بقای آن است، هم‌چنان که در جای دیگر به این نکته تصریح کرده، می‌فرماید: «و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» وضع نفس در فسق و فجور بر خلاف وضعی است که در صورت تقوا دارد.^۱ بنابراین، آنها که می‌خواهند در طریق اصلاح نفس و تهذیب اخلاق گام بردارند باید با اراده آهنین کار را شروع کنند و با توکل بر خداوند پیش بروند.^۲

در تفسیر المیزان آمده است؛ «مواد قانون دینی که یا معارف اصولی است، و یا احکام اخلاقی است، و یا دستورات عملی، هرچه باشد با نفس انسان سروکار دارد، چون غرض از تشریع این قوانین اصلاح نفس بشر است، می‌خواهد با تمرین روزانه ملکات فاضله را در نفس رسوخ دهد. علوم و ملکات به نفس انسانی صورتی می‌دهد، که یا هم سنخ با سعادت او است، و یا مایه شقاوت او، علی‌ای حال تعیین راه سعادت و شقاوت انسان، و قرب و بعدش از خدای سبحان به عهده همین صورت‌ها است. زیرا انسان به واسطه اعمال صالحه و عقاید حقه و صادقانه برای نفس خود کمالاتی کسب می‌کند، که تنها می‌تواند با قرب به خدا و رضوان و بهشت او ارتباط داشته باشد، و نیز به واسطه اعمال زشت و عقاید خرافی و باطل برای نفس خود صورت‌هایی درست می‌کند، که جز با دنیای فانی و زخارف ناپایدار آن ارتباطی ندارد، و این باعث می‌شود که بعد از مفارقت از دنیا و از دست رفتن اختیار مستقیماً به دار البوار و دوزخ و آتش درآید، چون صور نفسانی او جز با آتش نمی‌تواند رابطه داشته باشد، و این خود سیری است حقیقی.»^۳

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، جلد ۲۰، ص ۵۰۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷، جلد ۱، ص ۲۶۹.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، جلد ۲، ص ۲۲۱.

توضیحات فوق نشان می‌دهد که اصلاح اندیشه و اعتقاد در جامعه دینی نیازمند اصلاح نفس است^۱ و بر اساس آیاتی نظیر؛ «بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ... وَ نَعْلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»، اصلاح نفس امری مهم است. این آیات، در مقام اصلاح اندیشه منکران معاد است. خداوند، در پایان ادله عقلی بر امکان معاد مسئله وسوسه‌های نفسانی را مطرح کرده است. این می‌تواند از آن جهت باشد که منکران معاد، برای اصلاح عقیده، همواره گمان نکنند که مشکلشان عقلی و برهانی است؛ زیرا چه بسا عقیده نادرست، تکیه بر وسوسه‌های نفس داشته باشد که در این صورت، اصلاح عقیده نیازمند اصلاح نفس خواهد بود.^۲ باید توجه داشت که اصلاح نفس و اخلاق با زدودن جرم‌های گناه و پرورش فضائل امکان‌پذیر است.^۳

در اندیشه اخلاقی شهید مدنی، بی‌توجهی به اصلاح نفس عاملی است که فرد و جامعه را از خداوند دور می‌کند و بسترهای حجاب و ظلمات را برای فرد و جامعه به وجود می‌آورد و نفسانیت افراطی، عامل جدایی مخلوق از خالق می‌شود. از این رو، شهید مدنی هشدار می‌دهد؛

«مادامی که آن بت نفس در وجود انسان حاکم است، یعنی آن حکم می‌کند و انسان بدان عمل می‌کند، رسیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است، به خاطر اینکه این ظلمات برای انسان حجاب شده‌اند.»^۴

در کتاب «تقوا و اخلاق قرآنی» اشاره شده است؛ وقتی انسان به نفس خودش برگردد می‌فهمد این نفس گاهی سرکش است، گاهی رام است، گاه پشیمان و گاه نورانی است: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»، نفس سرکش است، انسان را

۱. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳، جلد ۳۱، ص ۳۰۵.
 ۲. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶، جلد ۱۷، ص ۵۱۳.
 ۳. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲، جلد ۵، ص ۲۲۶.
 ۴. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۶.

همیشه به سوی رذالت، جنگ، خودبینی، غرور و خودبزرگ‌بینی دعوت می‌کند، همیشه می‌خواهد انسان را به بیراهه بکشد. همیشه نفس می‌خواهد انسان را غافل نگهدارد، این نفس اماره است، انسان نباید غفلت کند و عنان اختیار را به دست نفس اماره بسپارد، انسان باید همیشه تسلیم خدا و در پناه خدا باشد، در نهایت اگر انسان بخواهد به جایی هم برسد باید تسلیم باشد، و اگر به مقام تسلیم رسیدیم به همه جا رسیده‌ایم و اسلام جز تسلیم چیز دیگری نیست: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». همه این عبادت‌ها، ذکرها و دعاها برای این است که آن حالت تسلیم در ما به وجود آید، وقتی ما در مقابل خداوند تسلیم شدیم و به حق رسیدیم، همه تاریکی‌ها را کنار گذاشته‌ایم، در مقابل غیر خدا هرگز تسلیم نخواهیم شد. نفسی که همیشه سرکش است، مشابه قلب مختوم است، قلبی که مهر گمراهی به آن خورده، هرگز راه هدایت را نمی‌یابد.^۱

شهید مدنی از نفس اماره به عنوان یکی از تهدیدات و چالش‌های اصلاح نفس یاد می‌کند. ایشان در راستای تزکیه نفس و اصلاح فردی بر مقابله با نفس اماره تأکید دارد و معتقد است اصلاح نفس و اخلاق فردی و اجتماعی نیازمند مهار نفس اماره است که این عمل می‌تواند شخصیت‌های جدیدی به وجود آورد:

«وقتی انسان با کمک الله تبارک و تعالی نفس اماره را از بین ببرد، در نتیجه در این شخص یک حالاتی پیدا می‌شود؛ زیرا نفس اماره جلوی دید انسان را گرفته و دید انسان را تاریک می‌کند.»^۲

باید در نظر داشت که تزکیه و اصلاح فرد نیازمند تبدیل نفس اماره به نفس لواحه و مطمئنه است. در باب این مسئله در کتاب «قرآن منشور زندگی» آمده است: «چیزی که در مورد آن تردید وجود ندارد این است که، اصلاح ملّت‌ها و جوامع

۱. سیدمحسن موسوی تبریزی، تقوا و اخلاق قرآنی، قم، انتشارات نور علی نور، ۱۳۸۸، ص ۲۴۸.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۶.

مشروط به اصلاح افراد آن است، و اصلاح افراد در گرو اصلاح نفس و شخصیت انسان‌ها و به تعبیر دیگر تزکیه نفس آنان است، تا در نتیجه نفس آماره ایشان به نفس لوّامه و سپس به نفس مطمئنّه تبدیل شود. تحقق این هدف مشروط به جهاد و کوشش فراوان است؛ امّا این جهاد بی‌حاصل و بی‌نتیجه نخواهد بود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» آنان را که در راه ما جهاد می‌کنند، به راه‌های خودمان هدایت می‌کنیم؛ به‌راستی خداوند با نیکوکاران همراه است»^۱

مهم‌ترین فضایی که لازم است نفس تزکیه‌شده به آن آراسته گردد، اخلاق اهل ایمان است که در قرآن به آن اشاره شده است؛ به ویژه فضایل اخلاقی که در اوایل سوره‌های انفال و مؤمنون و اواسط سوره‌های رعد و ذاریات و اواخر سوره فرقان و نیز در سوره حجرات، و دیگر سوره‌های قرآن کریم آمده‌اند؛ اخلاقی که در زندگانی رسول خدا تبلور پیدا کرده بود، به گونه‌ای که اخلاق ایشان تجسمی از قرآن بود. مهم‌ترین رذیلتی که لازم است نفس انسان مسلمان از آن پاک و پیراسته باشد، اخلاق نفاق و رفتار و کردار منافقان است؛ خلق و خویی که قرآن جنبه‌های مختلف آن را به ویژه در سوره‌های توبه، بقره، نساء و منافقون به تفصیل بیان کرده است.^۲

شهوت‌های نفسانی به اعتقاد شهید محراب آیت‌الله مدنی مانع نزدیکی امت به الله می‌شود و براساس سیره معصومین(ع)، مقابله با نفسانیت و اصلاح نفس و اخلاق، عامل رسیدن به درجات بالایی معنویت و اخلاص است. هوی و هوس یک مانع و حجاب برای تعالی انسان است و باید از طریق اصلاح نفس به مقابله با آن پرداخت. شهید مدنی وعده می‌دهد اگر چنین اتفاقی به وقع بپیوندد، می‌توان به «کعبه الله»

۱. سوره مبارکه عنکبوت: آیه ۶۹.

۲. یوسف قرضاوی، قرآن منشور زندگی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲، صص ۱۶۳-۱۶۲.

رسید. در یکی از بیانات ایشان آمده است که نفسانیت همانند یک «بت» است که می‌تواند مانع تحقق معنویت و اخلاق در فرد و جامعه شود؛

«حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به بالای کتف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت و بت بزرگ را سرنگون کرد و من نتیجه می‌گیرم هرکس بت نفس را زیر پا گذاشت، به کعبه الله می‌رسد. مادامی که بت بزرگ نفس سرنگون نشده، رسیدن به خدا ممکن نیست و هر ماده‌ای که انسان را از خدا محروم می‌کند، حجاب است. می‌توانم مثال بزخم مانند هوی و هوس، گران فروشی، علائق به شهوات نفسانی.»^۱

۴. دوری از خودبینی و تواضع

خودبینی و خودخواهی، محصول یک عمر ایمان و عبادت را بر باد می‌دهد و تبعات منفی زیادی دارد.^۲ از این رو، براساس کلام معصومین، هیچ وحشتی سخت‌تر از خودبینی نیست و هیچ زندگانی‌ای لذیذتر از حسن خلق نیست.^۳ باید توجه داشت که هدف خلقت انسان، عبودیت است. اظهار بندگی به پیشگاه خدای جهان، پیشانی تواضع در محضر خدا بر خاک ساییدن و خودبینی و جبروت نفس را در هم شکستن و فرو ریختن، به امر خدا عمل کردن و بندگان خدا را گرمی داشتن و به آنان که عیال خدایند، خدمت کردن و زمینه سعادت خویش و دیگران را فراهم آوردن، فلسفه خلقت و وظیفه انسان است. آنچه انسان را از انجام این وظیفه باز می‌دارد، استکبار، خودبرتربینی، بزرگی‌طلبی و هواپرستی است. نخستین موجودی که از عبودیت و اطاعت خدا سرپیچی کرد، شیطان بود و استکبار و خود برتربینی، او را به سرپیچی از

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص ۲۷۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، جلد ۱، ص ۱۸۳.

۳. سیدعبدالحجت بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶، جلد ۱، ص ۹۳۶.

امر حق تعالی وا داشت: «وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا ابْلٰیْسَ اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِيْنَ»^۱

شهید مدنی برای اثبات مذموم بودن خودبینی به حدیث «ثلاث موبقات: شح مطاع و هوی متبع، و اعجاب المرء بنفسه»^۲ اشاره می‌کنند و در یکی از سخنرانی خود به این مسئله اشاره کرده‌اند؛ «اگر علو و استکبار در شخص بود که بدترین چیزها همین علو و خودخواهی است، یکی از موبقات و مهلکات است که شخص را به هلاکت می‌رساند و این را هم عرض کنم که هلاکت به معنی مرگ نیست، هلاکت به معنی عذاب و عقاب است، وقتی که می‌گوییم که اگر فلان شده بود، هلاک شده بود یعنی به عذاب الیم گرفتار شده بود. از هلاکت عذاب دردناک اراده می‌شود، پس هلاکت مردن و نغله شدن نیست. «ثلاثة من الموبقات» سه چیز است که از مهلکات است و شخص را به عذاب می‌نشانند که یکی از آنها «اعجاب المرء بنفسه» است، این است که آدمیزاد از خودش، خوشش بیاید. اگر از خودش خوشش آمد، پیدا است که سراغ هر وزر و وبالی می‌رود، برای آنکه خودش را اول شخص عالم و اول مرد خوب در بین مردم به حساب می‌آورد. دیدید گاهی بعضی از آدم‌ها وقتی می‌خواهند کسی را به عمل زشتی که کرده، توبیخ کنند، می‌گویند که ای کاش همه مردم مثل ما بودند، شما این خرده‌گیری‌ها را نکنید. کسی که این اخلاقش باشد که وقتی یک اخلاق زشتی از او دیدند، خود را باز برتر از همه بدانند و بگویند ای کاش همه مردم مثل ما بودند»^۳

۱. محمد سروش، استکبار و استضعاف در قرآن، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی تا، ص ۱۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، جلد ۱۹، ص ۲۶۴.

۳. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

شهید سیداسدالله مدنی در تفسیر آیه «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلَوْا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» اشاره می‌کند؛

«این آیه یکی از آیات عجیب قرآن است، گروهی بودند که آیات الهی و نبوت رسول اکرم و انبیا را انکار می‌کردند، زیر بار نمی‌رفتند، ولی در نفس‌هایشان یقین داشتند، ابوجهل، پیغمبر اکرم را از ما بهتر می‌شناخت، همان‌طور که بنی‌صدر امام را بیشتر از من و شما می‌شناخت. انکار کردند آیات الهی را در حالی که یقین داشتند. وقتی انسان به حدی برسد که حتی انسانیت خودش را زیر پایش بگذارد و آیات الهی را انکار کند، منشأش چیست؟ همان خودبینی است که این انسان به آنچه که یقین دارد، عمل نمی‌کند و زیر بار نمی‌رود، منیت و خودبینی و علوطلبی است که باعث می‌شود انسان، انسانیت خود را زیر پا گذارد. بین که عاقب کار این‌ها به کجا می‌رسد.»^۱

آیت‌الله مدنی یکی از پایه‌های اسلام را تواضع می‌داند^۲ و در این زمینه معتقد است؛

«اخلاق اسلامی مؤمن این است که در عین حال که عظمت اسلام را حفظ می‌کند، در میان مسلمانان متواضع است.»^۳

در باب تواضع و فروتنی در روایات اسلامی باید اشاره شود که در منابع شیعه و اهل سنت احادیث فراوانی در مورد تواضع به چشم می‌خورد که بعضی درباره اهمیت تواضع است و بعضی درباره علامت و آثار متواضعان و یا ثمره تواضع و حد و آداب آن است. در اهمیت تواضع تعبیرات بسیار جالبی در روایات آمده؛ در حدیثی از رسول

۱. سیداسدالله مدنی، «دو خطبه اخلاقی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست و دوم شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۳.

۳. میرهاشم میری، جامعیتی چون اولین شهید محراب شهید مدنی، پیشین، ص ۱۱۳.

خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: روزی فرمود: «مَا لِي لَأَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟! قَالُوا وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَاضُّعُ! چه می‌شود که شیرینی عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند: شیرینی عبادت چیست؟ فرمود: تواضع است!» ناگفته پیداست حقیقت عبادت نهایت خضوع در برابر پروردگار است. کسی که شیرینی خضوع و تواضع در برابر خدا را دریابد، در برابر خلق خدا نیز متواضع است. در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «عَلَيْكَ بِالتَّوَاضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ؛ بر تو باد تواضع که از برترین عبادات است». از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمود: «التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحَسَدُ عَلَيْهَا؛ تواضع نعمتی است که سبب حسادت دیگران نمی‌شود». معمولاً هر نعمتی نصیب انسان می‌شود، مزاحمت‌های حسودان افزوده می‌گردد و گاه این حسادت چنان فضای زندگی را تنگ می‌کند که زندگی بر صاحب نعمت مشکل می‌شود، ولی تواضع از این قاعده کلی مستثنی است، نعمتی است که حسادت حسودان را برنمی‌انگیزد. حدیث دیگری از نبی اکرم (ص) آمده است: «يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ بِخَمْسَةٍ: بِالْمَجَاهِدِينَ، وَالْفُقَرَاءَ، وَالَّذِينَ يَتَوَاضَعُونَ لِلَّهِ تَعَالَى، وَالْغَنَى الَّذِي يُعْطَى الْفُقَرَاءَ وَ لَا يَمْنُ عَلَيْهِمْ، وَ رَجُلٌ يَبْكِي فِي الْخُلُوعِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ خداوند به پنج دسته از انسان‌ها به فرشتگان مباحثات می‌کند: مجاهدان (راه خدا)، فقرا (و نیازمندیانی که دین خود را به دنیا نمی‌فروشند) و آنها که به خاطر خدا تواضع می‌کنند و ثروتمندانی که بی‌منت به مستمندان کمک می‌کنند و کسی که در خلوت از خوف خدا گریه می‌کند.»^۱

فروتنی و تواضع درجه و مقامات مختلفی دارد، همانطور که در اندیشه اخلاقی شهید محراب آیت‌الله مدنی وجود دارد؛ «فروتنی مراتبی دارد، مرتبه اعلا که مرتبه اعلایش در رسول خدا است. حالا چرا؟ برای اینکه در جهات دیگر معنویت در ارتباط

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷، جلد ۲، ص ۷۴.

با خدا و شناسایی خدا، شخص اول است، وقتی اول است در صفات عالیه هم اولی و اول است. همینطور مراتب را پایین بیاورید تا برسائید به انتظاری که از یک نفر مردم روحانی است. آنچه که مردم از امام انتظار دارند، از یک شخص عادی انتظار ندارند. همان اندازه که مقام بالاست فروتنی هم بالا باشد، هرکس عظمتش و مقامش در بین مردم بیشتر باشد، بایستی که اخلاقی هم در بین مردم برتر و والاتر باشد. وقتی که ضرار، پیش معاویه آمد، معاویه گفت از اوصاف علی علیه السلام برای ما نقل کن، گفت که در امان هستم، گفت بله در امانی، او هم اخلاق علی را برای معاویه نقل کرد. گفت ای معاویه، ما از اصحاب علی بودیم ولی وقتی که با علی تماس می‌گرفتیم مثل اینکه او هم یکی از ما بود، امیر مؤمنان هیچ برتری از خود نشان نمی‌داد. بعد از آن هم آن عظمتی که در امیر مؤمنان بود ذکر کرد و گفت به قدری خداوند به او عظمت داده بود، وقتی که می‌خواستی نگاه به چشمان علی بکنی، برای ما میسور نبود، از جهت آن حشمتی که خدا به علی داده بود، ولی این هم رفتارش بود که وقتی در بین ما بود، مثل فردی از افراد ما بود و هیچ امتیازی برای خود قائل نبود. معاویه با آن همه شقاوت به گریه افتاد و شروع به اشک ریختن کرد و گفت علی باید این‌گونه باشد. دشمن سر سخت به اینکه علی علیه السلام در این جهت اولی و اول است، اعتراف کرد. چطور می‌خواهی خودت را از بندگان خدا بشماری و خودت را بر مردم برتر بدانی. این است که اگر این صفت تواضع نباشد و شخص خودش اول بداند و مردم را خوار و زبون بشمارد، بزرگترین گناه را مرتکب شده است و از انظار مردم که می‌افتد هیچ، خدای متعال هم توجهی به او نخواهد کرد.^۱

تقوا، عاملی است که مانع خودبینی می‌شود و همانطور که شهید مدنی اشاره می‌کند؛ «اگر دل انسان با نور تقوا نورانی شود، عوض خودبینی و عوض به خود بالیدن

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

اصلاً خودش را غیر قابل می‌بیند و از اصل وجودش خجالت می‌کشد و اشک خجالت می‌ریزد.^۱ تواضع از اولین ویژگی‌های اخلاقی در سیره معصومین (ع) است و به فرموده شهید محراب آیت‌الله مدنی در این خصوص، تواضع لازمه تعالی سایر صفات انسانی است و همانطور که سیره معصومین نشان می‌دهد، تواضع و فروتنی لازمه رستگاری است؛

«مرحوم رضی‌الدین ابی نصرالحسن ابن الفضل الطبرسی که از بزرگان علمای قرن ششم است، اخلاق‌های رسول خدا را در کتابش بیان کرده است. اولین خلقی را که از حضرت رسول بیان کرده، تواضع است. حالا روی حساب خودمان چرا تواضع را ذکر کرده است؟ شاید سرش این باشد که اگر تواضع در کار نباشد، پذیرش سایر اخلاق خوب و صفات پسندیده خیلی سخت و دشوار است. چگونه ممکن است کسی که دارای استکبار است و فروتنی ندارد، اخلاق حسنه‌ای را که بعداً ذکر می‌کنیم، یکی پس از دیگری بتواند حقش را ادا کند؟... اگر این‌گونه شد که شخص تواضع و فروتنی داشت، در همه صفات پسندیده می‌تواند نمره یک باشد.»^۲

خودبینی عامل شکل‌گیری طاغوت می‌شود و به همین دلیل، شهید مدنی بر تبعیت فرد و جامعه از عقل به جای هوای نفسانی تأکید می‌کند تا از شکل‌گیری طاغوت جلوگیری شود؛ «افراد آگاه، اول کاری که می‌کنند این است که حکومت وجود و جان خود را به دست عقل داده و هوا را سرکوب کنند، بعد از آن که این جور شد و حکمفرما در مملکت وجودمان عقل شد، هوا و هوس کنار گذاشته شد، نتیجه‌اش این می‌شود که حتی «رق جلد و لطف قلبه» آن مادیات در انسان رقیق شده، یعنی آن مقداری که برای زندگی لازم است فقط از ماده می‌ماند و آن باطن بشر

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۶.

۲. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

لطیف می‌شود به واسطه ملازمت با صفت تقوا. آن‌گاه خودبینی، عجب، غرور، از انسان رفته و همه‌اش می‌بیند اگر چیزی هست، مال الله است.^۱ در جایی دیگر می‌فرماید؛ حکومت راستین بر اساس کنار نهادن هوا و هوس شکل می‌گیرد و بی توجهی به اخلاقیات و اسیر شدن حاکمین در بند نفسانیت عامل شکل‌گیری طاغوت است؛

«در کلامی که از آقا امیرالمومنین (ع) نقل شده: قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَلَطَفَ غَلِيظُهُ. همه طاغوت‌ها را سرکوب کردن وقتی به دردمان می‌خورد که در مملکت بدن و جان خودمان حکومت الله مستقر شده و حکومت طاغوت ریشه‌کن شود. حکومت الله در نفس انسان، عبارت از این است که هوا و هوس کنار گذاشته شده و تسلط مالِ عقل و حرکات انسان به راهنمایی عقل باشد، چنانچه حکومت طاغوت به این است که عقل مغلوب شده و در مملکت وجود و بدن انسان هوا و هوس حکمفرما شود.»^۲

ایشان در خصوص طاغوت و حکومت غیرالهی به حکومت‌های نمرود، فرعون، یزید و ... اشاره می‌کنند که در مقابل آنها، حکومت حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت امام حسین (ع) قرار دارد.^۳ در حکومت‌های غیرالهی، نفسانیت حکمرانی می‌کند ولی در حکومت اسلامی تقوا و اخلاق بن‌مایه تصمیمات و راهبری مردم است.

۵. پرهیز از دروغ و صداقت در گفتار

یکی از صفات ثبوتیه حق تعالی، صادق است؛ یعنی آنچه را اخبار فرموده، راست و درست و مطابق با واقع است؛ زیرا دروغ یعنی خبر دادن خلاف واقع، قبیح و نقص، و

۱. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۸۳.

۲. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۸۲.

۳. سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، پیشین، ص ۵۱.

ساحت ربوبی منزّه و مقدس از کلیه قبایح و نقایص باشد.^۱ بنابراین، دروغ، تهمت و افترا امری باطل است.^۲ در مقابل دروغ نیز صداقت، امانت و معنویت قرار دارد.^۳ شهید مدنی منشأ خیلی از تفرقه‌ها و مشکلات در جامعه دینی را دروغ می‌داند و تأکید می‌کند که برای تعالی فردی و جمعی باید پرهیزکاری را پیشه کرد و از تهمت، دروغ و افتراء دوری کرد؛

«مسلمانان باید اختلافات خود را از بین ببرند، منشأ اختلاف‌ها دروغ است

که باید با پرهیزکاری از آن اجتناب کرد.»^۴

راستگویی، صداقت در سخن است^۵ و بر اساس آیه ۱۱۹ سوره مبارکه توبه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، صداقت در گفتار و اعمال از آداب معاشرت و مورد سفارش خداوند به مؤمنان است.^۶ لاجرم، صداقت و تقوا در گفتار، امری لازم برای هر فرد مسلمانی است و همان طور که شهید مدنی تأکید می‌کردند، افراد باید در گفتار خود مراقبت کنند تا توهین، تهمت و دروغی به مؤمن نسبت ندهند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند؛

-
۱. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، پیشین، جلد ۷، ص ۱۵۸.
 ۲. احمد بن محمد میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، به تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، جلد ۱، ص ۱۶۹.
 ۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، پیشین، جلد ۱۵، ص ۲۲۷.
 ۴. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۱۱۴.
 ۵. بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مجموعه مقالات قرآن و طب، مشهد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، جلد ۱، ص ۶۵.
 ۶. علی اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، پیشین، جلد ۲۸، ص ۴۵۵.

«انسان گاهی دانسته و یا ندانسته با یک جمله و یک کلمه در قتل هزاران نفر شریک می‌شود. هر کلمه‌ای که از زبان انسان درآید، نوشته خواهد شد، فردا باید حسابش را بدهیم.»^۱

ایشان در جایی دیگر در خصوص بازتاب و تبعات سخن گفتن بدون تقوا و فقدان امانت‌داری در کلام اشاره می‌کنند؛

«در قیامت، یک لیوان خون روی کسی می‌پاشند و می‌گویند: این سهم توست که از خون فلان کسی به ناحق ریخته شده! می‌گوید، خدایا من که در قتل شرکت نکردم، می‌گویند: تو یک کلمه حرف زدی، آن حرف بزرگ شد و شاخ و برگ پیدا کرد، در نتیجه موجب شد در ریختن خون مسلمان سهیم باشی!»^۲

۶. برپایی فریضه نماز و پرهیز از استخفاف نماز

نماز در نظام اسلامی، فریضه‌ای فردی نیست بلکه امری اجتماعی و دارای تبعات اجتماعی و سیاسی فراوانی است. در کتاب «الصلوة معراج المؤمن» آمده است: «نماز جماعت آثار بزرگی دارد؛ منافع و مصالح اجتماعی و انفرادی زیادی در نماز جماعت است. مؤمنین یکدیگر را ملاقات می‌کنند و با هم آشنا می‌شوند و به یکدیگر رسیدگی و در رفع حوائج همدیگر برمی‌آیند و در امور با یکدیگر مشورت می‌کنند و به معالم و احکام دین آشنا می‌شوند و به درد همدیگر می‌رسند، برای این‌ها است که نماز به جماعت، افضل است و چندین برابر نماز فردی ثواب دارد. مبلغین باید این جماعت‌ها و اجتماعات را مغتنم شمارند و از اصول و فروع و اخلاق و احکام به مردم گوشزد کنند و آنها را به معارف دینی و آداب شرعی آشنا سازند. در میان مستحبات دو مستحب بسیار اهمیت و فضیلت دارد، یکی نماز جماعت که فوائد آن بسیار است،

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص ۲۷۵.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت، پیشین، ص ۲۷۵.

شکوه اسلام و مسلمین است. اجتماع در نماز و دعا تأثیر مخصوص دارد.^۱ مسئله دیگر که باید به آن توجه داشت این است که یکی از گناهان، استخفاف نماز یعنی سبک شمردن نماز است. نماز نخواندن یک گناه بزرگ است و نماز خواندن اما نماز را خفیف شمردن، استخفاف کردن، بی اهمیت تلقی کردن، گناه دیگری است.^۲

آیت‌الله مدنی برای نماز جمعه ارزش زیادی متصور بودند، زیرا اعتقاد داشتند؛ «روز جمعه، روزی است که باید دردهایمان را دوا کنیم و مسلماً اولین درد برای انسان، درد خود اوست و اینکه همگی ما باید صاحب تقوا بوده و متوجه اعمال و صحبت‌های خودمان باشیم و بدانیم که تمامی اعمال ما در نزد خداوند متعال ثبت می‌شود.» ایشان همواره بر نماز اول وقت و برپایی نماز جماعت تأکید داشتند و در بیانات ایشان آمده است که در هنگام نماز، کارها و فعالیت اقتصادی را ترک کنید و در مساجد حضور یابید؛

«در هنگام نماز مغازه‌های خود را تعطیل کنید تا با برپایی صف‌های استوار نماز از مساجد سنگری محکم در برابر دشمنان بسازیم.»^۳

۷. پیاده‌سازی احکام و اخلاق اسلامی در جامعه

با توجه به اهمیت ارزش‌های اسلامی در تعالی جامعه، شهید مدنی اعتقاد دارد؛ «هر پیشرفتی بدون اسلام معنا ندارد.»^۴ این مسئله باعث تأکید بر رعایت ارزش‌های اسلامی نظیر اخلاق‌گرایی در روابط فردی و جمعی می‌شود و نظام اجتماعی و سیاسی

۱. سیدمحمدجواد قربی، «ویژگی‌های نظام سیاسی مطلوب در اندیشه سیاسی آیت‌الله محمدهادی تالهی»، مجموعه مقالات کنگره ملی عارف ربانی آیت‌الله شیخ محمدهادی تالهی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۸، ص ۴۷۳ و محمدهادی تالهی، الصلوة معراج المؤمن، قم: انتشارات سوم شعبان، ۱۳۸۶، ص ۵۰.

۲. مرتضی مطهری، آزادی معنوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷، ص ۸۵ و مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، پیشین، جلد ۲۳، ص ۵۰۹.

۳. میرهاشم میری، جامعیتی چون اولین شهید محراب شهید مدنی، پیشین، ص ۱۱۳.

۴. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، ص ۶۱.

باید احکام و اخلاق اسلامی را در جامعه مورد توجه قرار دهند. شهید مدنی اعتقاد دارد؛ «اگر ما تدریجاً احکام اسلامی را پیاده کنیم، حتماً اسلام عالم‌گیر خواهد شد.»^۱

روزنامه کیهان در تاریخ بیست‌وپنجم اسفند ۱۳۵۹، در خصوص نحوه پیاده‌سازی اخلاق اسلامی در جامعه انقلابی از شهید محراب آیت‌الله مدنی سؤالاتی مطرح می‌کند؛ ایشان در جواب پیرامون اهمیت پیاده‌سازی اخلاق در جامعه و ترویج اخلاق در امت اسلامی اشاره می‌کنند؛

«این مسئولیت بر عهده مسئولین است که حقیقت اسلام را همانطور که باید به مردم برسانند. وقتی مردم به محاسن کلام ما آشنا شدند، به حرف‌های دیگر نمی‌روند. متون اسلامی با آن روایاتی که از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم رسیده واقعاً مردم را جذب می‌کند و به تقوا دعوت می‌کند. پیاده کردن احکام اسلامی نباید از روی احساسات باشد. این رقم پیاده کردن احکام اسلامی که از روی احساسات باشد، دوام ندارد. اما وقتی که به واسطه آشنایی به حقایق اسلام باشد و آگاهی به این‌که اجرای احکام اسلام، متضمن پاداش دنیوی و اخروی است، پر دوام و همیشگی خواهد بود.... تکیه‌مان به کلمات اهل بیت عصمت(ع) است. اگر امثال آنها در مجالس تبلیغی ما نقل شود و مردم بیشتر و عمیقاً با متون اسلامی آشنا شوند، مسلماً احکام اسلامی را اجرا می‌کنند و به سراغ گروه‌های دیگر و به سراغ معصیت خدا نخواهند رفت.»^۲

۸. لزوم توجه به سیره پیامبر(ص) به عنوان اسوه حسنه و الگوی اخلاق

تفاوت پیامبران با دیگر مردمان صرفاً در مسئله وحی و مقدمات و لوازم وحی است. وحی، پیامبران را از بشریت خارج نمی‌سازد، بلکه آنها را نمونه انسان کامل و الگوی

۱. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۵۴.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

دیگران می‌سازد؛ به همین دلیل، پیشرو و راهبر دیگران می‌شوند.^۱ به تعبیری دیگر می‌توان اشاره کرد، علم به احوال و سیره زندگی اشخاص، می‌تواند سودمند و حرکت‌آفرین و جهت‌بخش و مربی و سازنده باشد، و البته بستگی دارد که تاریخ زندگی چه اشخاصی باشد و چه نکاتی از زندگی آنها استخراج گردد. انسان همان‌طور که تحت تأثیر رفتار و تصمیمات و خلق و خوی و همنشینی مردم هم‌زمان خود واقع می‌گردد، و همان‌طور که زندگی عینی مردم هم‌زمانش برای وی درس‌آموز و عبرت‌آمیز می‌گردد، و بالاخره همان‌طور که از مردم هم‌زمان خود ادب و راه و رسم زندگی می‌آموزد و احیاناً لقمان‌وار از بی‌ادبان ادب می‌آموزد که مانند آنها نباشد، به حکم همین قانون از سرگذشت مردم گذشته نیز بهره می‌گیرد. تاریخ مانند فیلم زنده‌ای است که گذشته را تبدیل به حال می‌کند. از این‌رو، قرآن کریم نکات سودمندی از زندگی افرادی که صلاحیت دارند الگو و اسوه باشند، مطرح می‌کند و تصریح می‌کند که آنها را «اسوه» قرار دهید. درباره رسول اکرم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ در شخصیت رسول خدا الگوی عالی برای شما وجود دارد.»^۲

شهید مدنی با توجه به اسوه بودن پیامبر در تمامی زمینه‌های اخلاقی، به جامعه توصیه می‌کند که به سیره اخلاقی پیامبر در تمامی حوزه‌های فردی و اجتماعی توجه شود و از آنها الگو گرفته شود و این اسوه نمونه، در صورتی که به خوبی مورد تبعیت قرار بگیرد، عامل تعالی اخلاقی فردی و جمعی می‌شود. در یکی از سخنرانی‌های ایشان آمده است که پیامبر به‌عنوان یک الگوی اخلاقی، تمامی نیازهای جامعه اسلامی را تأمین می‌کند و فرد مسلمان نیازی به الگوهای وارداتی و علی‌الخصوص

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، پیشین، جلد ۲، ص ۱۶۷.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، پیشین، جلد ۲، ص ۳۷۲.

غربی ندارد و به جای رجوع به کتب اخلاقی غرب، بهتر است به زندگی پیامبر و سایر معصومین(ع) به‌عنوان اسوه‌های حقیقی اخلاق و معنویت رجوع کرد:

«در اخلاق هم باید ببینیم که اخلاق آن حضرت و رفتار رسول اکرم چگونه بوده است، تا ما هم از آن اخلاق برداشتی داشته باشیم و خود را زینت به همان رویه و اخلاق پیامبر (ص) بدهیم. در باب اخلاق هر کسی یک چیزی نوشته است حتی غیر مسلمانان هم در باب اخلاق نوشته‌اند، مسلمین هم اعم از شیعه و سنی، کتب اخلاق نوشته‌اند و می‌شود گفت کتب اخلاق، دنیا را پرکرده است ولی ما فعلاً نیازی نداریم به اینکه برویم سراغ کتب اخلاق. ما باید بیاییم، بررسی در اخلاق رسول خدا بکنیم، ببینیم اخلاق رسول خدا چگونه بوده است، تا ما هم آن رفتار را داشته باشیم و نیازی به اینکه فلان صفت چگونه است و چگونه باید خود را به آن صفت متصف کرد و نحوه به دست آوردن اخلاق خوب در دنیا چیست، نباشد اگر بعد از آنکه یک مطالعه‌ای در اخلاق پیامبر شد و بعد از یافتن اخلاق کریمه پیامبر نیازی به جهت دیگری اتفاق افتاده، می‌رویم و سایر صفات پسندیده و اخلاق حمیده‌ای را که ذکر کرده‌اند از کتب دیگران استفاده می‌کنیم.»^۱

ایشان در سخنرانی دیگری به اهمیت کردار، گفتار و افکار پیامبر در رشد اخلاقی جامعه اسلامی اشاره می‌کنند که سیره پیامبر باید مورد توجه قرار بگیرد و عملکرد معصومین(ع) می‌تواند ملاکی صحیح برای تشخیص اخلاق خوب و بد باشد؛ «اخبار و روایاتی است که از اهل بیت عصمت و طهارت رسیده است و یا از نزدیکان خود پیغمبر هم که نباشد، بعضی از اصحاب پیغمبر مشرف بودند به خدمت رسول خدا (ص)، آنان که نعمت خدمت پیامبر را خدا به آنها ارزانی داشته بود از قبیل انس ابن

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص اسوه حسنه.

مالک و کسانی که ملازمت با رسول خدا را در طول چندین سال داشتند، سراغ آنها برویم و ببینیم چه نقل می‌کنند از اخلاق پیامبر، از گفتار پیامبر، از کردار رسول خدا، تا آنچه را رسول خدا به آن متجلی بود، ما به آن صفت خود را بیاراییم و از چه چیزهایی پیامبر اکرم از آن دوری داشته تا ما هم از آن برکنار باشیم و به سراغ آن اخلاق نرویم و اگر امروز به همین مقدار که یک طلعه‌ای باشد برای گفتار درباره اخلاق نیک و بد و به همین اندازه قناعت بکنیم و نماز اول وقت از دستمان نرود، گویا بهتر باشد. امیدوارم که خدا یک چنین توفیقی به همه ما عنایت کند و بتوانیم که صفات حمیده‌ای که پیامبر اکرم(ص) از آن برخوردار بودند به جزئی از جزئیات آن، ما هم خود را برسانیم.^۱

۹. پاک‌سازی آلودگی‌های اخلاقی در حکومت اسلامی

رسالت پیغمبر، تزکیه روحی، پاک کردن روح بشر و آلودگی‌های باطنی است.^۲ از دیدگاه شهید مدنی یکی از مهم‌ترین رسالت‌های معصومین(ع) پاک‌سازی جامعه از آلودگی‌ها و رذیلت‌های اخلاقی است، زیرا مفاسد اخلاقی عامل تباهی جامعه خواهند بود و بعثت انبیاء در راستای استقرار اخلاق کریمه و زدودن بی‌اخلاقی‌ها یا همان اخلاق رذیله بوده است. در سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی آمده است؛

«هدف بعثت انبیاء هم معلوم می‌شود که همه در یک جهت و یک خط هستند از اولی که خدا آدم صفی الله را به رسالت فرستاد تا آخرین رسولش که پیغمبر گرامی به ما باشد، همه یک برنامه داشتند و آن برنامه تهذیب الاخلاق و پاک کردن روحیه مردم از لوث کثافت‌های داخلی و معنوی بود. من مبعوث شدم برای این که اخلاق کریمه مردم را به اکمال و اتمام برسانم، هرکس از این جمله می‌فهمد که پیغمبران دیگر نیز برای

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص اخلاق حسنه و سیئه.

۲. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

همین جهت مبعوث شدند، برای پاکسازی آمدند، برای آنکه روحیه‌ها را شاداب کنند، آمدند.^۱

تحقق حکومت عدل اسلامی، نیازمند رواج اخلاق در افراد و کارگزاران است و زمانی که حبّ نفس، آلودگی اخلاقی و آرایش‌ها از افراد دور شود، بسترهای شکل‌گیری جامعه اسلامی به‌عنوان بستر ساز نظام اسلامی مهیا می‌شود؛

«انسانی که از آرایش‌ها پاک شد، زیر پرچم حکومت عدل اسلامی زندگی کردن به او لذت می‌دهد و کمک می‌کند که به هدف‌هایش زودتر برسد. پس اول باید متوجه شد این آلودگی‌ها را برداشت. خداوند جلّت عظمت‌ه بعد از چندتا قسم فرموده است؛ پیروزی و رستگاری مال کسی است که نفس خودش را از آرایش‌ها پاک کند. ناامیدی و زیانکاری مال کسی است که نفسش آلوده باشد. پس اول باید به نفس خودمان بپردازیم و ببینیم این حبّ نفسانی ما را به مخاطره و هلاکت می‌رساند.^۲

البته در مسیر پاک‌سازی اخلاقی جامعه، ممکن است مشکلات و موانعی وجود داشته باشد، ولی استراتژی صبر و تحمل حائز اهمیت است و همانطور که شهید مدنی اشاره می‌کنند؛ حق بر باطل پیروز است و صرفاً باید صبر و تحمل داشت تا این وعده الهی را مشاهده کرد. به فرمایش آیت‌الله مدنی؛ «صبر داشته باشید. پیروزی از آنِ مسلمین و ملتی است که در مکتب الله و قرآن خواهد بود؛ زیرا همیشه حق بر باطل غلبه کرده است.^۳ وی همچنین بیان می‌کند؛

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

۲. گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، پیشین، ص ۸۲.

۳. مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، ص ۴۴.

«پیروزی نهایی از آن کسانی است که ایمان داشته و به خداوند متکی هستند... ما برحسب وعده خدای بزرگ پیروز خواهیم شد؛ چون همیشه ایمان، هجرت و جهاد کامیاب است... چون ما به وعده خدایی و اطمینان به خدای خود داریم، پیروزی از آن ماست.»^۱

۱۰. ارجحیت تأدیب فردی کارگزاران قبل از تعلیم و تربیت اخلاقی جامعه

در مقوله بقا و زوال دولت یا جامعه در فلسفه سیاسی اسلام، چگونگی عملکرد کارگزاران نظام سیاسی یکی از مسائل مهم و درخور توجه است. بی‌گمان رفتار درست و سنجیده کارگزاران در استحکام پایه‌های حکومت و ماندگاری آن نقشی اساسی دارند و این کار جز با انتخاب افرادی لایق و شایسته و توجه به تربیت اخلاقی و اعتقادی مستمر آنان، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که ممکن است مقام و کارگزار به تدریج سبب انحراف و یا تغییر ماهیت آنان گردد. پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) به این امر مهم، توجه جدی داشتند و افرادی را تربیت کردند که جزء به رضای خدا و خدمت به خلق خدا به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند.^۲

شهید مدنی اعتقاد دارد افرادی که دارای سمت و مقامی هستند که در عرصه تعلیم و تربیت مؤثر هستند، قبل از عمل برای فرهنگ‌سازی اخلاقی در جامعه، باید خود را اصلاح و تأدیب کنند. شهید محراب تأکید دارد، تأدیب فردی مقامات لازمه سیاستگذاری اخلاقی در جامعه دینی است؛ «چون این حدیث خیلی مختصر و پُر محتواست و چیزهای ارزشمند را تکرار می‌کند، تلقین بر نفس برایش لازم است. کلام هم، کلام امیرالمؤمنین (ع) است، دستور هم برای کسانی که منصوب می‌کنند خود را برای تعلیم و تربیت مردم و حدیث در بحار از امیرالمؤمنین (ع) و خیلی هم مختصر

۱. مهدی بهرامی، شهیدای محراب و دفاع مقدس، پیشین، صص ۴۵-۴۶.

۲. محمدصادق مزینانی، «روش‌های تربیت سیاسی کارگزاران از منظر امیرالمؤمنین علی (ع)»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۱۵.

است و فرمایش حضرت این است که: «من نصب نفسه للناس اماماً فعلیه ان یبدأ بتعلیم نفسه قبل غیره» کسی که خودش را پیشوای قوم و جمعیتی می‌داند. معلم یا مدیر می‌داند یا رئیس مؤسسه، محل یا خانواری می‌داند و خودش را منصوب کرده که سمت مدیریت خانه، شهر، محله، کشور را داشته باشد، کسی که خودش را به این سمت معرفی می‌کند که من معلم مردم، معلم نونهلان و تربیت‌کننده فرزندان اسلام هستم، پیش از آنکه خودش شروع کند به تعلیم و تربیت مردم و یاد دادن دیگران، اول خود را تعلیم دهد که فاقد شی معطی شی نشود. کسی که چیزی ندارد، نمی‌تواند به غیری اعطاء کند. مثالی است معروف که می‌گویند کف دستی که مو ندارد، نمی‌شود از آن مو کند، امیرالمؤمنین (ع) مقصودش این است که باید خودش دارای تعلیم انسانی و اسلامی باشد. تأدیب به اصطلاح از جهات اخلاق داشته باشد تا بتواند دیگری را تعلیم یا دیگری را تربیت کند. «ولیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه» اول سیرت خودش را تأدیب کند و رویه، رفتار و اخلاق خودش را درست کند، بعد با زبانش خواسته باشد مردم را خوب و تأدیب کند، مردم را تعلیم و تربیت کند و آخرش این جمله را می‌فرماید: «و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الغیر و مؤدبهم؛ کسی که خودش را تأدیب بکند و خودش را تعلیم می‌دهد، سزاوارتر است به این که اجلالش کنند و از او قدرشناسی کنند تا آن کسی که معلم و مؤدب مردم است». یعنی کسی که خود را بسازد، مقدم است بر آن کسی که غیری را بسازد و امیدوارم همین جمله از فرمایش امیرالمؤمنین (ع) امروز که روز افتتاح بحث ما هست، برای ما تا هفته دیگر کافی باشد و بعداً ان‌شاءالله در وقت مفصلی بتوانیم وظیفه خودمان را نسبت به آقایان انجام دهیم، حالا آن حدیث را ببینید.^۱

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص خودسازی و تزکیه نفس.

۱۱. عامل بودن به اوامر و نواهی

اصل امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، اصلی است که به تعبیر امام باقر علیه السلام پایه و استوانه سایر فرائض اسلامی است. این اصل، مسلمان را در حال یک انقلاب فکری مداوم و اصلاح‌جویی جاودان و مبارزه پیگیر و ناآرام با فسادها و تباهی‌ها نگه می‌دارد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما به این دلیل بارزترین جامعه‌ها هستید که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید». رسول اکرم فرمود: «لتأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ يَسْلُطَ اللَّهُ [علیکم] شرارکم فیدعو خيارکم فلا یستجاب لهم؛ باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه خداوند بدان شما را [بر شما] مسلط می‌گرداند، آنگاه نیکانتان دست به دعا برمی‌دارند برای شما و مستجاب نمی‌شود.»^۱ با توجه به همین اهمیت است که شهید مدنی معتقد است؛

«پیروی کردن از امر به معروف و نهی از منکر برای همه واجب است.»^۲

نکته راهبردی در اندیشه شهید محراب، عامل بودن کارگزاران و شخصیت‌های امر کننده به معروف و نهی کننده از منکرات است؛ یعنی خود افراد ناهی کننده باید در وهله اول خودشان به معروف و منکر توجه داشته باشند و در زندگی فردی و جمعی خود به آنها توجه داشته باشند و اگر چنین امری به وجود آمد، می‌توانند به امر به معروف و نهی از منکر در اجتماع بپردازند. شهید مدنی اشاره می‌کند که آمران به معروف و ناهیان از منکر، خودشان باید پیش‌تاز در عمل به معروف و دوری از منکر باشند؛

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲، ص ۲۴۸.

۲. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست و دومین سال‌یاد شهادت شهید محراب، پیشین، ص ۲۸۶.

«وقتی من مردم را به کار یا تظاهرات دعوت می‌کنم، باید اول خودم اقدام کنم و در پیشاپیش مردم باشم، تا اگر صدمه‌ای وارد شود ابتدا متوجه خودم باشد.»^۱

آیت‌الله مدنی در سخنرانی با موضوع سیره نبوی به پیشتازی افراد مترصد امر به معروف و نهی از منکر به این دستورات تأکید می‌کنند؛ «بعد از اینکه می‌فرماید یا علی محاسن اخلاق را ملازم باش و سوار بر مکارم اخلاق باش و بر تو باد که از اخلاق سیئه دوری کنی، می‌فرماید یا علی اگر آنچه را گفتم به کار نبندی و عمل ننمایی و این خصلت‌های حسنه‌ای را که برایت شمردم، عمل نکنی و به جا نیاوری و یک ناملایماتی در اینجا و در آنجا برای تو پیدا شود، احدی را نباید غیر از خودت ملامت کنی. برای اینکه کسی دیگر نمی‌آید اخلاق سیئه تو را واجد باشد، تو خودت برای خودت اخلاق حسنه را مرتب کردی، تو خودت اخلاق سیئه را دوری کردی و اگر از حسن اخلاق بر کنار شدی و اگر از سوء اخلاق برخوردار شدی، نباید جز خودت کسی دیگر را ملامت کنی.»^۲

۱۲. عمل الهی (نیت الهی در کردار و رفتار)

عمل زمانی از ارزش والا برخوردار است که نیت الهی در آن وجود داشته باشد و بر اساس فرمایش شهید محراب، «ارزش عمل به واسطه نیت است، اگر نیت برای غیر الهی باشد به چه درد می‌خورد؟!»^۳

از دیدگاه شهید مدنی، ویژگی اعمال برای امت اسلامی، اقدام برای خداوند است و اگر فعل و عمل کارگزاران حکومتی برای رضای الهی و نه منافع شخصی باشد، آن

۱. صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سالگرد شهادت شهید محراب، پیشین، ص ۲۷۵.

۲. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

۳. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۳.

عمل ارزش و مقام دارد. ایشان در سخنرانی ائمه جماعات به صورت انتقادی بیان می‌کنند؛ «والله عند هذه الآيه تقطع الاماني، هم معنائيش اين است، اي بسا انسان خيالاتي بکند که فرضاً من اين جور شدم، آن جور شدم و... اما راست راستي اين‌ها براي خدا بوده اين پيش آمدي که شد مثلاً مشکلات اين شهر، اين استان رفع شد، به واسطه من رفع شده، آيا به واسطه شخص ديگري هم رفع می‌شد؟ اين خوشحالي را داشتم؟ يا نه ميل داشتم به واسطه من باشد؟ اگر ميل داشتم به واسطه من باشد بايد بدانم. اين مطلب دقيق است وجود مقدس آقا حضرت صادق سلام الله عليها تعارف نمی‌کند، بنده که خودم گاهی به حساب خودم می‌رسم قسم می‌دهم خدا را، خدايا به عزت، به جلالت، به کبريائيّت، به خاصان درگاهت قسمت می‌دهيم از ما حساب دقيق نگير! همان ظواهر ما را حساب کن و ما چيز ديگري نمی‌خواهيم اما در صورتی که می‌دانيم اعتقادمان اين است ارزش عمل به واسطه نيت است، اگر نيت برای غير الهی باشد به چه درد می‌خورد؟ اگر غير الله منظور بود با خواسته ديگران چه فرقی می‌کند؟ من ديگر امتیازی به فلان سياستمداری که فقط و فقط در راه سياست است و کاری با دين ندارد، فرقی نمی‌کنم بلکه بالاتر و بدتر می‌شوم، به جهت اینکه استیکال او (و منظور از استیکال لقمه خوردن نیست) خوردن او، مقام پیدا کردن او، همه کارهایش هيچ کدامش به‌عنوان اسلام نبوده، سياستمداری بوده که فعالیت می‌کرده و حالا پيروز شده اما من چطور در صورتی که فقط نسبت به قسم «ولا تجعلوا الله عرضه لايمانک». اگر انسان خودش فکر کند و ببیند که خیلی چیزهایش و خیلی از هدف‌هایش (که خدای نکرده تابع هوی بوده) کار را به اسم خدا کرده!»^۱

ایشان در بیانات ديگر اشاره می‌کنند که باید اعمال و رفتاری نیک و پسندیده داشت تا به رستگاری دست یافت: «انسان در اين دنيای فانی بماند تا پير شود، از

۱. سیداسدالله مدنی، اخلاق اسلامی، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰ و صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۲۷۹.

حرکت بیفتد، توانایی و قدرت بر اینکه حتی غذا بخورد نداشته باشد، در بستر بیماری آن قدر معطل کند که تمام خویشاوندان وی ناراحت شده و امید مرگ او را داشته باشند و پس از مدتی بمیرد و او را در گوشه‌ای برده و دفن کنند؟ انسان است و اعمالش، ان شاءالله باید نیک باشد تا پس از مردن گرفتار نشود.^۱

۱۳. محبت و برخورد نیکو با مردم

حسن روابط اجتماعی به دو چیز است: عدالت و محبت. عدالت یعنی قناعت به حقوق و حدود خود و احترام به حقوق دیگران؛ محبت یعنی یکی شدن روحی با دیگران، درد و رنج او را درد و رنج خود احساس کردن و لذت و خوشی او را لذت و خوشی خود احساس کردن.^۲

براساس اندیشه شهید مدنی، «لواى اسلام، لواى مهر و محبت و برابرى است.»^۳ از صفات اخلاقی، برخورد نیکو با مردم و مبتنی بر محبت است. در این خصوص، آیت‌الله مدنی تأکید دارد؛ «یکی از صفات پسندیده، برخورد با مردم است. شخص مستکبر، می‌شود که با مردم برخورد نیک داشته باشد؟ او اگر برخوردی با مردم داشته باشد با کمال درشتی و استعلا و خودخواهی است. مردم از این اخلاق نفرت و انزجار دارند. کسی که با مردم خودفروشی کند، مردم را داخل آدم فرض نکند و به حساب نیاورد چطور می‌شود، برخورد خوب با مردم داشته باشد؟ اگر هم یک وقتی احسان بکند، طوری احسان می‌کند و طرف به قدری کوچک و ناراحت می‌شود که می‌گوید ای کاش به سراغ این آقای سخی کذا نرفته بودم، نقل شد که یک فقیری نزد دو نفر از محترمین رفت، یکی از آن محترمین، یک لیره انگلیسی به او داد ولی با کمال تندى و اخلاق زشت، بعداً که خدمت دیگری رفته بود آن آقا این قدر تواضع و کوچکی کرده

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص مقام شهید.

۲. مرتضی مطهری، یادداشت‌های شهید مطهری، پیشین، جلد ۴، ص ۱۲۳.

۳. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۸.

بود و یک درهم به او داده بود. آن فقیر دعا کرده بود که خدایا از عمر او بردار و به عمر آن آقا اضافه کن و حال آنکه او یک لیله کمک کرده بود و این یک درهم کمک کرده بود ولی برخورد اینگونه بود که آن آقا با درشتی و اوقات تلخی و اظهار انزجار و نفرت یک کمکی را کرده بود ولی این مرد بزرگ، با کمال فروتنی، عزت طرف را مراعات کرده بود و از طرف عذر خواسته بود، مبلغ مختصری هم به او داده بود. قاعده- اش هم همین است، هرکس اینطوری برخورد کند. لذا باید انسان خود را در ردیف سایر مردم بیاورد بلکه خودش را از سایر مردم پست‌تر و زیردست مردم به حساب آورد و ای کاش گوشه‌ای از آن حدیثی را که حضرت ابی جعفری در این باب به خاطر داشته، در نظرم بود، ولی مضمون مختصرش این است که باید در زندگی انسان، هر کار خیری را که از خود دید، پایین‌تر از همه خیرها که از مردم صادر می‌شود، بداند و تمام کارهای زشتی که از مردم می‌بیند، برای آن توجیه کند، پیش خودش بگوید من از او برترم نه اینکه کار خیر خودش را برای مردم تشریع کند. کار خیر خودش در نظر او به قدری برای مردم کوچک باشد که بگوید هیچ فردی به مانند من اینگونه نیست که کار به این کوچکی کرده باشد و کارهای زشتی که از مردم می‌بیند، تأویل کند و توجیه نماید و بگوید این کار قابل این است که بتوانیم بگوییم کار خوبی است.^۱

۱۴. هجرت فی سبیل الله

هجرت یعنی دوری گزیدن، حرکت کردن، کوچ کردن از وطن، از یار و دیار، همه را پشت سر گذاشتن برای نجات ایمان. معلوم است که چنین چیزی نمی‌تواند از نظر منطق اسلام محدود به یک زمان معین و به یک مکان معین باشد، البته شرایطی دارد. هجرت یعنی دوری گزیدن از خانمان و از زندگی و از همه چیز دست شستن برای نجات ایمان. پس معنایش این است که اگر ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که

۱. سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

ایمانمان در خطر است، ایمان جامعه ما در خطر است، اسلام ما در خطر است، امر دایر است که ما از میان شهر و خانه و لانه و ایمان یکی را انتخاب کنیم، اسلام راه دوم را انتخاب می‌کند.^۱

شهید محراب برای هجرت دو دسته قائل هستند و در توضیح این دو دسته می‌فرمایند؛ «هجرت دو نوع است: یکی این که اگر گروهی از مسلمانان دیدند که دیگر نمی‌توانند با تمام سعی و کوشش و قدرت خود در محلی بمانند و افراد ناصالح را هدایت کنند و این افراد مانع اعمال واجبات آنان می‌شوند، لازم است که محل را ترک کنند و به محل دیگر هجرت کنند. اما هجرت دوم مهاجرت به سوی معنویت و روشنی است، انسان با تقوا در این هجرت می‌تواند به حدی برسد که تمام موانع را از بین ببرد.»^۲ از این رو، ایشان تأکید بر هجرت به سوی معنویت و ارزش‌ها دارند و این نوع مهاجرت و مجاهدت فی سبیل الله، عامل رستگاری خواهد بود.

۱۵. توجه به حق الناس

اسلام‌شناسان بر این باورند که در اسلام بعد از توحید هیچ مسئله‌ای به قدر حق و عدل اهمیت نمی‌یابد و چنانکه توحید تمام شئون زندگی اجتماعی مسلمانان را در بر می‌گیرد، حق الناس نیز در تمام شئون زندگی اجتماعی مسلمانان از اهمیت بسزایی برخوردار است. در واقع حق الناس از عالی‌ترین مفاهیم حقوقی در اسلام است. ضرورت رعایت حق الناس به نحوی است که تجاوز به آن عقوبت‌های سنگینی را برای فرد به دنبال دارد و بزرگان دین برای آن ارزش بسیاری قائل بودند؛ لذا در رعایت آن اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دادند. در توضیح حق الناس آمده است: حق الناس مفهومی است که در کنار حق الله تعالی قرار می‌گیرد و از اصطلاحات فقهی است که در ابواب

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، پیشین، جلد ۲۳، صص ۵۷۹-۵۷۸.

۲. صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران، پیشین، ص ۴۷.

حدود، شهادت و قضا بیشتر به آن پرداخته شده است. حق الله و حق الناس، از اصطلاحات پرکاربرد در فقه و حقوق بوده که حقوق خداوند متعال بر بندگان و حقوق مردم بر مردم را مورد توجه قرار می‌دهند. حق الله در برگیرنده تمام احکام واجب و حرام است، در حالی که حق الناس در برگیرنده حق مالی و غیر مالی مرتبط با افراد است. به این صورت، رابطه حق الله و حق الناس را می‌توان عموم و خصوص مطلق دانست؛ چه آنکه هر امری که تضییع‌کننده حق مردم است، از آن روی که به تضییع واجب یا حرامی منتهی شده است، تضییع‌کننده حق خداوند متعال نیز هست اما هر آنچه که تضییع‌کننده حق الله تعالی است، لزوماً تضییع‌کننده حق الناس نیست. در تعبیری کوتاه می‌توان گفت، هر آنچه از احکام که برای تقرب به خداوند متعال فرض شده و آثار حقوقی خاصی را متوجه دیگران نمی‌کند همچون احکام عبادی که تنها برای تقرب به ذات اقدس الهی انجام می‌شوند، در حوزه حق الله تعالی قرار می‌گیرند و در مقابل حقوقی که منافع دنیوی اشخاص را تضمین کرده و برای تثبیت حقی برای آنان قرار داده شده‌اند، حق الناس دانسته می‌شوند. در جای دیگری آمده است: حق الناس، مقابل حق الله عبارت است از، متعلق الزام شرعی که به لحاظ مصلحت غیر، تشریع شده است؛ مانند وجوب ادای امانت به صاحبش و حرمت تصرف در مال دیگری بدون اذن او. مصادیق حق الناس به دو دسته کلی قابل تقسیم است: حق الناس مادی و حق الناس معنوی. بر مبنای برخی روایات پاسخ دادن به حق الناس در روز قیامت سخت‌تر از پاسخ دادن به حق الله است؛ چرا که خداوند متعال حق خود را آسان‌تر می‌بخشد ولی حق مردم را باید صاحبان آن (مردم) ببخشند.^۱

شهید مدنی توصیه می‌کنند که افراد در همین دنیا به حساب خود رسیدگی کنند و نسبت به حق الناس نیز احتیاط لازم را داشته باشند؛ «در این دنیا حساب‌ها را با

۱. خیرالله پروین و مهدی نورایی، «تحلیل نظریه حق الناس در خصوص حق رأی و بررسی صلاحیت‌ها»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۲، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۵-۱۱۴.

مردم صاف کنید. چرا؟! برای اینکه اگر نخواستی در این دنیا حساب صاف کنی، ممکن است بدهکار بشوی. آن وقت در آن عالم نداری که جواب دهی و پس دهی. بگذار طلبکار باشی! تا در آن عالم برایت گرفتاری پیش نیاید و اگر آدم خوبی باشی، در آن دنیا گذشت خواهی کرد.»^۱

۱. صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله اسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۳۱۶.

سخن پایانی

شهید محراب آیت‌الله مدنی، یکی از مبارزین سیاسی قبل از انقلاب اسلامی است که نقش مهمی در نهضت انقلاب اسلامی داشته است. ایشان از همراهان نزدیک امام خمینی(ره) بوده که به دلیل همراهی با آرمان‌های انقلابی، همواره در تبعید بودند و شرایط زندگی سختی را تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تحمل می‌کردند. ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به شهرهایی نظیر بندر کنگان، گنبد کاووس، مهاباد و نورآباد ممسنی تبعید شدند و در دهه ۵۰ نیز نقش مهمی در مدیریت حوزه علمیه خرم‌آباد داشتند. همچنین ایشان در مدت حضور در نجف اشرف، به تدریس مشغول بودند و در همان حالی که فعالیت‌های تبلیغی و علمی را پیگیری می‌کردند، از سیاست غفلت نکردند بلکه همواره نسبت به رژیم پهلوی، مخالفت خود را اعلام کرده و از امام خمینی(ره) حمایت می‌کردند.

ایشان به دلیل پایبندی به اصول اخلاقی و تدریس اخلاق، از سوی امام خمینی(ره)، «معلم اخلاق» لقب گرفتند. بررسی سیره عملی شهید مدنی نشان می‌دهد که ایشان دارای برخی از خصوصیات شاخص اخلاقی بودند که برخی از آنها عبارت‌اند از: ساده‌زیستی، جاذبه و دافعه علوی، حضور مستمر در پیاده‌روی کربلا، مناجات‌های نیمه شب و اهتمام به نماز اول وقت، امر به معروف و نهی از منکر، کمک به فقرا، اهتمام به ترویج معارف دینی و اعتقادی، احترام ویژه به اعضای خانواده، ولایتمداری و تبعیت از رهبری دینی، حساسیت نسبت به بیت المال و

بررسی مواضع و افکار شهید مدنی نشان می‌دهد که ایشان به مباحث اخلاقی در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع اهمیت زیادی می‌دهند و برخی از مضامین اخلاقی در گفتار و کلام شهید محراب آیت‌الله مدنی به قرار زیر است؛

ایشان اخلاق را به دو دسته حسنه و سیئه تقسیم می‌کنند و تأکید دارند، امت اسلامی باید از سیئات دوری جوید و اخلاق حسنه را در جامعه نهادینه کنند. برای

رشد اخلاقیات در جامعه، شهید مدنی بر اصلاح نفس تأکید دارند و توصیه می‌کنند امت اسلامی و کارگزاران باید از خودبینی دوری کنند و تواضع و فروتنی را سرلوحه خویش قرار دهند. از این‌رو، ایمان و تقوای الهی، شاهکله نظام دینی است که می‌تواند استحکام درونی نظام را تأمین کند. از اصول اخلاقی مورد تأکید شهید مدنی، پرهیز از دروغ‌گویی و لزوم صداقت در گفتار است. افرادی که سعی در نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه دارند و مترصد امر به معروف و نهی از منکر هستند باید در مرحله اول، خودشان عامل به معروف و ناهی از منکرات باشند و در مرحله دوم، به سمت نهادینه‌سازی و اصلاح اخلاقی جامعه گام بردارند. البته برخورد نیکو با ملت بسیار حائز اهمیت است و محبت عمومی، رشد اخلاقی جامعه را به همراه خواهد داشت و از تفرقه و چالش جلوگیری می‌کند. از دیگر موارد اخلاقی در اندیشه شهید مدنی، توجه به حق الناس و دوری از تعدی به حقوق دیگران است. برای این که اصول اخلاقی فوق به خوبی در جامعه تحقق یابد، شهید مدنی به الگوهای دینی به‌عنوان میزانی برای عملکرد فردی و جمعی در حوزه اخلاق اشاره می‌کنند. ایشان معتقد هستند گام نهادن در مسیر اخلاق نیازمند اسوه و الگوی برتر است که براساس آموزه‌های قرآن کریم، پیامبر گرامی اسلام به‌عنوان اسوه اخلاق برای جامعه اسلامی حائز اهمیت است و رفتار و اعمال ایشان می‌تواند در تمامی عرصه‌ها الگوی امت اسلامی باشد. به میزانی که جامعه دینی از اخلاق پیامبر تأثیر بپذیرد، می‌تواند به جامعه مطلوب و اخلاق‌گرا نزدیک شود. برخی دیگر از اصول اخلاقی در اندیشه شهید مدنی عبارت‌اند از: توجه به فریضه نماز جماعت، هجرت فی سبیل الله، تقوای گفتاری، نیت الهی در فعالیت‌های اخلاقی و مدنی، حساسیت نسبت به بیت المال و... .

فهرست منابع

قرآن کریم.

ابراهیم قبله آرباطان، «در مصلای عشق: به دست منافقین شهادت دومین شهید محراب، آیت‌الله مدنی رحمه‌الله»، مجله اشارات، شماره ۷۶، شهریور ۱۳۸۴.
احمدبن محمد میبدی، کشف الأسرار و عدة الأبرار، به تحقیق علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.

امام خمینی(ره)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹.

آیت‌الله محسن مجتهد شبستری، «الگوی غیرت دینی»، ماهنامه شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، مجموعه مقالات قرآن و طب، مشهد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای کنگره بزرگداشت شهید آیت‌الله مدنی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۲.

جلال سبحانی‌فر، بررسی زندگی و اندیشه سیاسی مبارزاتی شهدای محراب آذربایجان شهید محمدعلی قاضی طباطبایی و شهید اسدالله مدنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ۱۳۹۵.

حجت الاسلام بروجردی، «حیات طیبه»، پاسدار اسلام، شماره ۲۶۱، شهریور ۱۳۸۲.
حسن اردشیری، «رجعت سرخ: نگاهی به زندگی و سیره آیت‌الله شهید مدنی»، ماهنامه مبلغان، شماره ۷۰، شهریور و مهر ۱۳۸۴.

حسین جان‌محمدی، چلچراغ بندگی: سیری در سیره عالم مجاهد شهید آیت‌الله مدنی (ره) براساس چهل محور از روایت معصومین (ع)، همدان، نشر روزاندیش، ۱۳۹۴.
حسین کاجی، خط عاشقی، قم، انتشارات حماسه یاران، ۱۳۹۵.

حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثناعشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳.

خیرالله پروین و مهدی نورایی، «تحلیل نظریه حق الناس در خصوص حق رأی و بررسی صلاحیت‌ها»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۲، زمستان ۱۳۹۵.

داود رضایی چراتی، «یار امام، معلم اخلاق؛ مروری بر زندگی و مبارزات شهید سیداسدالله مدنی»، فصلنامه حضور، شماره ۸۲، پاییز ۱۳۹۱.

رضا بسطامی و داود قاسم‌پور، زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

رضا حق طلب، «مبارزه با خطوط انحرافی رژیم گذشته»، ویژه نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، روزنامه همدان پیام، شهریور ۱۳۹۷.

رمضان تیموری، خاطرات روشن: خاطراتی از حجت الاسلام و المسلمین روشن پیرامون انقلاب، شهدا، علما و حج، قم، نشر آیین احمد، ۱۳۹۴.

رمضان تیموری، روزهای روشن: زندگینامه و خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی روشن، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۴.

روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

روزنامه کیهان، «شهید مدنی؛ چهره‌ای کم نظیر»، شماره ۲۱۷۱۹، بیستم شهریور ۱۳۹۶.

روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵.

زهره مولایی، رویای صادقانه: روایتی از سلوک عارفانه شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، گردآوری ناصر یاری، تهران، انتشارات یاس نبی، ۱۳۸۹.

زهره مدنی، «اسطوره عشق و ایمان در بیست و یکمین سال شهادت شهید محراب آیت‌الله مدنی، گفت‌وگویی با خانم سیده زهره مدنی و خانم سیده بتول مدنی»، مجله پیام زن، شماره ۱۳۹، مهر ۱۳۸۲.

سامان سپهوند، میان لشکر هجران: خاطرات آیت‌الله عباسعلی صادقی قهاره، قم، نشر معارف، ۱۳۹۶.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از محراب تا ملکوت، تبریز، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

سخنرانی شهید مدنی در خصوص اخلاق حسنه و سیئه.

سخنرانی شهید مدنی در خصوص اسوه حسنه.

سخنرانی شهید مدنی در خصوص خودسازی و تزکیه نفس.

سخنرانی شهید مدنی در خصوص سیره نبوی.

سخنرانی شهید مدنی در خصوص مقام شهید.

سخنرانی شهید مدنی در خصوص مقامات هفت‌گانه شهید.

سعید عباس‌زاده، «زندگی‌نامه شهید مدنی»، در یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۸۱.

سعید عباس‌زاده، دیدار با ابرار: شهید مدنی جلوه اخلاص، قم، انتشارات نورالسجاد، ۱۳۸۰.

سیدصادق فاضلیان، معلم اخلاق: شهید محراب آیت‌الله مدنی به روایت آیت‌الله فاضلیان و یاران شهید، همدان، انتشارات فاضل عارف، ۱۳۹۳.

سیدفرید قاسمی، خرم‌آبادشناسی، خرم‌آباد، انتشارات افلاک، ۱۳۷۸.

سیداسدالله مدنی، «دو خطبه اخلاقی»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

سیداسدالله مدنی، اخلاق اسلامی، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰.

سیدمحسن موسوی تبریزی، تقوی و اخلاق قرآنی، قم، انتشارات نور علی نور، ۱۳۸۸.
سیدمحمد سجادی، «جهاد اکبر در عالم روحانیت»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۰۳، بیست‌ودوم شهریور ۱۳۸۲.

سیدمحمدجواد قربی، «مروری بر دیدگاه‌های آیت‌الله شهید مدنی»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۳۰ مرداد ۱۳۹۹.

سیدمحمدجواد قربی، «ویژگی‌های نظام سیاسی مطلوب در اندیشه سیاسی آیت‌الله محمدهادی تالهی»، مجموعه مقالات کنگره ملی عارف ربانی آیت‌الله شیخ محمدهادی تالهی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۸.

سیدمحمدجواد قربی، شهید نهادساز: مروری بر عملکرد شهید سیداسدالله مدنی در برپایی نهادهای عام المنفعه، همدان، انتشارات اقلیم دانش، ۱۳۹۸.

سیدمحمد سیف‌زاده، علما در روشنائی تاریخ: خاطرات روحانیت لرستان از روزگار قاجار تا ظهور انقلاب اسلامی، انتشارات سیفا، ۱۳۹۳.

سیدمحمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.

سیدمصطفی موسوی اصفهانی، «اخلاق نیکو برجسته‌ترین شاخصه شهید محراب بود»، ویژه‌نامه شهید محراب آیت‌الله مدنی، روزنامه همدان پیام، شهریور ۱۳۹۷.

سیدعبدالحجت بلاغی، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶.

سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

صادق گلزاده و همکاران، اخلاق کارگزاران: برگرفته از سلسله درس‌های اخلاق اساتید حوزه علمیه ویژه مدیران و کارگزاران نظام اسلامی به ضمیمه زندگینامه و دیدگاه‌های اخلاق آیت‌الله شهید مدنی، قم، مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۲.

صادق گلزاده، آینه اخلاق و عرفان: یادنامه دومین شهید محراب آیت‌الله اسدالله مدنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

صادق گلزاده، شهید اخلاق و فضیلت: یادنامه همایش اخلاق و فضیلت به مناسبت بیست‌ودومین سال یاد شهادت شهید محراب، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

عادل مولایی، آشنایان ره عشق، تبریز، نشر منشور و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، ۱۳۹۲.

عباس خاتم یزدی، خاطرات آیت‌الله خاتم یزدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

عبدالرحیم اباذری، «پیاده‌روی اربعین حسینی در سیره و سخن بزرگان»، فصلنامه فرهنگ زیارت، شماره‌های ۱۹ و ۲۰، زمستان ۱۳۹۲.

علی‌اصغر شعردوست، «ندای پرطنین حق‌طلبی: نیم‌نگاهی به مبارزات شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی در دهه ۳۰»، شاهد یاران، شماره ۵۷، مرداد ۱۳۸۹.

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

علی‌اکبری، سیداسدالله: خاطراتی از شهید سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات یازهر، ۱۳۹۳.

علی شیرازی، یادواره شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم، نشر روح، ۱۳۶۳.

علی‌اصغر شعردوست، یاد آذربایجان، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

غلامرضا گلی‌زواره، فرازهای فروزان: پژوهشی در سیره اخلاقی، تربیتی و عرفانی حضرت امام خمینی قدس سره، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، ۱۳۷۹.
فاطمه سادات باقی‌پور، «یار خورشید؛ شهادت آیت‌الله مدنی»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۷۸، شهریور ۱۳۸۵.

فضل‌بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

گروهی از نویسندگان، جلوه معرفت: مقالات برگزیده همایش بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محراب آیت‌الله مدنی و انتشارات الهدی، ۱۳۸۱.

گروهی از نویسندگان، شهیدان محراب: ویژه نامه شهدای محراب حضرات آیات مدنی، دستغیب، صدوقی و اشرفی اصفهانی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸.

محمد سروش، استکبار و استضعاف در قرآن، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، بی تا.

محمدرضا احمدی، خاطرات حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد فاضل استرآبادی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷.

محمدصادق مزینانی، «روش‌های تربیت سیاسی کارگزاران از منظر امیر المؤمنین علی(ع)»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۰.

محمدهادی تألهی، الصلوه معراج المؤمن، قم: انتشارات سوم شعبان، ۱۳۸۶.

مرتضی مطهری، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۳.

مرتضی مطهری، آزادی معنوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.

مرتضی مطهری، جهاد، تهران، نشر صدرا، ۱۳۹۶.

مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

- مرتضی مطهری، یادداشت‌های شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی، یاران امام به روایت اسناد ساواک: شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.
- مریم محمدزاده هروی، شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی، تهران، نشر آینور، ۱۳۹۳.
- مصاحبه نگارنده با آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا نصری یزدی، یزد، مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با آیت‌الله سیدمحمدجواد رکنی حسینی، بندر لنگه، مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالنبی نمازی، مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با آیت‌الله عبدالهادی ابراهیمی‌فر، قم مقدس، مورخ ۳۱ فروردین ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام ابوالقاسم درزی رامندی، دانشفهان، ۲۳ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام شعبانعلی لامعی رامندی، قم، ۲۲ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام غلامحسین عاشوری، بوشهر، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام محمد رامندی، تهران، ۲۱ مرداد ۱۳۹۵.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام محمد محمودی، قم مقدس، ۱ خرداد ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با آیت‌الله حجت‌الله ساکی خرم‌آبادی، خرم‌آباد، مورخ ۵ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام مهدی روشن، خرم‌آباد، مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین سیدابوالفضل بهاء‌الدینی، قم مقدس، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام حسن ایمانی‌نسب، ۱ خرداد ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با خانم رقیه‌خاتون بوشهری، نورآباد، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سرکار خانم معصومه بوشهری، نورآباد، ۳ اردیبهشت ۱۳۹۹.

- مصاحبه نگارنده با ذوالفقار نوروزی، تهران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سردار محمدباقر نیکخواه بهرامی، تهران، ۱۸ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سردار محمدجعفر اسدی، تهران، مورخ ۹ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سردار ناصر برپور، تبریز، ۲۲ مرداد ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سرکار خانم دکتر زینب اسماعیلی، تهران، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سرکار خانم مرضیه اسماعیلی، تهران، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سیده بتول مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با سیده ربابه مدنی دختر شهید محراب آیت‌الله مدنی، قم مقدس، ۱۰ تیر ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با عبدالحسین ابوالحسنی، آذرشهر، مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با محمدباقر گودرزی، تبریز، مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۹۹.
- مصاحبه نگارنده با محمدحسین آقابالایی، تبریز، ۲۳ مرداد ۱۳۹۹.
- مهدی بهرامی، شهدای محراب و دفاع مقدس: طرح پژوهشی پیرامون حضور و نقش شهدای محراب در جریان دفاع مقدس تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷.
- مهدی قیصری، شقایق در محراب: حیات و سیره دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
- مهری احمدی، زیست‌نامه آیت‌الله سیداسدالله مدنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.
- مهناز عابدینی، شهدای محراب، تهران، انتشارات نظری، ۱۳۹۲.

میرهاشم میری، جامعیتی چون اولین شهید محراب شهید مدنی، همدان، نشر نازلی، ۱۳۹۲.

ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۷.

ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.

نجم‌الدین طبسی، «پیاده‌روی اربعین بزرگ‌ترین راهپیمایی در طول تاریخ»، ماهنامه خیمه، شماره ۱۱۰، آذر ۱۳۹۳.

یوسف قرضاوی، قرآن منشور زندگی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۲.

«اولین شهید محراب»، فصلنامه همدان، سال اول، شماره اول، ۱۳۷۳.

«شهادت آیت‌الله مدنی؛ جلوه اخلاص»، ماهنامه گلبرگ، شماره ۴۲، شهریور ۱۳۸۲.

«شهید مدنی؛ شخصیتی به تمام معنی اسلامی»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۸۸.